یاری آفتاب



بسم الله الرحمن الرحیم

یاری آفتاب

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

حمزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یاری آفتاب

مشخصات کتاب

سرشناسه:بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور:یاری آفتاب/ محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر:تهران: حمزه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری:[۱۷۶]ص.

فروست:سری کتاب های آفتاب در غربت.

شابک:۲۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۰۸۱-۸-۴

وضعیت فهرست نویسی:فاپا(برون سپاری)

یادداشت:کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب »آفتاب در غربت« است

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohammad bani hashemi. assisting the sun.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۷۶]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:آفتاب در غربت. برگزیده

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- یاری

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع:مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/۴ /ب۸آ۲۲ ۷۰۱۲۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:م۸۵-۲۲۳۰۹

اشاره

سخن ناشر

کدام زبان توانایی آن را دارد که گویای اندوه دلی باشد که انبیای سلف بر در خانه ی او به تمنا ایستاده اند؟ جانی شیدا و واله بر سجاده ی نماز، دست به دعا افراشته و با سیلاب اشکی که از تار و پود دل می جوشد و از چشمه ی چشم، به دامن فرو می ریزد، رازهایی جانسوز را زمزمه می کند.

او بر غربت و تنهایی و بی یاوری فرزندش – آن موعود آسمانی، آن کشتی نجات، آن قطب عالم امکان، آن قرآن ناطق هدایت، آن منجی مقتدر... – در پیشگاه حضرت ربّ العزه، به ندبه و تقاضا چنین می گوید:

اللهُمَّ فکَما نَصَبَ نفسه غرضاً فیکَ لِلأبعدینَ ... معَ ما یتجرَّعُهُ فیك من مراراتِ الغَلیظِ الجارِحه بمواسِّ القُلُوبِ و ما یعتَورُهُ مِن الغُمومِ و یفرُغُ علیهِ مِن أحداثِ الخطوبِ و یشرُقُ به من الغُصَصِ الّتی لا تبتَلِعُهَا الحُلُوقُ و لا تَحنُو علیهَا الضُّلُوعُ مِن نظرَه

ص: ۷

إلی أمرٍ مِن أمرِکَ و لا تنالُهُ و لا تَنالُهُ یدُهُ بتَغییرِهِ وَ ردِّهِ إلی مَحبَّتِکَ. (۱)

خدایا، هم چنان که او خود را در راه تو، آماج تیر دشمنان قرار داده است... و چه بسیار خشم های دلخراشی که برای رضای تو فرو می خورد، و چه غم ها که به جان او هجوم می آورد، و چه حادثه ها کهه در کنار او واقع می شود، و چه غصه های گلوگیر و فوق تحمل مردمان، که عارض تو می گردد؛ هنگامی که می بیند احکام تو بر جای مانده است و بدان ها عمل نمی شود، و او در حال غیبت نمی تواند آنها را چنان که مورد رضای توست، به انجام رساند.

آن موعود الهی نیز، خود در دعاهای بسیاری، از آتش درون و انبوه رنج های خویش پرده برداشته و با سوز جگر، پایان این انتظار سوزان را از خدا می طلبد:

إلهی إلهی أَینَ أَینَ کِفایَتُکَ الَّتی هِیَ نُصرَهُ المُستَضعَفینَ مِنَ الأَنام، وَأَینَ أَینَ عِنایَتُکَ الَّتی هِیَ جُنَّهُ المُستَهدَفینَ لجَورِ الأَیَّام، إلَیَّ إلَیَّ بِها یا رَبِّ نَجِّنی مِنَ القَومِ الظّالِمینَ، إنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمینَ.مَولایَ تَری تَحَیُّری فی أَمری، وَتَقَلُّبی فی ضُرّی، وَانطِوایَ عَلی حُرقَهِ قَلبی، وَحَرارَهِ صَدری، فَصَلِّ یا رَبِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَجُد لی یا رَبِّ بِما أَنتَ أَهلُهُ فَرَجاً وَمَخرَجاً، وَیَسِّر لی یا رَبِّ نَحوَ البُشری مَنهَجاً.

(۲).

خداوندا! خداوندا! کجاست؟ کجاست؟ بسندگی و کفایت تو، که یاریگر و بی نیاز کننده مستضعفان از غیر تو، است و کجاست؟ ت.

ص: ۸

۱- مکیال المکارم؛ ج ۲/ ص ۹۰ و ۹۱.

۲- صحیفه مهدیه؛ دعای عبرات.

کجاست؟ نگهداری و عنایت تو، که سپر هدف قرار گرفتگان بیداد روزگاران است. این کفایت و عنایت را ای پروردگار به من ارزانی دار! و مرا از ستکاران رهایی بخش. به من زیان رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی. ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و گرفتاریم را در آزارها می بینی و می نگری که با آتش دل و سوز سینه، پیچیده و دَرهم آمیخته ام. پس خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و به شایستن و سزاواری خود، برایم رهایی و گشایشی مقدر فرما، و راه رسیدن به مژده ها و شاده ها را بر من، سهل و هموار ساز... (۱)

خدایا! می دانیم که جز تو، کسی نمی داند که در این لحظات محنت زای غیبت، بر او که «رحمةٌ لِلعالَمین» است، چه می گذرد.

خدایا! می دانیم که فصل خزان و یخبندان غیبت، سپری خواهد شد و طوفان های سهمگین و مسموم کفر و الحاد و ستم، محو خواهد شد و طلوع خورشید «ولایت مهدویه» بهار را به ارمغان خواهد آورد، اما مباد که نظاره ی بی دردی، در این دوران فتنه خیز، گریبانگیرمان شود که جز اندوه و شرمساری و حسرت، حاصلی نخواهد داشت.

خدایا! در این لحظه های عظیم امتحان، آیا کسی هست که التیام بخش اضطرار و استیصال و بغض های فروخورده ی طاقت سوز او گردد؟

خدایا! در این هنگامه ی غریب و چنین دیرپایی، آیا کسی ی.

۱- عصر زندگی.

هست که به دفاع و یاری آن وجود مقدّس برخیزد و اندکی، از انبوه سوز دل و رنج و اندوه او بکاهد؟

و اینک! آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که بنگریم در این برهوتِ ظلمت زای نفرت انگیز، کجا ایستاده ایم و مفتون فریب ظاهری کدام مزبله هستیم که ماندن دراین زمستان جاهلیت را برگزیده ایم؟

آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که پنجره ها را به سوی طلوع خورشید عالم امکان و پیشوای کائنات بگشاییم و با شناخت تکالیف و وظائف خود، با درک حضور و انتظار ظهور او، زندگی کنیم و به یاری حضرتش بشتابیم؟

کتابی که در پیش رو دارید، «حرفی است از هزاران» تکلیف و وظیفه و مسؤولیت. بدان امید که ما نیز در جرگه ی یاران حضرتش به شمار آییم، و به نشان «یاوری» او مفتخر گردیم.

ص: ۱۰

پیش گفتار

امـام (ع) در فرهنـگ تشـیع، جایگـاه ویژه و منحصـر به فردی دارد که بـا احـدی غیر از خود، قابـل قیاس نیست. به خاطر همین ویژگی ممتـاز، احکـام خاصـی پیـدا می کنـد، از جمله این که یـاری امام (ع) یاری خـدای متعال است. اما معنای یاری خـدا و سازگاری آن با بی نیازی مطلق او، اولین مطلبی است که کتاب حاضر به تبیین آن می پردازد. در ادامه روشن می شود که امام (ع) نیز از یاری دیگران، به معنی واقعی کلمه بی نیاز است.

بـدین ترتیب یاری رسانـدن ما به خـدا و امام (ع) به انجام وظیفه در قبال ایشان برمی گردد و فایده آن نیز، به خود یاری کننده بـاز می گردد، نه به خـدا و امـام. به تعبیر دیگر، یـاری کردن امـام (ع) در حقیقت، ادای شـکر نعمت ایشان است و هر مرتبه از شکرگزاری، یـک قسم یـاری آن حضـرت محسوب می گردد. بنـابراین، یاری امام عصـر (ع) با قلب، در حقیقت شـکرگزاری قلبی نسـبت به نعمت ایشان است. هم چنین یاری حضـرت با زبان، مصداق شـکر زبانی نعمت امام (ع) و یاری کردن ایشان در عمل، نیز به تحقق یافتن شکر عملی در قبال آن حضرت می باشد.

کتاب حاضر. از پنج فصل تشکیل می شود. فصل نخست در بیان

ص: ۱۱

اهمیت یـاری امـام عصـر (ع) و اقسـام آن است. در فصـل دوم چگونگی یاری ایشان با قلب مطرح شـده است. تهـذیب قلب از گناهـان، تفقّه در دین و مهر ورزی با امام غایب، از مصادیق مهم یاری قلبی ایشان به شـمار می آیـد که در این فصل به بیان و شرح هر یک پرداخته ایم. فصل سوم مربوط به یاری امام عصـر (ع) با زبان است که به همین مناسـبت اهمیت وظیفه تبلیغ دین با رعایت شرایط آن و نیز دفاع فرهنگی از دین را توضیح داده ایم. فصل چهارم کتاب، به بیان چگونگی یاری امام عصر (ع) با عمـل، اختصـاص یـافته و در آن ضـرورت تبلیـغ عملی دین بـا رعـایت تقوا و وَرع روشن شـده است. در همین فصـل، نگـاهی اجمالی به رعایت ورع و عفّت بانوان، از دیـدگاه شـرع منوّر اسـلام صورت پذیرفته که امیدوارم با دیده قبول تلقّی گردد و در عمـل مفیـد افتـد. آخرین فصـل کتـاب به بیـان بالاـترین مرتبه یـاری امام غریب از طریق یاری امام حسـین (ع) اختصاص دارد. درسـی که از این فصـل می تـوان گرفت، آن است که بـا الگـو قرار دادن شـهدای کربلاـ سـعی کنیم خود را در زمره فـداییان سیدالشـهداء (ع) گردانیم و از این طریق به صف یـاران مخلص حضـرت بقیه الله (ارواحنـا فـداه) بپیونـدیم. پایان بخش کتاب، توضـیحی است دربـاره ی یـاری سیدالشـهداء از طریق زیارت ایشان، به ویژه زیارت عاشورا که در هر زمان و مکانی می تواند خوانده شود.

لاـزم به یـادآوری است که این اثر، به عنوان بخش چهـارم کتاب «آفتاب در غربت» در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ چاپ و منتشر گردیـده است، و اکنون به طور مسـتقل، تقـدیم علاقمندان می شود. ان شاء الله با امضای حضـرت زینب (ع) مورد قبول درگاه ایزد منّان قرار گیرد و به این وسیله بر شمار منتظران ظهور مهدی موعود (عج) افزوده گردد.

ربیع الاول ۱۴۲۷/ فروردین ۱۳۸۵

فصل اول: اهمیت یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف و اقسام آن

یاری امام؛ یاری خداوند

در بحث از یاری کردن امام (ع)، اولین قـدم توجه به این حقیقت است که یاری ایشان در واقع یاری خداونـد متعال می باشـد. این مطلب از قرآن کریم به روشنی قابل استفاده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابنُ مَريَمَ لِلحَوَارِيِّينَ مَن أَنصَارِى إِلَى اللَّهِ قَالَ الحَوَارِيُّونَ نَحنُ أَنصَارُ اللَّهِ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! یاوران خداونـد باشـید همان گونه که عیسـی بن مریم (ع) به یاران برگزیده (خود) گفت: چه کسانی یاران من بسوی خدا هستند؟ آن یاران پاک گفتند: ما یاوران خداوند هستیم.

در این آیه ی شریفه یاران حضرت عیسی (ع)، یاران خدا (انصار۴.

ص: ۱۳

۱- صفّ/ ۱۴.

الله) نامیـده شـده انـد. حواریون، یاران پاک و برگزیده ای بودند که وقتی به یاری حضـرت عیسـی (ع) رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند.

بر همین منوال، شیعیان ائمّه (ع)، حواریون آن ها دانسته شده اند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

اِنّ حَوارِیَّ عیسی کانوا شیعتَه و اِنّ شیعتَنا حَوارِیُّونا و ما کانَ حواریُّ عیسی بأطوَعَ له من حَوارِیِّنا لنا (۱)

همانا یاران خاصّ عیسـی (ع) شـیعیان او بودنـد و شـیعیان ما یاران خاص ما هسـتند. و یاران عیسـی (ع) نسـبت به او مطیع تر از یاران ما نسبت به ما نبودند.

بنا بر این، یاری کردن ائمّه (ع) یاری کردن خداوند متعال است.

بی نیازی خدا از یاری غیر

امّا مگر خداوند نیاز به یاری مخلوقات خود دارد؟ اگر او از غیر خود بی نیاز می باشد، یاری کردن او چه معنایی دارد؟

امیر مؤمنان (ع) ضمن توضیحی که درباره ی آیه دیگری از قرآن فرموده اند، به این سؤال پاسخ داده اند:

فقد قال الله سبحانه :إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرکُم وَیُثَبِّت أَقدَامَکُم(۲)...

فلم یَستَنصِرکم مِن ذُلٍّ.... استَنصَرَکم و له جُنُودُ السمواتِ و الارضِ ... اَرادَ اَن یبلُوَکُم اَیکم اَحسَنُ عملاً

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا ۷.

۱- کافی/ ج۸/ ص ۲۶۸/ ح ۳۹۶.

۲- محمد/۷.

برخیزید، او شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می سازد»... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواسته است... او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمان ها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می باشد... خواسته است شما را آزمایش کند که کدام یک عمل نیکوتر دارید.(۱)

بنا بر این، یاری کردن خداوند در حقیقت امتحانِ بندگی اوست.

هر کس عمل نیکوتری داشته باشد، خدا را بهتر یاری کرده است؟

حال این پرسش مطرح می شود که: عمل نیکو انجام دادن چه ارتباطی، با مفهوم یاری رساندن به خدا دارد؟

این سؤال را می توان با توجه به هدفی که خدای متعال در خلقت انسان معین فرموده، پاسخ داد. اگر انسان ها در مسیر هدف از خلقت خویش حرکت کنند، در حقیقت به آن چه خداوند از ایشان خواسته است، جامه ی عمل پوشانده اند و در آن صورت می توان گفت که هدف خداوند را عملی ساخته یا به تعبیر مسامحی، خداوند را به هدفش رسانده اند. پس گویی که خدای متعال را در رسیدن به هدف خود یاری کرده اند. البته این تعبیر (یاری کردن) در مورد پروردگار (به عنوان یاری شده) به معنای حقیقی اش به کار نرفته و نمی تواند به کار رود. امّا در همه ی صفات مخلوقات، که در مورد خداوند به کار رفته، همین محذور وجود دارد، و قاعده ی کلی برای فهم معنای ۱.

ص: ۱۵

۱- نهج البلاغه با ترجمه ی فقیهی/خ ۱۸۱.

مقصود از این الفاظ در مورد خداوند، این است که اثر و نتیجه آن صفت را به استناد دهیم، همین و بس. مثلاً اگر به خداوند «سمیع» و «بصیر» اطلاق شده است، هیچ معنایی جز این که شنیدنی ها و دیدنی ها از خداوند مخفی نیست برای آن ها نمی توان قائل شد.

بیش از این مقدار هر مفهومی که از این صفات به ذات خداوند نسبت دهیم، تشبیه محض خواهد بود که عقلاً مردود است.

در این جا هم نتیجه و اثر یاری کردن دیگری را به خدای متعال نسبت می دهیم. ما دیگری را چگونه یاری می کنیم؟ وقتی که در جهت تحقق بخشیدن خواست او قدمی برداریم. البته او ممکن است به ما احتیاج داشته باشد یا از ما بی نیاز باشد و صرفاً بخواهد ما را در عمل آزمایش کند.

خدای متعال قطعاً احتیاجی به ما ندارد ولی برای آزمودن ما، دستور یاری کردن داده است که این هم چیزی جز قدم برداشتن در راه بندگی و اطاعت امر او نیست. بنا بر این، یاری خداوند به این است که به تکلیف بندگی او به درستی عمل کنیم.

بی نیازی امام (ع) از یاری دیگران

همین سوال درباره ی یاری کردن امام (ع) هم پیش می آید؟ آیا ایشان نیازی به ما دارند که بخواهیم یاری شان کنیم؟ قطعاً چنین نیست.

این ما هستیم که از هر جهت به ایشان نیازمندیم و آن ها هیچ احتیاجی به ما ندارند.

پس یاری کردن ما ایشان را چه معنا دارد؟ جز این نیست که اگر

در مسیر تحقّقِ خواسته های آن ها قدم برداریم، می توانیم بگوییم که ایشان را یاری کرده ایم. البته ما هیچگاه ایشان را در عرض خدای متعال قرار نمی دهیم و مدعی بی نیاز بودن ایشا به طور کلی نمی شویم، بلکه آن ها را از خودمان و مخلوقات دیگر بی نیاز می دانیم، آن ها فقط به خدا نیازمندند و بس. چون خدای متعال همه ی لشکریان آسمان ها و زمین ها یش را در اختیار آن ها قرار داده، نیاز به احدی جز خود خداوند ندارند. پس اگر چیی از کسی بخواهند، یا طلب یاری از او بکنند، به خاطر نیازشان به غیر خودشان نیست، بلکه در حقیقت می خواهند میزان بندگی و اطاعت او روشن شود.

یاری کردن امام (ع)؛ لطف امام (ع)

بنا بر این، اگر کسی توفیق انجام کاری برای امام (ع) پیدا کند، مثلاً ـ ظرف آبی برای ایشان بیاورد، یا خطری را از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصور کند که امام (ع) به او احتیاجی داشته اند؛ چنین نیست. امام (ع) به خواست خداوند بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد و بلکه هر مخلوق دیگری هم اگر قدرتی درد به خواست و اذن ایشان می باشد.

بنا بر این، کسی که کاری برای امام (ع) انجام می دهد، در حقیقت ایشان از سر لطف به او اجازه فرموده اند، تا موفّق به آن عمل بشود، و این نه به خاطر نیازشان به او و کارش بوده است، بلکه صرفاً به خاطر این بوده که او به درجاتی از بندگی خداوند نائل شود، و در حقیقت، این امام هستند که او را در جهت رسیدن به هدف

ص: ۱۷

خلقتش از هر جهت یاری فرموده اند.

امّا چرا آن کار یاری کردند امام (ع) محسوب می شود؟ برای آن که هدف امام (ع) هم چیزی جز هدایت انسان ها نیست، این هدف را خدای متعال برای ایشان در ارتباط با دیگران قرار داده است.(۱)

بنا بر این، هر کس در مسیر هدایت خود – که همان بندگی خداست – قدم بردارد، در واقع در مسیر تحقق هدف امامش تلاش کرده و در حقیقت ایشان را در رسیدن به خواسته هایش یاری نموده است.

با این توضیحات می توان فهمید که یاری کردن امام (ع) چیزی جز انجام وظایف بندگی خداوند که نتیجه اش هدایت شدن خود یاری کننده است، نمی باشد و این هم چیزی جز لطف امام (ع) در حق آن شخص نیست.

با این مقدمه می توان گفت که اگر انسان ها – علی العموم – و شیعیان امام شناس – بالخصوص – در انجام وظیفه ی شکرگزاری نسبت به بزرگ ترین نعمت الهی – یعنی امامت و ولایت – تلاش کنند؛ هر قدر که در این مسیر توفیق بیش تری پیدا کنند، به هدف خلقتشان بیش تر رسیده اند و از همین طریق امام زمانشان را یاری د.

۱- البته نمی خواهیم بگوییم که فلسفه ی ارسال انبیاء و هدایت ائمّه (ع) این است که انسان ها به کمالات خویش برسند و آن ها مقدمه ای برای دیگران هستند. چنین نیست. و ما در این جا صرفاً درباره ی رسالت و مأموریتی که خداوند برای این بزرگواران قرار داده است سخن می گوییم، که نتیجه و فایده ی ادای این رسالت و مأموریت به همه ی انسان ها می رسد. پس آنها در رتبه ی خودشان بندگی خدا را انجام می دهند ولی البته خیرات و برکات این کار به همه ی انسان های دیگر هم می رسد.

کرده انـد. در اینصورت بیش تر مـدیون لطف و عنـایت ایشـان قرار گرفته انـد. چون همه این تلاشـها چیزی جز فضل و محبت امام (ع) در حقّ آن ها نبوده است.

کاستن از غربت امام (ع)

فایـده این انجام وظیفه در درجه ی اول برای خود آن هاست که موفق به ادای این مهم ترین تکلیف الهی شده اند. و در درجه ی بعـد شـکر نعمت امـام (ع)، دیگران – غیر شـیعیان و شـیعیان غافل – را هم بیـدار می کنـد و باعث می شود تا آن ها هم به وظیفه ی شکرگزاری از این نعمت بخوبی عمل کنند؛ در نتیجه از غربت امام عصر (ع) برای همه ی آن ها کاسته می گردد.

بنا بر این، یاری کردن امام غریب (ع)، به طور نسبی، ایشان را از غربت – در درجه ی اول برای خود یاری کننـدگان و سپس دیگران – خارج می سازد.

شیعیان امام شناس، باید شکر نعمت بزرگ معرفت امام (ع) را با قلب و زبان و عمل خویش به جای آورند، تا برای غیر شیعه و همچنین شیعیان غافل نیز، امام زمان (ع) مطرح شود، و آن ها هم بفهمند که در ارتباط با حضرت چه وظایفی دارند.

سه معنای اول غربت، در حقیقت به عدم معرفت و اعتقاد به آن حضـرت بر می گردد. بعضـی ها اصلاً نمی دانند که امام زمان (ع) کیست، برخی نسبت به اوصاف حضرت (ع) بیگانه هستند. کسانی هم که ایشان را می شناسند، نوعاً در قدرشناسی قلبی و زبانی و عملی از

این نعمت بزرگ، کوتاهی می کنند.

حال اگر ما بخواهیم شکر این نعمت بی نظیر الهی را ادا کنیم، باید در جهت معرفی امام (ع) به کسانی که ایشان را نمی شناسند و یا دچار غفلت از معرفت هستند، کوشش کنیم.

تلاش برای معرفی امام عصر (عج)، که برخاسته از شکر قلبی است، می تواند به طور نسبی حضرت را از سه معنای اول غربت خارج سازد، تا مردم بیش تر امام زمان خود را بشناسند و به یاد ایشان باشند، و به حضرتش مراجعه نمایند.

معرفی امام غریب

کسی که امام زمان (ع) را می شناسد، دوست دارد دیگران هم ایشان را بشناسند و وظیفه ی خود را در قبال آن حضرت ادا کنند.

شیعیان باید خود را نسبت بهکسانی که از این نعمت برخوردار نیستند، مسؤول بدانند. البته امام شناسی یک امر نسبی است؛ و هر کس در هر رتبه ای باشد، امکان پیشرفت به مراتب بالاتر از آن را دارد؛ از این رو، نمی تواند منتظر رسیدن به حدّ کمال امام شناسی باشد، تا به وظیفه ی معرفی امام (ع) اقدام نماید. بلکه هر کس در حدّی که خدای عزّوجلّ به او معرفت داده است، باید به شناساندن این نعمت اقدام نماید، و دست کسانی را که در امام شناسی به رتبه ی او نرسیده اند، بگیرد.

اگر کسانی که نعمت شناخت امام زمان (ع) به آن ها عطا شده، شکر قلبی خویش را بر زبان و دیگر اعضاء و جوارح خود جاری

سازند، به سهم خود از کفران نعمت ایشان مصون مانده اند و از پاداش این کار برخوردار می گردند.

البته معرفی امـام زمـان (ع) برای همه شـیعیان یک تکلیف است، امّا خـدای متعال – به فضل و کرم خود بر انجام این وظیفه ی عقلی، ثواب و پاداش بسیار مترتّب ساخته است.

امام حسن عسکری (ع) از قول امام سجاد (ع) نقل فرموده اند:

اَوحَی اَللّهُ تعالی اِلی موسی حَبِّبنی اِلی خَلقی وحَبِّب خَلقی اِلَیَّ

خـدای متعـال به حضـرت موسـی (ع) وحی کرد که: ای موسـی!مرا نزد آفریـدگانم محبوب گردان و آن ها را هم محبوب من کن.

قـال یـا ربِّ کیفَ اَفعَلُ ؟ قال: ذَکِّرهُم آلائی و نَعمانی لِیُحِبُّونی فَلَأَن تَرُدَّ آبِقاَ عَن بابی اَوضالّاً عَن فِنائی اَفضَلُ لَکَ مِن عِبادَهِ مِأَهِ سَنَهٍ بِصیامِ نَهارِها وَ قِیامِ لَیلِها

حضـرت موسـی (ع) پرسـید: ای پروردگـار من، چگونه عمـل کنم؟ خداونـد فرمود: نعمت هـای مرا به یـاد آن هـا بیاور، تا مرا دوست بدارنـد. این که تو، یـک بنـده ی فراری از درگـاه من، یـا کسـی را که درگاه مرا گم کرده، به من بازگردانی، برای تو بهتر است از این که صد سال عبادت کنی، به طوری که روها روزه بگیری، و شب ها به عبادت بایستی.

راه تبلیغ دین، این است که انسـان از طریق تـذکر مردم به نعمت هـای الهی، چنـان کنـد که آن ها این نعمت ها را در زنـدگی خود بیابند، تا بدین ترتیب، نسبت به خدا محبت ایجاد شود، و بنده با شوق و علاقه به درگاه الهی رو کند.

ص: ۲۱

قال مُوسی(ع) وَ مَن هذا العَبدُ الابِقُ مِنکَ؟ قالَ: العاصِی المُتَمرِّدُ

حضرت موسی (ع) عرض می کند: این بنده ی فراری از تو کیست؟ جواب فرمود: معصیت کارِ سرکش.

چنین شخصی معمولاً ـ نسبت به گناهان خود حالت پشیمانی پیدا نمی کند، چون به قدری در گناه غوطه ور شده است که دیگر، درِخانه ی خدا نمی آید، و از توبه و پشیمانی مأیوس می باشد، پس بنده ی متمرّد و فراری است.

قالَ: فَمَنِ الضّالُّ عَن فِنائِک؟ قالَ: الجاهِلُ بِإمام زَمانِهِ و الغائِبُ عَنهُ بَعدَ ما عَرَفَهُ الجاهِلُ بِشَریعَهِ دینِهِ تُعرِّفُهُ شَریعَتَهُ وَ ما یَعبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ یَتَوَصَّلُ بِهِ اِلی مَرضاتِهِ

(حضرت موسی (ع)) پرسید: کسی که درگاه تو را گم کرده کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را نمی شناسد و بعد از این که او را شناخت از او غائب است، کسی که به آئین دین خود آگاه نیست. شریعتش را، و راه بندگی پروردگارش را به او یاد بدهی، و طریق جلب رضایت خدا را به او بشناسانی.

امام زمان (ع) باب خدا هستند. بنا بر این، هر کس ایشان را نشناسد، در واقع با درگاه و آستان قدس الهی آشنایی ندارد. پس کسی که امام زمان خود را نشناسد و یا با جود شناخت ایشان، توجهی به سوی آن حضرت نداشته باشد – یعنی نداند که چگونه می تواند با ایشان ارتباط داشته باشد – چنین کسی، در حقیقت درگاه پروردگارش را گم کرده است (الضالّ عن فناء الله).

ص: ۲۲

غیبت امام عصر (عج) کسانی را که شناخت درستی از دین و شریعت خود ندارند، به سر گردانی و بلاتکلیفی می اندازد. اینان نمی دانند که چگونه می توانند از امام خود بهره مند شوند و لذا گم شدگانی هستند که احتیاج به کمک و دستگیری دارند.

خدای متعال، این دو گروه را «ضال» خوانده است: گروه اول، آن ها که امام زمان خود را نمی شناسند. گروه دوم: جاهلانی که در غیبت امام (عج) وظیفه دینی خود را نمی دانند.

وظیفه ی عالمان نسبت به گروه اول، معرفی امام زمان (ع) است تا آن ها از جهل نسبت به این امر مهم و حیاتی خارج شوند. اما در مورد گروه دوم، باید سعی کنند تا فهم و معرفت ایشان نسبت به دین، تصحیح و تکمیل گردد تا غیبت امام (ع) باعث سر گردانی و گمراهی آن ها نشود، و بدانند که چگونه می توانند در زمان غیبت هم از امام خویش بهره مند شوند.

باید شریعت را به آن ها شناساند تا به وظایف دینی خود آگاه شوند و بفهمند که چگونه می توانند رضایت خدای خود را جلب نمایند. اصلی ترین رکن شریعت که باید به آن ها شناسانده شوند، نعمت امام (ع) و کیفیت شکر گزاری از ایشان است و امام سجاد (ع) در پایان حدیث به عالمان شیعه که موفّق به انجام این وظیفه گردند، چنین بشارت داده اند:

فَأَبشِرُوا عُلَماءَ شیعَتِنا بِالثَّوابِ الاَ عظَمِ وَ الجزاءِ الاَوفَرِ (۱)۴.

ص: ۲۳

۱- بحارالانوار/ج۲/ ص۴.

پس بشارت باد بر عالمان شیعه ی ما، به ثواب بزرگ تر و پاداش فراوان تر.

این مطلب باید سرلوحه ی عمل شیعیان باشد که از هر طریقی به معرفی امام (ع) و شریعت او اقدام نمایند تا امام زمان (ع) را برای گمراهان از غربت در آورده و پاداش بزرگ این عبادت را به دست آورند.

باشد که در زمان ظهور نظاره گر لبخند رضایت و خشنودی مولای خود باشند، و از رضایت قلبی حضرتش، به عنوان برترین و والاترین اجر و مزد خویش بهره مند گردند. و در زمره ی کسانی قرار گیرند که در دوره ی غیبت امامشان، نه تنها ایشان را فراموش نکرده اند، بلکه فراموش کنندگان را هم متذکر به ایشان کرده اند.

اقسام یاری امام عصر (عج)

یاری امام زمان (ع) تجلّی شکرگزاری از این نعمت بی بدیل است. شخص امام زمان شناس، باید همه ی مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد.

در مرحله ی اول، شکر قلبی نعمت امام (ع)، یاری ایشان به قلب است. انسان شاکر باید بررسی کند که چگونه می تواند قلباً امام خود را یاری نماید؛ مسلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صحیح ایشان به اسم و وصف، و سپس محبت قلبی مطرح می شود که خود مرتبه ی والایی از یاری امام غریب است. در این مرحله تهذیب نفس از رذائل اعتقادی و اخلاقی جایگاه ویژه و منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسان از آلودگی گناهان پاک تر شود، معرفتش به آن امام

عزیز بالاتر می رود.

در مرحله دوم، «شکر زبانی» این نعمت که برخاسته از معرفت و محبت قلبی است، می تواند به وسیله ی یاری زبانی حضرت (ع) صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان، تبلیغ دین و معرفی امام (ع) به زبان از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. همچنین تهذیب زبان از گناه و نقش کلیدی و محوری آن در تهذیب نفس انسان در این مرحله مطرح می شود.

در مرحله ی سوم، «شکر عملی» نعمت مطرح می شود. بهره برداری صحیح از نعمت امام (ع) وقتی صورت می پذیرد که انسان، با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار متعال قرار گرفته و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند، و بدین وسیله به یاری امام عصر (ع) بشتابد. پاک نگه داشتن همه ی اعضاء و جوارح از گناهان خاصّ خود نقش اساسی در این مرحله از شکر نعمت امام (ع) دارد.

اگر انسان در هر سه مرحله ی قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می تواند امیدوار باشد که لقب «ناصر» ائمّه (ع) را از ایشان دریافت کند.

امام صادق (ع) هشام بن حکم را – در حالی که نوجوان بود و تازه صورتش موی کمی در آورده بود – بالاتر از همه ی بزرگان اصحاب خویش قرار دادند و آن گاه که دیدند این کار بر آن سالخوردگان سنگین و گران آمده است، هشام را این گونه معرفی رمودند:

ص: ۲۵

هذا ناصِرُنا بِقّلبِهِ وَ لِسانِهِ وَ يَدِهِ (۱)

این شخص، با قلب و زبان و دست خود، یاور ما (اهل بیت (ع) است.

این بالاترین افتخار برای یک مؤمن محسوب می شود که مدال نصرت امامش را از دست مبارکِ خود ایشان دریافت نماید. بدین ترتیب اهمیت شناخت شیوه های مختلف یاری امام (ع) بیش از گذشته روشن می گردد.۴.

ص: ۲۶

۱- بحارالانوار/ج ۱۰/ص ۲۹۵/ح۴.

فصل دوم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با قلب

دین شناسی

لازمه ی شکر قلبی نعمت امام عصر (ع) یاری ایشان به قلب است. از آنجا که مهم ترین عمل قلب معرفت است. برای یاری قلبی حضرتش، باید در حجتِ حصول معرفت بیش تر امام (ع) کوشش نمود.

این عمل قلب، مقدمه و اساس مراتب بعدی یاری امام (ع) می شود، همان طور که شکر قلبی، روح همه مراحل شکر است.

معرفت صحیح امام (ع) عصاره و نتیجه شناخت دین است. هر قدر انسان در مسیر دین شناسی قدمهای صحیح بیش تر و خالص تر بردارد، به همان اندازه به امام شناسی – که ثمره و نتیجه ی آن است – عمیق تر و کامل تر نائل می شود. از این رو، یکی از وظایف یاران امام عصر (ع) این است که شناخت خود از دین را عمیق تر، دقیق تر و کامل تر کنند.

ص: ۲۷

در روایت آمده است که یاوران امام عصر (ع) در زمان ظهور، دین را به خوبی می شناسند، و اهل بصیرت در دین هستند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در توصیف یاران معدود امام زمان (ع) در زمان غیبت فرموده اند:

تُجلی بِالتّنزیلِ اَبصارُهُم وَ یُرمی بِالتَّفسیرِ فی مَسامِعِهم وَ یُغبَقُونَ کَأسَ الحِکمَهِ بَعدَ الصَّبُوحِ (۱)

دیدگانش با آیات نازل شده ی قرآن، جلا داده می شود و تفسیر قرآن در گوش های جانشان می نشیند. و جام حکمت، صبح و شام به کامشان ریخته می شود.

هر چیزی وقتی جلاـ داده می شود که زنگارهای آن زدوده شود. یاوران امام عصر (ع) نیز با قرآن انس دارندف به وسیله ی آن زنگارهای قلب خود را می زدایند تا جایی که چشم دل آنها با بصیرتی که پیدا می کنند، نورانی می گردد. تفسیر حقایق قرآن در گوش جان آنها، رسوخ می کند. تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی کنند، بلکه معارف آن در عمق جانشان می نشیند. خدای سبحان به آن ها «حکمت» را عطا فرمود، که در همه ی اوقات زندگی خود، از آن سیراب می شوند.

«حکمت» همان گوهر ارزشمندی است که به فرمایش خدای متعال اگر به کسی داده شود، «خیر کثیر» به او داده خواهد شد:

و مَن یُوتَ الحِکمَهَ فَقَد اُوتِیَ خیراً کثیراً (۲)

امام صادق (ع) در تفسیر «حکمت» فرموده اند:۹.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج۹/ص۱۲۶ و نهج البلاغه فیض الاسلام/خ ۱۵۰.
۲- بقره/۲۶۹.

اِنَّ الحِکمَهَ اَلمَعرِفَهُ والتفقُّهُ فی الدینِ فَمَن فَقُهَ منکم فهو حکیمٌ و ما مِن اَحَدٍ یَموتُ مِنَ المؤمنینَ اَحَبَّ الی ابلیسَ مِن فقیه(۱)

همانا حکمت عبارتست از معرفت و تفّقه در دین، پس هر که از شـما (در دین خود) فقیه شود، پس او حکیم است و هیچکس از اهل ایمان از دنیا نمی رود که مرگش برای شیطان دوست داشتنی تر از مرگ یک فقیه باشد.

معرفت در این حـدیث شـریف، معرفت ارکـان دین است، اموری که گوهر دینـداری به وجود آن ها بسـتگی دارد. اگر اصول دین ورزی بر مبانی صـحیح و مستحکم استوار شده باشد، معرفت های صحیح وجود دارد و تلاش در راه بندگی خداوند مفید و ثمر بخش خواهد بود. ولی اگر اصول اعتقادی صحیح نباشد هیچ کوششی در انجام عبادات برای شخص فایده ندارد. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

أَحسِنوُا النَظَرَ فیما لا یَسَعُکُم جَهلُه ، و أنصَحُوا لِاَنفُسِکُم ، و جاهِدُوها فی طَلَبِ مَعرِفَهِ ما لا عُذرَ لکم فی جَهلِه ، فإنّ لِدینِ اللهِ أَرکاناً لا یَنفَعُ مَن جَهلَها شِدَّه اجتهادِه فی طَلَبِ ظاهِرِ عبادَتهِ ، و لا یضُرُ مَن عَرَفَها ، فَدانَ بها حُسنُ اقتصادِهِ ، و لا سبیلَ لِاَحدٍ إلی ذلک إلاّ بِعَونِ مِنَ اللهِ عزّوجلَّ . (۲)

در اموری که در ندانستن آن ها عذری ندارید، خوب بنگرید (تأمل و فکر نمایید) و خودتان را به خیر و صلاح خویش

راهنمایی کنید و با نفس های خود برای کسب معرفتِ آن چه در ندانستن آن ها معذور نیستید، مبارزه و جهاد نمایید. زیرا دین خداوند ارکانی دارد که اگر کسی معرفت (صحیح) نسبت به آن ها نداشته باشد، تلاش بسیار او در طلب ظاهر عبادتهایش، برای او سودی ندارد.

و (از طرف دیگر) کسی که به آن ارکان، معرفت (صحیح) داشته باشد و به آن ها دین ورزی کند، میانه روی او (در انجام عبادت ها) به او ضرری نمی زند. و هیچکس جز به کمک و یاری خدای عزّوجلّ به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی کند.

در این حدیث شریف اهمیت ارکان دین را به روشنی گوشزد فرموده اند. کسی که معرفتش به این ارکان صحیح باشد اگر در انجام عبادتهایش، تلاش زیاد هم نکند؛ ضرر نکرده است چون بالاخره مسیر درست را پیدا کرده و راه را بسوی مقصود طی می نماید. اگر آهسته هم برود، بالاخره روز به روز به هدف نزدیک تر می شود.

کسی که توحید، نبوّت، امامت و معاد را مطابق آنچه باید، باور داشته باشد، اگر اهل انجام نمازهای مستحبّی به طور دائم نباشد یا این که زیاد تلاوت قرآن نکند و... بلکه به ادای واجبات و ترک محرّمات مقید باشد و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات هم میانه رو و معمولی باشد، بالاخره نجات می یابد و از مسیر صحیح خارج نیست. اما آن که در اعتقاداتش انحراف داشته باشد و ارکان دین را مطابق کتاب و سنت و بر اساس میزان عقل، اخذ نکرده باشد؛ هر چند که خود را در عمل به عبادت های سخت به رنج بیندازد،

هیچ نفعی به حالش ندارد، چون اصلاً در مسیر صحیح حرکت نمی کند.

بنا براین تلاشش او را به مقصود نزدیک نمی سازد. کسی که در راه درست قدم بر نمی دارد، هر چه تندتر برود، فایده ای به حالش ندارد و به مقصود خود نزدیک تر نمی شود، بلکه شاید دورتر هم بشود!

این جاست که اهمیت تفقّه در دین بیش از پیش روشن می گردد. انسان برای این که مسیر بندگی اش بسوی خدای عزّوجلّ صحیح باشد و انحرافی در عقیده به ارکان دین نداشته باشد، باید دین شناس شود و این مهم جز با کمک و تأیید الهی (عون) امکان پذیر نیست.

بنا بر این، رکن اول حکمت – یعنی معرفت صحیح به ارکان دین – با تفّقه در دین به فضل الهی محقق می گردد. اما مطابق تفسیری که اهل بیت (ع) از حکمت فرموده اند، رکن دیگر آن به عمل انسان مربوط می شود که در احادیث با عناوین مختلفی از آن یاد شده است.

در بعضی احادیث «طاعه الله» تعبیر شده که در کنار «معرفه الامام» به عنوان تفسیر حکمت در آیه ی شریفه سوره بقره، از آن یاد کرده اند.(۱) اطاعت از خداوند لازمه ی معرفت به ارکان دین است و لازمه ی این اطاعت نیز دوری از گناهان می باشد.۴.

۱- تفسیر کنزالدقائق/ج۲/ص۴۴۴.

امام باقر (ع) در تفسیر حکمت چنین فرموده اند:

معرفهُ الامامِ و اجتنابُ الکبائِرِ الّتی اَوجَبَ اللهُ علیها النّارَ (۱)

قبول داشتن امام (ع) و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آن ها را آتش (جهنّم) قرار داده است.

پس دوری از گناهان و رعایت تقوی و ورع رکن دوم حکمت می باشد که در آیه ی شریفه مطرح شده است.

این که در احادیث، از همه ی معرفت های لازم فقط به معرفت امام (ع) اکتفا شده، می تواند نشانگر این حقیقت باشد که اگر معرفت امام (ع) به طور صحیح و شایسته محقق شود، معرفت به دیگر ارکان دین هم تضمین خواهد شد، زیرا معرفت امام (ع) هم، راهِ منحصر به فرد برای تحقّق معرفت خدا و رسول (ص) و... می باشد و هم، میوه و عصاره یه همه ی آن ها.(۲) پس بودنِ معرفتِ صحیح نسبت به امام (ع) نشان دهنده ی بودنِ سایر معرفت هاست.

به هر حال برای تحقّق حکمت در فردِ با ایمان، هم معرفت صحیح لازم است و هم عمل به دستورات دین و دوری از محرّمات و همه ی این ها با عنایت الهی و به برکت «تفقّه در دین» حاصل می شود. این جاست که ارزش تفقّه و فقاهت به خوبی آشکار می گردد.ت.

۱- تفسیر عیاشی/ج ۱/ص ۱۵۱/ح ۴۹۷.

۲- توضیح تفصیلی این مطلب در فصل اول کتاب «شکر نعمت امام عصر (ع) آمده است.

آثار تفقّه در دین

امام موسی کاظم (ع) در بیان آثار و فوائد تفقّه در دین فرموده اند:

تَفَقَّهُوا فی دینِ اللهِ فَانَّ الفِقهَ مِفتاحُ البَصیرَه ِ وَ تَمامُ العِبادَهِ وَ السَّبَبُ اِلّی المَنازِلِ الرَّفیعَه ِ وَ الرُّتَبِ الجَلیلَهِ فِی الدّینِ وَ الدُّنیا

در دین خدا تفقّه کنید. زیرا فقه، کلید بصیرت و کامل کننده عبادت است. (انسان را) به منزلت های والا مرتبه و درجات ارزشمند در دین و دنیا می رساند.

بصیرتی که یاری کنندگان امام زمان (ع) باید داشته باشند، از طریق تفقه حاصل می شود. و بدین وسیله آخرت و حتی دنیای خود را به دست می آورند.

شاید حاصل شدن دنیا به وسیله ی تفقّه، در ابتدا عجیب به نظر آید. اما با کمی دقت روشن می شود که در واقع لذّت دنیا در کسانی که بیش تر عیش و نوش می کنند، نمی برند. به عنوان مثال، کودکی که با اسباب بازی خود مشغول بازی است چه لذتی می برد؟ آیا خوشگذرانی او کودکانه و از روی نادانی محسوب نمی شود؟ آیا خوشی او بیهوده نیست؟ هر عاقلی با دیدن او لبخندی زده و متذکر می شود که او به چیزهای بی ارزشی دل خوش کرده و از واقعیات دنیا چیزی نمی فهمد.

کسانی که به انواع امور مادی دنیوی مثل پست و مقام و شهرت... دل خوش می کنند، در حقیقت چیزی از لذّات واقعی – نه

موهوم – دنیا نمی فهمند، بلکه لذت دنیا را کسانی می برند که آن را نردبان آخرت خویش قرار داده اند، دنیا را محلّ تجارت می دانند(۱) و آگاهانه و از روی بصیرت دینی از آن کمالِ استفاده را می نمایند. اینان، این حقیقت را می چشند که لذت دنیا لزوماً با امور حیوانی تأمین نمی شود. مثلاً لذتی که یک امام شناس از زیارت قبر سیدالشهدا (ع) در کربلا می برد، با هیچ یک از لذات حیوانی قابل مقایسه نیست.

افراد عاقل با تفقّه در دین، در می یابند که چه عاملی ارزش دل خوشی دارند. و اگر انسان بخواهد از دنیای خودش لذت واقعی و بدون غفلت از واقعیات ببرد، این لذّت را در کجا می تواند بیابد. با تفقّه در دین، می توان به درجه ای رسید که خوشی های انسان در مسیر رضای خدا قرار گیرد و لذّت های روحی و حتی جسمانی اش هم عبادت خدا محسوب شود. بنا بر این، عابدِ فقیه بر عابدِ غیر فقیه به مراتب رجحان می یابد و شیطان از مرگش بیش از هر کس دیگری خوشحال می شود.

امام کاظم (ع) در ادامه ی روایت می فرمایند:

فَضلُ الفَقیهِ عَلَی العبادِ کَفَضلِ الشَّمسِ عَلَی الکَواکِبِ وَ مَن لَم یَتفَقَّه فِی دینِهِ لَم یَرضَ اللهُ لَهُ عَمَلاً (۲)۹.

۱– امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند: اِنَّ الدُّنیا مَسجِدُ اَحبّاء اللهِ وَ مُصَلّی مَلائِکَهِ اللهِ وَ مَهبِطُ وَحیِ اللهِ وَ مَتجَرُ اولِیاءِ اللهِ اکتَسَبُوا فیها الرَّحمَهَ وَ رَبِحُوا فیهَا الجَنَّهَ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ج۱۸/باب۱۲۷/ص۳۲۵). همانا دنیا مسجد دوستان خدا، نمازخانه ی فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا، و محل تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی و بهشت را کسب می کنند.

۲– بحارالانوار/ج۷۸/ص۳۲۱/ح۹.

برتری فقیه بر عابد (غیر فقیه)، مثل برتری خورشید بر ستارگان است. و کسی که فقاهت در دینش نداشته باشد، خدا به هیچ عمل او راضی نمی شود.

ستاره ها وقتی درخشندگی دارند که خورشید در آسمان نباشد. و زمانی که خورشید طلوع کند، ستاره ها محو می شوند. بنا بر این، همه ی عبادت کنندگان در برابر یک فقیه، چندان اثر بخش نیستند. ارزش عبادت به این است که انسان با فقاهت آن را انجام دهد، تا جایی که بدون تفقّه، هیچ عملی پذیرفته نمی شوند. امام امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

لا خَیرَ فی عِبادَةٍ لَیسَ فیهَا تَفَقُّهٌ(۱)

عبادتی که از روی تفقّه نباشد، خیری در آن نیست.

عبادتی هدف از خلقت و مورد رضایت خدا است، که برخاسته از تفقّه باشد. لذا همه ی خیرات که در رأس آن ها رضایت خالق متعال است، فقط به وسیله ی فقاهت در دین حاصل می شود. و خدای منّان، هر خیری در زندگی انسان را از طریق تفقّه در دین جاری می سازد.

امام صادق (ع) از قول پیامبر (ص) نقل فرموده اند:

اِذا اَرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَیراً فَقَّهَهُ فِی الدّینِ (۲)

زمانی که خدا برای کسی خیر بخواهد، فقاهت در دین به او عطا می کند.

امام صادق (ع) خیر را، نه در پول و شهرت و مقام و دیگر امور ۳.

۱- بحارالانوار/ج۷۸/ص۴۱/ح۲۴.
۲- بحارالانوار/ج۱/ص۲۱۷/حدیث۳۳.

دنیـایی بلکه در فقاهت دینی خلاصه کرده انـد. به خاطر اهمیت و نقش مهمّ فقه دین، پیامبر (ص) و ائمّه (ع) سـعی می کردند به روش های مختلف، مردم را به سوی آن ترغیب نمایند، و اهمال کاران در تفقّه را مورد سـرزنش قرار می دادند. رسول خدا (ص) فرمودند:

اُفٍّ لِکُلِّ مُسلِمٍ لا یَجعَلُ فِی کُلِّ جُمُعَه ٍیَوماً یَتَفقَّهُ فیهِ اَمرَ دینهِ وَ یَسأَلُ عَن دینِهِ (۱)

اف بر هم مسلمانی که در هر هفته روزی را قرار ندهد که در آن روز، امر دینش را تفقّه کند و از دینش سؤال نماید.

عبـارت «کـلّ جمعه» یعنی هر هفته که از یـک جمعه تا جمعه ی بعـد ادامه می یابـد. البته درباره ی خاصّ روز جمعه سـفارش شـده است که انسان مقـداری از امور دنیوی را کنار بگذارد و به آخرتش برسد، امّا به هر حال انسان در هفته حداقل یک روز باید دنبال تفقّه در امر دینش برود.

حـال بایـد دیـد که تفقّه در دین که این قـدر به آن سـفارش شـده و از خصوصـیات یـاوران امـام زمان (ع) است، یعنی چه؟ و چگونه حاصل می شود؟

تفقّه در دین

آیـا تفقّهی که معیـار رضـایت الهی و وسـیله ی کسب خیر دنیا و آخرت است، به معنای همان فقه اصـطلاحی است؟ اصـطلاح فقیه در عرف ۴.

۱- بحارالانوار/ج ۱/ص ۱۷۶/ح ۴۴.

جامعه، به کسی اطلاق می شود که دروس حوزه را خوانده باشد، عربی و فقه و اصول و... بداند، و مبلّغ دین باشد. فقاهت به این معنا شرایط خاصی دارد، و طبیعی است که عده ی محدودی می توانند بدین معنا فقیه شوند. این سؤال پیش می آید که آیا خدای تعالی فقط از عمل این عدّه راضی است؟ آیا جامعه به پزش و مهندس و نانوا و بنّا و... نیاز ندارد؟ آیا خدای سبحان، عمل آن ها را نمی پذیرد؟!

در پاسخ به این پرسش ها باید توجه کنیم که فقاهت در دین، گستره ی وسیعی دارد، که فقه مصطلح، بخشی از آن است. فقاهت در دین، یعنی فهم و درک عمیق دینی، به طوری که انسان در هر جزء دین به عمق آن پی برد.

فقیه در عرف ما، به کسی گفته می شود که در «احکام عملی» دین، درک و فهم عمیق داشته باشد. و از آن جا که ائمّه اطهار (ع) برای عموم مردم، باب تقلید در فروع دین را باز کرده اند، فهم عمیق برای به دست آوردن احکام دین از روی منابع آن مورد نیاز تمام افراد نیست، بلکه می توانند از یک مرجع تقلید واجد شرایط پیروی کنند.

تفقّه در دین برای مجتهد یک معنا دارد و برای مقلّد معنای دیگری. مقلّدین هم باید از روی تفقّه تقلید کنند یعنی بفهمند که چرا تقلید می کنند و در چه حوزه ای باید تقلید کنند و از چه کسی با چه شرایطی بدون تفقّه خواهد بود و لذا خیر کثیری برایش ندارد و از همین جهت همواره در معرض زوال و نابودی است.

ص: ۳۷

اما همه ی قسمت های دین تقلیدی نیست، بخشی از آن مربوط به اعتقادات می شود که هر کس باید خود در اصول اعتقادات معنایی عمیق پیدا کند، یعنی «فقیه» شود. در اصول اعتقادات معنایی متفاوت با فروع دین دارد. قبل از هر چیز تفقّه در مهم ترین رکن دین – یعنی توحید – اهمیت به سزایی دارد، و همه باید در حدّ وسع و امکانات خودشان، خداشناسی فقیهانه داشته باشند. چون توحید بر پایه ی فطرت انسان استوار است، فقاهت در آن نباید مشکل باشد. اما چه بسیارند افرادی که با نیت خالص – اما بدون بصیرت لازم – دنبال خداشناسی بوده اند، اما چون راه را درست نرفته اند، خدای فطری خویش را با یک سلسله از زنگارهای اصطلاحات و افکار پوشانده و در عمل توحید صحیح را محجوب کرده اند. توحید، در عمقِ وجود کسانی که از سر فهم و معرفت – و با عدم انحراف از مسیر صحیح فطرت – خداشناس باشند، مانند درختی ریشه می کند، و لذا اعتقادشان به راحتی دستخوش آفات و تردیدها نمی گردد.

اگر کسی از روی فقاهت، موحد شود، شبهات مربوط به خداشناسی، او را نمی لغزاند و دچار شکّ و تردید نمی سازد، بلکه راسخ و استوار بر اعتقاد خویش می ایستد، و به دلایل عقلی و فطری، تنها آن را حق می شمرد. چنین کسی ارزش اعتقاد خود را در ردیف مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان نمی داند، قائل به صلح کلی یا به اصطلاح امروز «کثرت گرایی دینی» (پلوراليزم) نمی گردد، و ایستادگی بر اعتقاد به وحدانیت الهی را – که البته همراه با حسن رفتار با دیگران است – تنگ نظری نمی شمارد. بلکه توحید فطری،

ص: ۳۸

با همه ی وجودش عجین می گردد و جزء جداناپذیر او می شود.

نشانه ی فقاهت این است که اعتقادات، برخاسته از معرفت صحیح باشد، نه از روی جهل ما هر چند که همراه با دانستن اصطلاحاتی چند از علم کلام و فلسفه باشد. بنا بر این، اگر انسان با شبهه ای هم مواجه شود، حتی اگر نتواند پاسخ دهد، قلباً نمی لغزد و به شکّ و تردید نمی افتد.

شناخت صحیح پروردگار متعال، نه تنها در قلب، که در اعمال و رفتار فرد نیز، اثر می گذارد، و ثمرات آن در طول زندگی او نمایان می گردد. لذا فرد موحّد، خدا را در زندگی خود حاضر و ناظر می بیند. و به درجات بالای تسلیم، توکّل، رضا و صبر... دست می یابد. از نشانه های یاران امام زمان (ع) خشیت آن ها از خداوند است.

امام صادق (ع) فرمودند:

هُم مِن خَشیَهِ اللهِ مُشفِقُونَ (۱)

فقاهت در توحید که مورد بحث ما است، وابستگی و ارتباط مستقیم به دروس و علوم رایج و مصطلح قدیم و جدید ندارد. گاهی یک فرد عامی که سواد هم ندارد، در خداشناسی فطری فقیه می شود، و آثار توحید در او نمایان می گردد. اما یک شخص تحصیل کرده و با سواد، ممکن است ذرّه ای فقاهت در توحید نداشته باشد. و در عین آشنایی با براهین متعدد خداشناسی به رسوخ در ۸.

۱- بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۰۸.

توحیـد نرسـیده باشـد. لـذا می بینیم با کوچک ترین شـبهه ای، نه تنها خودش دگرگون می شود، که دیگران را هم با کلامِ پر زرق و برق خویش به انحراف می کشانـد. به علاـوه، در مقابـل مسائـل مختلف زنـدگی روزمرّه خویش نیز، نشـانی از خوف، توکّل، صبر و دیگر نشانه های خداشناسی ندارد.

ارکان اصـلی دین، هر کـدام فقهی دارند. پس از توحید به فقه در نبوّت هم باید توجه شود. فقه در نبوّت، یعنی این که انسان، نبی را همان گونه بشـناسد که خدای متعال شـناسانده است. و بر این اساس، معرفت صـحیح و با بصـیرت داشته باشد. در مورد «نبوّت» و «نبی»، تنها دانستن اسم پیامبر و استناد به قرآن کفایت نمی کند، بلکه یاوران امام زمان (ع) باید چنان در نبوّت راسخ باشـند که به وجه نیاز به انبیاء و شؤون الهی ایشان و نیز ویژگی هایی از قبیل علم و عصـمت عمیقاً معتقد باشـند و اگر اشکالی در این زمینه ها مطرح شد، در قبل آن ها ذرّه ای تردید ایجا نکند.

لزوم فقیه بودن در مسـأله امامت نیز، برای دین شـناسانی که می خواهنـد با حفظ دین خود امام زمان (ع) را یاری کننـد، کاملاً روشن است. اعتقاد به مسأله ی امامت، بایـد توأم با فهم عمیق باشـد، تا توحیـد به ثمر بنشـیند و تزلزل و سـستی در آن راه پیدا نکند.

هر کس می خواهد یاری کننده ی امام زمان (ع) باشد، باید خودش خداشناسـی صـحیح داشـته باشد، آن گونه که در وصـف یاران حضرت مهدی (ع) آمده است:

هُمُ الُذینَ وَحَّدُوا اللّه حَقَّ تَوحیدِهِ (۱)

آن ها کسانی هستند که وحدانیت الهی را – همان گونه که حقّ توحید اوست – پاس داشته اند.

توحید بدون پیامبر شناسی و امام شناسی محقّق نمی شود، و حقّ خداوند بدون اداء حقّ امام (ع) ادا نمی گردد. بنا بر این، یاران امام زمان (ع) باید معرفت های لازم – بخصوص معرفت امام (ع) را با دقت و صحّت بدست آورند.

ملاک و معیار برای بررسی این صحّت، تطابق آن با محکمات قرآن و احادیث معتبر منقول از اهل بیت (ع) است. این ملاک، در عقاید، احکام و اخلاق فردی و اجتماعی، ضابطه ی بررسی و شناخت صحّت فقاهت است. از این رو، کلام زیبای هر متکلّم پرگویی، به معنای صحیح و عقلی بودنِ آن کلام نیست، گرچه با آب و لعاب شعر هم زینت داده شود و سال ها به عنوان درس توحید به مردم عرضه گردد.

ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاهت در دین، استواری و تزلزل ناپذیری در اعتقادات دینی است. کسانی که ایمان در دل هایشان رسوخ کرده و در امر دین فقیه شده اند، هیچ شکی در قلب آن ها راه نیافته و در اعتقادات خود، از کوه استوارتر هستند. یکی از ویژگی های یاران امام عصر (ع)۴.

۱- روزگارهایی/ج ۱/ص ۴۱۴.

همین است. امام صادق (ع) فرمودند:

رِجالٌ کَاَنَّ قُلُوبهُم زبُرُ الحَدیدِ لا یشُوبُها شَکٌّ فی ذاتِ اللهِ اشدٌّ مِنَ الحَجَرِ (۱)

این ها انسان هایی هستند که گویی دل هایشان پاره های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت تر هستند.

آهن، ضرب المثلِ سختی و انعطاف ناپذیری است. تشبیه دل های این افراد به آهن، نشان دهنده ی این حقیقت است که آن ها هرگز در اعتقادات خویش ذرّه ی شک و تزلزل در وجود آن ها راه پیدا نمی کند.(۲) این ویژگی، بدون داشتن بصیرت و فقاهت در دین، میسّر نمی شود.

با الهام از کلام امام صادق (ع) می توان به ارتباط فقاهت با استواری در دین پی برد. ایشان به یکی از اصحاب خویش به نام بشیر فرمودند:

لاـ خَیرَ فیمَن لاـ یَتَفَقَّهُ مِن اَصحابِنا یا بَشیرُ اِنَّ الرَّجُلَ مِنهم اِذا لَم یَستَغنِ بِفِقهِهِ احتاجَ اِلَیهِم فَاذَا احتاجَ اِلَیهِم اَدخَلُواهُ فی بابِ ضَلالَتِهم وَ هُوَ لا یَعلَمُ (۳)

کسی از اصحاب ما که اهل تفقّه نباشد، خیری در او نیست؛ ایح۶

ص: ۴۲

۱- بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۰۸.

۲- برعکس کسانی که شکاکیت در معرفت را عین عقلانیت می دانند. و معتقدند که اگر کسی به این مرحله نرسیده باشد، اصلاً عاقل نیست!

۳- اصول کافی/ کتاب فضل العلم/ باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء/ح۶

بشیر! از اصحاب ما، آن که مستغنی به فقه خود نباشد، به آن ها (مخالفان دین) نیاز پیدا می کند. و وقتی که محتاج آن ها شد، او را – بدون آن که خودش بفهمد – به وادی گمراهی خود وارد می کنند.

دینداری شخص باید بر پایه ی دین شناسی باشد. وگرنه در دین خود ثابت قدم نمی ماند، و مسلماً نمی تواند دین را به دیگران بشناساند. کسی که دچار تزلزل شده و آرامش و طمأنینه ی لازم را ندارد، به هر طرف روی می آورد، برای حفظ دین خود به دیگران احتیاج پیدا می کند، و به سفره ی دیگران نیازمند می شود. کسی بر سر خود بی پایان اهل بیت (ع) بنشیند، از معارفی که آن ها فرموده اند اشباع می شود، و نیازی به مباحث متفرّقه دیگران نمی یابد. کسانی که از سرچشمه ی علم دین سیراب نگردند، بسان تشنگان برای به دست آوردن آب، به هر آب گل آلودی سر می زنند، و به هر سرابی امید می بندند.

و این چنین می شود که گاهی کسانی برای دستیابی به توحید حقیقی، حتی سراغ متکلمین مسیحی می روند که قائل به تثلیث هستند! در نتیجه بازار ترجمه ی سخنان آن ها در مسیر شناخت دین اسلام (!) گرم می شود. و همه ی همت بعضی از این افراد، مطالعه و پذیرش آثار کفّار و مشرکین می گردد، تا آن جا که در این امر، از یکدیگر سبقت گرفته و به آن افتخار هم می کنند. متأسفانه این گرایش انحرافی در میان گروهی از تحصیل کرده ها، شدت یافته است. برخی هم برای این که اسم و رسمی در جامعه به دست

آورند، تنور این کوره ی ضلالت را داغ تر می کنند، و برای کسانی که اقبالی به آن نشان نمی دهند، دل می سوزانند. همه ی این ها دست به دست هم داده، و عدّه زیادی از افراد بی اطلاع ساده لوح را بدون این که خود بفهمند – به انحراف می اندازند، آن ها کم کم به دشمنان دین روی آورده و دین صحیح را از دست می دهند. همه ی این آفات ناشی از نبودن تفقّه در دین است.

تهذیب قلب از گناهان

چنان که در ابتدای همین فصل بیان شد، یاران امام زمان (ع) صبح و شام از جام حکمت الهی سیراب می شوند. و حکمت – مطابق تفسیر ائمّه (ع) – نیز به دو جنبه ی اعتقاد و عمل مربوط است که هر دو از تفقّه در دین بدست می آیند. درباره ی صحّت اعتقادات و استقامت بر آن تا اندازه ای توضیح دادیم. جنبه ی دیگر حکمت که در یاری کردن امام عصر (ع) نقش اساسی و عمیق دارد، به عمل شخص مربوط می شود. در این زمینه باید تهذیب قلب از آلودگی گناهان سرلوحه ی تلاش های فرد قرار گیرد تا بتواند با قلب خود امامش را یاری رساند. در این صورت نیمه ی دوم حکمت – که اطاعت از خدا و اجتناب از کبائر است – نیز، برای او حاصل می شود. کسی که می خواهد امام زمان (ع) را یاری کند، باید توجه داشته باشد که قلب انسان در اثر انجام معاصی، آلوده و تباه می گردد. همانطور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می شود، روح او نیز ممکن است بیمار شود و آنچه قلب (یا روح) را بیمار می کند، باید مورد توجه دقیق

قرار بگیرد.

در کتاب و سنّت درباره ی سلامت و بیماری قلب، حقایق مهمی بیان شده است که ما برای رعایت اختصار به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم. قرآن می فرماید:

كَلَّا بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكسِبُونَ (۱)

چنین نیست، بلکه آنچه مرتکب می شدند بر دل هایشان زنگار بست (دل هایشان را محجوب ساخت)

امام باقر (ع) در توضیح این آیه ی شریفه فرمودند:

ما مِن عَبدٍ اِلاّ و فی قَلبِهِ نُکتَهُ بَیضاءُ فاذا اَذنَبَ ذَنباً خَرَجَ فی النُکتَهِ سَوداءُ فان تابَ ذَهَبَ ذلک السَوادُ و اِن تَمادی فی الذُنُوبِ زادَ ذلک السوادَ حتّی یُغَطّی البَیاضَ فاذا غُطّیَ لبیاضُ لم یَرجِع صاحِبُه اِلی خیرٍ ابداً و هو قَولُ اللهِ عَزَّوجَلَّ (کلّا بل رانَ علی قُلوبِهم ما کانوا یَکسِبُون) (۲)

هیچ بنده ای نیست مگر آن که در قلبش نقطه ی سفیدی است، پس وقتی گناهی مرتکب شود، در آن یک نقطه ی سیاه پدید می آید. آن گاه اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود و اگر انجام گناه را ادامه دهد، بر آن سیاهی می افزاید تا آن که سفیدی را می پوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن قلب هرگز به سوی خوبی باز نمی گردد و همین است سخن خدای عزّ و جلّ: چنین نیست، بلکه آنچه انجام می دادند، بر دل هایشان زنگار بست.۰.

ص: ۴۵

۱- مطفّفین/۱۴.

۲- اصول کافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب الذّنوب/ح ۲۰.

هر گناهی قلب انسان را بیمار می سازد و در صورت عدم توبه اثر سوء آن در قلب باقی می ماند و اگر انجام گناه ادامه یابد، کم کم همه ی قلب فاسد و تباه می گردد و کار به آن جا می رسد که دیگر راهی برای توبه و پشیمانی برایش باقی نمی ماند و آیه ی شریفه ی سوره مطفّفین به همین حقیقت تلخ اشاره می کند. قلب سیاه و ناپاک قطعاً مورد بغض و تنفّر حضرت بقیه الله ارواحنا فداء می باشد و بنا بر این کسی که به چنین بیماری قلبی گرفتار باشد، هرگز نمی تواند جزء یاران ایشان محسوب شود، مگر آن که تا فرصت از دست نرفته، توبه کند و با عمل خویش نشان دهد که لیاقت یاری امام غریب خود را دارد. امام صادق (ع) نیز فرموده اند که پدرم (حضرت باقر العلوم (ع)) همیشه می فرمود:

ما مِن شَيٍ اَفسَدَ لِلقَلبِ مِن خَطيئَةَ اِنّ القَلبَ لَيُواقِعُ الخَطيئَهَ فَما تَزالُ به حتّى تغِلبَ عليه فَيَصيرُ اَعلاه اَسفَلَه (۱)

هیچ چیز بیش تر از یک گناه، قلب را تباه نمی کند. همانا قلب مرتکب گناه می شود. پس آن گناه در قلب می ماند تا آن که بر آن چیره و غالب می گردد، آنگاه (قلب) بالا و پایین می شود.

حتی یک گناه بیش ترین ضرر را به قلب انسان می زند و اگر با پشیمانی و جبران کردن (توبه ی حقیقی) اثر آن به لطف خداوند زائل نشود، آن قدر در قلب می ماند تا آن را زیر و رو کند و قلب بسیار سریع و آسان زیر و رو می شود. شاید وجه تسمیه ی «قلب» هم همین ۱.

۱- اصول کافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب الذّنوب/ح ۱.

ویژگی آن باشد که با یک گناه ممکن است، عوض شود. قلبی که تا امروز دوستدار و مشتاق یاری امام زمان (ع) بود، خدای ناکرده با یک گناه، لذّت شهوات بر آن غلبه می کند و به راحتی دوستی امام غریب خود را به امور پست شهوی می فروشد و خود را برای همیشه از یاری امامش محروم می سازد. اشکال این جاست که این سقوط بدون خواست و توجه قلبی خود شخص واقع می شود و او بدون آن که بفهمد، به چنین دردی گرفتار می گردد.

این جاست که دوستان امام زمان (ع) واقعاً بر خود می ترسند و از وحشت چنین بیماری قلبی، دل هایشان را از شهوت های دنیوی می بُرند. حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند:

اَوحَی اللهُ اِلی داود: یا داود حَذِّر فَاَنذِر اَصحابَک عن حُبِّ الشَّهَواتِ فانّ المَعَلَّقَة قلوبُهم شهواتِ الدّنیا قُلوبُهم مَحبُوبَةٌ عَنّی (۱)

خداوند به حضرت داود وحی فرمودند: ای داود بر حذر بدار، پس یاران خود را از دوست داشتن شهوت ها بترسان، زیرا کسانی که به شهوات دنیوی دل بسته باشند، دل هایشان از من (خدا) پوشیده و محروم است.

دلبستگی به شهوات، قلب انسان را از یاد خداوند محجوب می سازد همین امر قلب را به تباهی و فساد می کشاند. یاران امام عصر (ع) هشدار خداوند را به یاران حضرت داود (ع) سر لوحه ی عمل خود قرار می دهند و از امیال نفسانی فرار می کنند.۳.

۱- بحارالانوار/ج۷۸/ص۳۱۳.

از همین جهت است که حضرت جوادالائمه (ع) یاران حضرت مهدی (ع) را چنین توصیف فرموده اند:

کَدّادُونَ مُجِدُّونَ فی طاعتِه (۱)

آن ها اهل تلاش و جدیت در اطاعت از امام زمان خود هستند.

تلاش و کوشش در اطاعت از امام (ع) تلاش در راه بندگی خداست که همه ی دین ما را تشکیل می دهد.

جدیت در دینداری، چیزی نیست که صرفاً با تصمیم و اراده ی شخص نسبت به آن، صورت عملی پیدا کند. و هیچ کس نمی تواند مدّعی شود که: من الان تصمیم می گیرم که در اطاعت خدا و امام زمان (ع) جدیت داشته باشم و بتواند با همین تصمیمِ دفعی به آن حال دست پیدا کند.

عزم و اراده شخص وقتی مؤثر می افتد که دو ویژگی وجود داشته باشد: یکی همان فقاهت و بصیرت در دین است که باورهای عمیق شخص را تشکیل می دهد و دوم روحیه ی تقوی و خداترسی که در اثر مراقبت و دور نگهداشتن قلب از بیماری هایش پدید می آید. این دو رکن رکین، جدیت و استقامت در اطاعت از خدا و امام (ع) را در فرد بوجود می آورد. و چنین کسی می تواند با قلب خویش امام زمانش را یاری کند.۴.

ص: ۴۸

۱- بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۱۱/ح۴.

یاری امام (ع) با محبت به ایشان

یکی دیگر از مصادیق نصرت امام عصر (ع) با قلب، محبت ورزیدن به ایشان است. کسی که معرفت آن حضرت در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش نسبت به ایشان زیاد می گردد. او با حفظ این محبت، از طریق التزام به آثار و لوازم آن، می تواند امام زمانش را یاری کند.

قلبی که لبریز از محبت امام زمان (ع) است، همه ی حالاتش بر اساس این محبت قلبی شکل می گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی اش، روح و ارزش پیدا می کند. بنا بر این، محبت ورزیدن به امام (ع)، نه تنها خود درجه بالایی از یاری قلبی ایشان است، بلکه مراتب بعدی یاری حضرت را شکل بخشیده و ارزشمند می سازد. رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند:

إنَّما مَثَلُکَ مَثَلُ قُل هُوَ اللهُ أَحَدُ، فَإنَّهُ مَن قَرَأَها مَرَّةَ فَکَأنَّها قَرَأَ ثُلثَ القُرآنِ،

وَمَن قَرَأَها مَرَّتَینِ فَکَأَنَّما قَرَأ ثُلثَیِ القُرآنِ وَمَن قَرَأَها مِثلُ ثُلاث مَرّاتٍ

فَکَأنَّما قَرَأ القُرآنَ ، وکَذلِک أنت مَن أَحَبَّکَ بِقَلبِهِ کانَ له مِثلُ ثُلثِ ثَوابِ العِبادِ،

وَمَن أحَبَّکَ بِقَلبِهِ وَنَصَرَکَ بِلِسانِهِ کانَ لَهُ مِثلُ ثُلثَی ثَوابِ العِبادِ، ومَن أحَبَّکَ بِقَلبِهِ

وَ نَصَرَکَ بِلِسانِهِ ویَدِهِ کانَ لَهُ ثَوابِ اَعمالِ العِبادِ . (۱)

مَثَل تو، مثل سوره ی «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده، و کسی۴.

ص: ۴۹

۱- بحارالانوار/ج۲۷/ص۹۴/ح۵۴.

که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه ی، قرآن را خوانده است. و همین طور است که کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همه ی اعمال بندگان را برده است.

دوست داشتن قلبی امیرالمؤمنین (ع) و اولاد معصوم ایشان (ع) فضائل و برکات زیادی دارد، که یکی از آن ها فضیلت یاری حضرات معصومین (ع) است. انسان می تواند اهل بیت (ع) را به نیت یاری کردن ایشان با قلب دوست بدارد، و با این ترتیب دو پاداش ببرد: یکی پاداش دوست داشتن ایشان، و دوم پاداش یاری کردن آن ها، که هر یک از این دو عنوان، مستقلاً باعث جلب رضایت الهی و بالا رفتن درجات معنوی انسان می گردد.

محبت قلبی نسبت به امام (ع) هم مرتبه ای از یاری کردن ایشان است و هم روح مراتب بعدی. بدون محبت، هیچ یک از انحاء یاری کردن امام (ع) عملی نمی شود. این محبت که برخاسته از معرفت می باشد، به منزله ی خونی است که در کالبد همه ی اقسام یاری امام (ع) جریان دارد، بنا بر این، حیاتِ هر یک از اقسام بعدی نیز به این است که از روی محبتِ برخاسته از معرفت امام (ع) باشد.

فصل سوم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با زبان

تهذیب زبان یا اولین مرحله ی یاری امام (ع)

پیش از هر سخت می توان گفت: هر عملی که مصداق شکر زبانی نعمت امام (ع) باشد، می تواند از اقسام یاری ایشان محسوب گردد.(۱)

در مقام یاری امام عصر (ع) به زبان، تهذیب (پاکیزه کردن) زبان بر هر عمل دیگری مقدم است، به طوری که حتی تهذیب قلبی هم بدون آن امکان پذیر نمی باشد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

لا یَستَقیمُ ایمانُ عبدٍ حتّی یَستَقیمَ قَلبُه و لا یَستَقیمُ قلبُهُ حتّی یَستَقیمَ لِسانُه (۲)

ایمان هیچ بنده ای درست (بدون اعوجاج و انحراف) نمی شود مگر آن که قلب او درست باشد و قلبش درست نمی شود مگر۷.

۱- مصادیق شکر زبانی نعمت امام عصر (ع) در فصل سوم کتاب «نعمت آفتاب» بیان شده است.

۲- بحارالانوار/ج ۷۱/ص ۲۸۷.

آن که زبانش درست شود.

تحقّق همه ی آن چه در مورد سلامت قلب در فصل گذشته بیان شد، منوط به سلامت زبان از انحرافات می باشد. به طوری که تا زبان از لغزش ها و آفاتش حفظ نشود، قلب هم از تباهی و فساد سالم نمی ماند.

در حدیث دیگری ابوحمزه ی ثمالی از حضرت زین العابدین (ع) نقل می کند که فرمودند:

إنَّ لِسانَ ابنَ آدَمَ يُشرِفُ كُلَّ يَومٍ عَلی جَوارِحِهِ فَيَقولُ: كَيفَ أَصبَحتُم؟ فَيَقولونَ: بِخَيرٍ إن تَرَكتَنا! وَيَقولونَ: اَللّه اللّه فينا! وَيُناشِدونَهُ وَيَقولونَ: إنَّما نُثابُ بِكَ وَنُعاقَبُ بِكَ (۱)

همانا زبان انسان در هر بامداد بر تمام اعضای بدنش اشراف پیدا می کند و می گوید: چطور هستید؟! آن ها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، خوبیم و می گویند: در مورد ما مراقب خدا باش و او را قسم می دهند و می گویند: جز این نیست که به سبب تو به ما پاداش و کیفر داده می شود.

زبان نقش کلیدی و محوری در سلامت یا تباهی سایر اعضاء و جوارح دارد که بحث درباره ی آن از مجال این کتاب خارج است. اما در این جا همین قدر متذکر می شویم که چون سلامت ایمان انسان به مهذّب بودن قلبش منوط است و از طرفی سایر اعضاء و جوارح هم از قلب فرمان می گیرند، پس سلامت همه ی وجود انسان به سالم بودن۳.

۱- اصول کافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب الصمت و حفظ اللسان/ ح۱۳.

زبانش بر می گردد. امام صادق (ع) در حدیث مفضّـلی که سهم هر کدام از اجراء وجودی انسان را درایمان معین فرموده اند، قلب را امیر بدن دانسته اند، به نحوی که همه ی اعضاء آدمی طبق نظر و دستور او عمل می کنند:

هو اَمیرُ بَدَنِهِ الذی لا تَرِدُ الجوارِحُ و لا تَصدُرُ الاّ عَن رایِهِ وَ اَمرِه(۱)

او (قلب) فرمانده ی بدن اوست که همه ی اعضاء بدون نظر و فرمان او در هیچ چیز وارد یا از آن خارج نمی شوند.

نتیجه این که تا زبان از آفات و لغزش ها سالم نباشد، سلامت هیچیک از اعضاء و جوارح تضمین نمی شود.

با این ترتیب، کسی که می خواهد با زبانِ خود امام زمانش را یاری کند، نمی تواند نسبت به این امر مهم و کلیدی بی تفاوت باشد. پس اولین مرحله ی یاری حضرت با زبان، تهذیب آن از انواع آفات و گناهان است. اگر انسان با چنین نیتی زبان خود را حفظ و کنترل کند، هم قلبش را از تباهی نجات داده و هم اعضاء و جوارح خود را از این که در معرض انحراف قرار گیرند، مراقبت نموده و هم در تمام این کارها پاداش یاری کردنِ امامش را برده است.

وظیفه تبلیغ دین

تبلیغ دین به زبان، نشر فضایل ائمه (ع) با زبان و قلم، معرفی زبانی امام عصر (ع) و به طور کلی بیان اعتقادات و احکام دینی، هر کدام۱.

۱- اصول کافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب فی انّ الایمان... لجوارح البدن کلّها/ح۱.

به نحوی یاری کردن امام زمان (ع) محسوب می شود. انسان می تواند همه ی این وظایف را به قصد و نیت یاری رساندن به حضرت انجام دهد، تا خود را مصداق «ناصِرُنا بِلِسانِه» - که امام صادق (ع) در معرفی هشام بن حکم فرمودند – قرار دهد، و به اندازه ی دو سوم کارهای خوب بندگان پاداش ببرد. بنا براین، کسی که از نعمت معرفت امام (ع) بهره مند شده است، به شکرانه ی این موهبت الهی، باید با معرفی حضرتش به دیگران و به طور کلی تبلیغ صحیح و عمیق دین تا جایی که از دست او برمی آید، امام خود را تا حدّی از غربت خارج گرداند.

این کار برای هر دین شناس به مقدار نصیب خود از فقاهت در دین، یک وظیفه ی مهم به شمار می آید که اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، در مقابل خدا و امام زمان (ع) مسؤول است و مورد مؤاخذه قرار می گیرد که چرا شکر نعمتِ دین شناسی را با انتشار آن ادا نکرده است.

افراد جاهل اگر در جاهل بودن خود کوتاهی کرده و مقصر باشند، مستحقّ مؤاخذه و عقوبت هستند ولی خدای عزّوجلّ، قبل از این که از جاهل مقصر بپرسد، افراد عالم را مؤاخذه می کند چرا علم خود را منتشر نکرده اند.

امام صادق (ع) به سنگینی وظیفه ی دین شناسان تصریح فرموده اند:

قَرَأتُ فی کِتابِ عَلِیٍّ علیه السّلام : إنَّ اللهَ لَم یَأخُذ عَلَی الجُهّالِ عَهدًا بِطَلَبِ العِلمِ حَتّی أخَذَ عَلَی العُلَماءِ عَهدًا بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ

در کتاب امیرالمؤمنین (ع) خواندم که خدا بر نادان ها پیمانی برای طلب علم نگرفته است، مگر بعد از این که از دانشمندان برای بذل علم به نادانها عهد گرفته است.

جاهلان، موظّف به طلب علم هستند. ولی عالمانِ در درجه ی اول و قبل از آن ها باید غیرت دینی داشته باشند و با احساس مسؤولیت به تبلیغ دین بپردازند. عالمان، نباید دور خود و دوستان خط کشیده مخلصانه به تبلیغ آن بپردازند. و اگر به این وظیفه ی مهم اهتمام کنند، خداوند، اجر و پاداش بسیاری به ایشان ارزانی می دارد. امام باقر (ع) در بیان فضیلت فرد دین شناسی که به تبلیغ دین می پردازد، فرموده اند:

عالِمٌ یُنتفَعُ بِعِلمِهِ اَفضَلُ مِن سَبعینَ اَلفَ عابِدٍ(۱)

عالمی که (دیگران) از علمش بهره مند شوند، از هفتاد هزار عبادت کننده برتر است.

وظیفه ی تبلیغ دین، منحصر به قشر خاصّی از افراد نیست، بلکه هر کس – در هر لباسی و هر شغلی که باشد – می تواند در حوزه ی فقاهت دینی خود، با عمل و کلام به گسترش دین همّت گمارد.

معاویه بن عمّار می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

رجل راویه لحدیثکم یبث ذلک إلی الناس و یشدده فی قلوبهم اصول کافی/ کتاب فضل العلم/ باب بذل العلم/ح۱.۸.

۱- اصول کافی/ کتاب فضل العلم/ باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء/ ح۸.

شیعتکم ولعل عابدا من شیعتکم لیست له هذه الروایه أیهما أفضل؟

شخصی حدیث شما را زیاد نقل می کند و در میان مردم نشر می دهد و آن را دل های مردم و شیعیان شما استوار و محکم می کند، و چه بسا عابدی از شیعیان شما (این گونه) روایت نمی کند، کدام یک برتر هستند؟

قال:

راویه لحدیثنا یبث فی الناس ویشدد فی قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد.

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که احادیث ما را بسیار نقل می کند و با آن دل های شیعیان را محکم می سازد، از هزار عبادت کننده بهتر و با فضیلت تر است.(۱)

متأسفانه بسیاری از شیعیان، حتّی زمانی که بخواهند دنبال دین شناسی بروند، به روایات اهل بیت (ع) – آن چنان که شایسته است – مراجعه نمی کنند، و دل های آن ها به وسیله ی احادیث محکم نمی شود. حتی در میان بسیاری از تحصیل کرده ها، حدیث چندان طرفدار ندارد، چراکه نسبت به جایگاه آن در علم دین، جاهل هستند(۲) و طعم کسب علم از مکتب اهل بیت (ع) را نچشیده اند. لذاد.

ص: ۵۶

۱- اصول کافی/ کتاب فضل العلم/ باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء/ح۹.
۲- معمولاً به محض این که سخن از مراجعه به احادیث و گاهی هم دلالت آن به میان می آورند. اما اگر با عمل به توصیه ی خود اهل بیت (ع)، تحمل حدیث را داشته باشند، و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جستجو در امر دین، نیم نگاهی به علم حدیث بیندازند، می فهمند که چقدر در حقّ خویش ظلم نموده اند و خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته انددر این زمینه می توانید به بخش سوم کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده مراجعه نمایید.

هر کس پایه های اعتقاد به حدیث را در میان دل های شیعیان محکم کند، باب علم دین را به روی آنها گشوده است.

امام صادق (ع) به تحکیم قلوب «شیعیان» نسبت به احادیث تأکید فرموده اند و به وصف تشیع تصریح کرده اند. معلوم است که حتّی این عدّه – که جزء اقلیت امام شناس هستند – برای پی بردن به اهمیت احادیث اهل بیت (ع) به تبلیغ و تعلیم نیاز دارند. و هر کس به اندازه ی علم و تخصص خود در این زمینه، باید غیرت به خرج دهد و دیگران را آموزش دهد، و بدین وسیله امامش را یاری رساند.

تبلیغ دین در زمانی که صاحب اصلی آن در پس پرده ی غیبت به سر می برد، اهمیت بیش تری دارد. شیعیان سرگردان در این دوره، یتیمانی هستند که در غیاب پدر دلسوز خویش ممکن است دچار هر گونه انحراف و حیرت و... شوند. در چنین زمانی، هر کس به نوعی در دستگیری از یتیمان آل محمد (ص) بکوشد، قطعاً امام خود را یاری کرده است، چرا که آن ها یتیمان نیازمند به تعلیم و تربیت والدین هستند که با غیبتِ ولی خویش، از دسترسی عادی و آسان به منبع علم محروم شده اند. اینان در فقدانِ مربّی خویش، چاره ای ندارند جز این که با توسل و طلب یاری از امام زمان (ع) به تفقّه در دین بپردازند، تا از امتحان سخت دینداری در زمان غیبت، سربلند و پیروز بیرون آیند.

امام حسن عسکری (ع) آخرین ولی شیعیان قبل از غیبت

ص: ۵۷

حضرت مهدی (عج) بوده و آن ها را در معرض مصیبت بزرگی می دیدند، و می دانستند که چه امتحان بزرگی در پیش روی آن ها قرار دارد. آن امام هُمام، توصیه های فراوان در باب تشویق به تعلیم و دستگیری از ضعیفان شیعه – خصوصاً در غیبت امام زمان (ع) فرموده اند. با رجوع به کتب روایی می بینیم که حدود ۹۰٪ این احادیث، از زبان حضرتش و یابه واسطه ی ایشان روایت شده است. و این مسأله برای دوستان امام عصر (ع) بسیار جای تأمّل دارد.

امام حسن عسکری (ع) از امام موسی بن جعفر (ع) نقل فرموده اند:

فَقیهُ واحِدُ یُنقِذُ یَتیماً مِن اَیتامِنَا المُنقَطِعینَ عَنّا وَعَن مُشاهَدَتِنا بِتَعلیمِ ما هُوَ مُحتاجٌ اِلَیهِ أَشَدُّ عَلی اِبلیسَ مِن أَلفِ عابِدٍ ، لِاَنَّ العابِد هَمُّهُ ذاتُ نَفسِهِ فَقَطُّ وَهذا هَمُّهُ مَعَ ذاتِ نَفسِهِ ذاتُ عِبادِ اللهِ وَاِمائِهِ لِیُنقِذهُم مِن یَدِ اِبلی–سَ وَمَرَدَتِهِ ، فَذلِکَ هُوَ أفضَلُ عِندَ اللهِ مِن ألفِ ألفِ عابِدٍ وِألفِ ألفِ عابِدَهٍ . (۱)

یک دین شناس که یتیمی از یتیمان ما را که از ما بریده و ما را نمی بیند، با تعلیم آن چه نیازمند آن است نجات دهد، تحمّلش برای شیطان، از هزار عابد سخت تر است. زیرا همّت عابد، فقط خودِ اوست. اما همّت آن فقیه، غیر از خودش، بندگان و کنیزان خدا هستند، برای این که آن ها را از دست ابلیس و ۹.

ص: ۵۸

۱- بحارالانوار/ ج۲/ کتاب العلم/ ص۵/ ح۹.

سرکشانی که از او پیروی می کنند، نجات دهد. و این عمل نزد خدا از (عمل) یک میلیون مرد و یک میلیون زنِ عبادت کننده بهتر است.

البته در زمان امام هفتم (ع) هم کسانی بوده اند که به ایشان دسترسی نداشته اند، خصوصاً این که ایشان مدت زیادی از عمر خویش را در زندان گذرانده و به صورت عادی در اختیار عموم مردم نبوده اند. لذا دین شناسان را به تبلیغ دین تشویق فرموده اند. و با وجود این که توجه ایشان به ارزش عبادت و اعمال عبادی پوشیده نیست، همت بر دستگیری از محتاجان در امر دین را بسیار ارزشمندتر از سایر عبادات شمرده اند.

بنا بر این – خصوصاً در زمان دوری از امام معصوم (س) جا دارد که هر کس بیندیشد که چگونه می تواند به این عمل عزرشمند اهتمام ورزد، تا دردنیا و آخرت به درجات رفیع دست یابد، همان طور که در توصیف یاران امام زمان (ع) آمده است:

طوبی لِمَن أحَبَّهُ، و طوبی لِمَن قالَ بِهِ ، یُنجیهِمُ الله بِهِ مِنَ الهَلَکَهِ وَبِالاِقرارِ بِاللهِ وبِرَسُولِهِ وَ بِجَمیعِ الاَئِمَّهِ یَفتَحُ اللهُ لَهُمُ الله الجَنَّهَ، مَثَلُهُمْ فِی الاَرضِ کَمَثَلِ المِسکِ الَّذی یَسطَعُ ریحُهُ لا یَتَغَیَّرُ اَبَداً، وَ مَثَلُهُم فِی السّماءِ کَمَثَلِ القَمَرِ المُنیرِ الَّذی لایُطفی نُورُهُ اَبَداً (۱)

خوشا به حالِ کسانی که امام زمان (ع) را دوست دارند،(۲) و..

ص: ۵۹

۱- عیون الخبار الرضا (ع) /ج۱/ص۶۳.

۲- در حدیثی از حضرت صادق (ع)، «طوبی» به عنوان درختی در بهشت وصف شده، که ریشه ی آن در خانه ی امیرالمؤمنین (ع) است، و در خانه ی هر یک از مؤمنان، شاخه ای از آن وجود دارد. (کمال الدین/ج۱/ باب ۳۳ح۵۵). بر این اساس جمله اول را می توان چنین ترجمه کرد: درخت بهشتی طوبی برای کسانی است که...

کسانی که به ایشان اعتقاد دارند. خدا آن ها را، به سبب آن حضرت، از هلاکت (بی دین شدن) نجات می دهد. و به سبب اقرار و اعتراف به خدا و رسول (ص) و تمام امامان (ع)، خدا بهشت را برایشان می گشاید. مَثَل آن ها در زمین، مَثَل مُشک است که بدون این که هرگز تغییری بکند، بویش پخش می شود. مثل آن ها در آسمان، مَثَل آنها در آسمان، مثل ماه تابان است که نور آن هرگز خاموش نمی شود.

یاوران امام زمان (ع) باید مانند مُشک باشند که بوی خوش امامشان از آن ها استشمام شود. یعنی کسانی که در شعاع وجود آن ها قرار می گیرند، عطر معرفت امام (ع) به مشامشان برسد، و بدین ترتیب معرفت امام زمان (ع) را منتشر سازند. یاوران امام غریب (ع) باید مانند ماه بدرخشند و هرگز تیرگی های دوران غیبت، نورِ وجود آن ها را خاموش نساز. و باید تا روزی که خورشید ولایت جلوه نماید، دیگران را از ماه وجود خود بهره مند سازند.

رعایت تخصص ها و قابلیت ها در تبلیغ دین

وظیفه ی تبلیغ با این که عمومی و فراگیر است، ظرافت و حساسیت خاصّی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه ی معکوس ببار می آورد. این حساسیت ها به دو طرفِ تبلیغ مربوط

ص: ۶۰

می شود: طرف اول تبلیغ کننده ها هستند و طرف دوم تبلیغ شوندگان.

کسانی که متصدّی این امر خطیر می شوند باید توجه داشته باشند که وظیفه ی تبلیغ دین هم صلاحیت های اخلاقی لازم دارد و هم آمادگی های علمی. هر مبلغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حائز شرایط لازم آن باشد تا این که کارش مفید واقع شود. کسی که در وادی موعظه و ایراد تذکرات اخلاقی وارد می شود باید خود اهل عمل باشد تا سخنانش مؤثّر واقع شود. آن ها که دست به تألیف یا تدریس در رشته ی خاصی می زنند، باید در موضوع مورد بحث خود تخصص لازم را داشته باشند. افرادی که در مقام پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفین برمی آیند، باید هم در اعتقادات صحیح و هم اعتراضات وارد شده، به طور عمیق مسلّط باشند و ...

به طور خلاصه می توان گفت که علاوه بر صلاحیت های اخلاقی- خصوصاً در زمینه های عملی — هر مبلّغی در رشته ی تبلیغی خود باید حداقلِ تفقّه لازم را دارا باشد. همانطور که در فصل گذشته بیان شد، هر موضوعی در دین تفقّه خاص خود را دارد، بنا بر این، لازم نیست که هر مبلغی در همه ی زمینه ها فقیه باشد، بلکه اگر متناسب با عمق و نوع تبلیغ خود، فقاهتِ لازم را داشته باشد، کفایت می کند.

کسی که دارای حداقل این شرایط نیست، نباید در کار تبلیغ وارد شود، زیرا در غیر این صورت چه بسا ضرری که می زند بسیار بیش از نفعی باشد که به خیال تحقّق آن وارد کار تبلیغ شده است. کسانی که حدّاقل لیاقت لازم را برای وارد شدن در یک رشته خاصّ تبلیغی ندارند، اگر بخواهند قدمی در مسیر یاری خدا و امام

زمان (ع) بردارند، باید از دست زدن به آن تبلیغ خاص خودداری کنند و از سر شور و هیجان احساسی به حوزه ای که صلاحیتش را ندارند، وارد نشوند. این در مورد طرف اول که تبلیغ کننده ها هستند.

در مورد تبلیغ شوندگان هم باید به این حقیقت توجه شود که هدف از تبلیغ، بیداری و هدایتِ انسان هاست و هدایت با پذیرش قلبی صورت می پذیرد.

بنا بر این، تبلیغ باید به نحوی باشد که انسان های ناآشنا یا کم آشنا با معارف و حقایق دین، قلباً متمایل به پذیرش آن گردند.

پذیرش قلبی هر کس یک جنبه ی اختیاری دارد و یک سری زمینه ها و عوامل غیر اختیاری. جنبه ی اختیاری به قدرت و اختیار او برمی گردد که فعلاً بحثی در مورد آن نداریم. از عوامل غیر اختیاری که زمینه ساز پذیرش یا عدم پذیرش فرد می باشد، دو عامل را می توان نام برد: یکی قابلیت و ظرفیتِ فردِ تبلیغ شونده و دیگر باورها و اعتقادات قلبی او. این دو، نقش مهمی در تأثیر یا عدم تأثیر تبلیغ در انسان دارند.

هر کس متناسب با درجه ی ایمان خود، ظرفیت پذیرفتنِ یک حدّی از حقایق دینی را دارد و نسبت و حدّ بالاتر، آمادگی لازم را ندارد. هم چنین راه تأثیر در هر کس از طریق باورها و پذیرفته های قبلی خودِ اوست، هر مبلّغی اگر بخواهد کارش مؤثر واقع شود باید از مقدماتی که مورد قبول شخص می باشد، استفاده کند.

اگر هر یک از این دو عامل در نظر گرفته نشوند؛ یا استعداد و ظرفیت فرد لحاظ نگردد و یا از زمینه های مورد قبولِ او استفاده نشود، کار تبلیغی مؤثر نخواهد بود و چه بسا نتیجه ی منفی هم به کار آورد.

این نتیجه ی منفی ممکن است تکـذیبِ همان حقیقتی باشـد که مبلّغ در صدد اثباتِ آن هست. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) به این مطلب ظریف اشاره شده است، فرمودند:

لا تُحَدِّثُوا الناسَ بما لا یَعرِفُونَ اَتُحِبُّونَ اَن یُکَذَّبَ اللهُ و رسولُه (۱)

برای مردم چیزهای نا آشنا را حدیث نکنید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش مورد تکذیب قرار گیرند؟!

«معروف» یعنی شـناخته شـده و آشـنا. باورهـا و زمینه های فکری و اعتقادی هر کس برای خودش آشـنا و معروف است و اگر احادیث و سـخنانی که برای او نقل می شود، در همان چارچوبِ پذیرفته شده اش باشد، آن را می پذیرد و گرنه چه بسا آن ها را انکار نماید که در این صورت تکذیب خدا و رسول (ص) لازم می آید.

بر این اسـاس، تبلیـغ دین وقـتی مصـداق نصـرت خـدا و رسـول (ص) خواهـد بود که به چنین محـذوری نینجامـد. اگر از روی دلسوزی و با نیت خالص، مطلبی از معارف دینی به نحو غیر شایسته و بدون در نظر گرفتن ظرفیت فرد، به او تحمیل شود؛ قطعاً او را متمایـل به قبول آن مطلب نمی کنـد بلکه چه بسـا او را ازآن بیزار و متنفّر گردانـد و در این صورت گامی در مسـیر یاری امام (ع) برداشته نشده است.

بر اساس معارف کتاب و سنت یکی از لوازم ضروری ولایت۱.

ص: ۶۳

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۷۷/ح ۶۱.

اهل بیت (ع)، این است که انسان بتواند این معارف را از غیر اهلش مصون و محفوظ بدارد و کاری نکند که زمینث ی انکار آن برای نااهلان فراهم شود.

امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود بنام «عبدالاعلی» فرمودند:

یا عَبدَ الأعلی إنّ احتمالَ أمرِنا لیس مَعرِفَتَه وقبولَه إنَّ احتمالَ أَمرِنا هو صَونُه وسَترَتُهُ عمَّن لیس مِن أهلِهِ، فَاقرَأ هُم السلامَ ورحمَةَ اللهِ -یَعنی الشیعةَ - وقُل: قال لکم: رَحِمَ اللهُ عبداً استَجَرَّمودَّةَ الناسِ إلی نَفسِه وإلینا، بأن یُظهِرَ لهم ما یَعرِفُونَ ویَکُفُ عنهم ما یُنکِرونَ (۱)

ای عبد الاعلی! همانا پذیرش امر (ولایت) ما (فقط) شناختن و قبول کردن آن نیست، (بلکه) پذیرش امر ما عبارتست از: صیانت و پوشاندن آن از نااهلان، پس سلام و رحمتِ خدا را به شیعیان ابلاغ کن و بگو: (امام (ع)) به شما فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خود و به سوی ما جلب کند، از این طریق که امور آشنا را برایشان آشکار کند و چیزهای نا آشنا را از آن ها باز دارد.

در حوزه ی معارف دینی، هر کس اهل هر مطلبی نیست. پذیرش هر یک از معارفِ اسلام، اهلیتِ خاصّ خود را لازم دارد.

قبول ولایت ائمّه (ع) به این است که انسان شیعه در مقام تبلیغ۲.

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۷۷/ح۶۲.

دین، اهلیت افراد را در نظر بگیرد تا بتوانـد دل های آن ها را بسوی محبت اهل بیت (ع) جلب کند. برای تحقّق این هدف باید صرفاً در محـدوده آنچه برای شـخص «معروف» است قـدم بردارد و در حوزه ی «منکراتِ» او وارد نشود. «معروف» و «منکر» را می توانیم «آشنا» و «ناآشنا» معنا کنیم که در مورد هر کس به ظرفیت ها و باورهای قبلی اش مربوط می شود. راهِ تبلیغ دین این است که از آن چه معروف انسـان هـا می باشـد، اسـتفاده شود و چیزهـایی که برای آن هـا آشـنا نیست واگذشـته شود. اگراین شرط رعـایت نشود، نه تنهـا دل هـای ایشـان به سوی محبت اهـل بیت (ع) جلب نمی شود بلکه خـدای ناکرده گاهی باعث ردّ ائمّه (ع) یـا دشـمنی با ایشان می گردد و در آن صورت همان کسـی که به خاطر نشـر ولایت ائمّه (ع) تبلیغ ایشان را می کرده است، در زمره ی دشمنان سرسخت آن ها خواهد شد! امام صادق (ع) به این حقیقت چنین اشاره فرموده اند:

اَقرِء مَوالِینا السـلامَ و اَعلِمهُم اَن تجعَلُوا حَدیثَنا فی حُصُونٍ حَصینَهٍ و صُدُورٍ فَقیهَهٍ و اَحلامٍ رَزینَهٍ و الّذی فَلَقَ الحَبَّه و بَرَأَ النَسَمَهَ ما الشّاتِمُ لنا عِرضاً و الناصِبُ لنا حَرباً اَشَدَّ مَؤُونَهً مِنَ الُمذیعِ علینا حدیثَنا عندَ مَن لا یَحتَمِلُه(۱)

به دوسـتان ما سلام برسان و به ایشان اعلام کن که حدیثِ ما را در قلعه ها محکم و غیر قابل نفوذ و سینه های با فقاهت و عقل های استوار و متین قرار دهند. قسم به آن (خدایی) که ۲.

ص: ۶۵

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۷۷/ح۶۲.

دانه را شکافت و مخلوقات زنده را آفرید، کسی که با دشنام دادن آبروی ما را می برد و جنگ با ما راه می اندازد، تحمّلش بر ما سخت تر نیست از کسی که حدیثِ ما را نزد کسی که تحمّل آنرا ندارد فاش می کند. (یعنی تحمّل چنین کسی برای ما حدّاقل همان قدر سنگین و سخت است که تحمّل دشنام دهنده و به پاکننده ی جنگ بر علیه ما).

طبق این فرمایش گهربار امام (ع) ، شیعیان باید فقیهانه و عاقلانه از احادیث گرانقدر ائمّه (ع) مراقبت و محافظت نمایند و آن ها را همچون چیزهای بی ارزش و کم قیمت در اختیار هر کس و ناکسی قرار ندهند.

اگر خودانسان قدر و ارزشِ چیزی را خوب بداند، آن را در هر جایی آشکار نمی کند و به دست هر کسی نمی سپارد. شیعه وظیفه دارد که معارف اهل بیت (ع) را فقط به کسانی که تحمّل آنرا دارند، ابلاغ کند و نحوه ی ابلاغ هم باید جوری باشد که به دل های افراد بنشیند و آن ها را نسبت به ائمّه (ع) ارادتمند و علاقمند نماید.

اگر چنین نشود، نقل و نشر حدیث اهل بیت (ع) مصداق «اذاعه» یعنی فاش کردنِ اسرار ایشان خواهد بود که گناه آن کم تر از دشنام دادن به ایشان و به راه انداختنِ جنگ با آن ها نیست. پس کسی که می خواهد به عنوان یاری امامش انجام دهد، حکمِ به پا کردن جنگ با ایشان پیدا کند، یعنی به جای آن که دل های افراد نا آشنا با ائمّه (ع) را به ایشان علاقمند و متمایل سازد، آن ها را با ائمّه (ع) دشمن کند و

ص: ۶۶

برای همیشه منفورِ آن ها گرداند.

بنا بر این، وظیفه ی تبلیغ بسیار کار ظریف و حسّاسی است که باید به همه جنبه هایش توجه شد و گرنه ضررش بیش تر از فایده اش خواهد شد. البته امر تبلیغ دین دارای اصول و مبانی خاصّی است که باید در جای خود به صورت مستوفی و کامل مورد بررسی و عنایت قرار بگیرد. آن چه در این جا بیان شد، صرفاً برخی از مهمترین آن ها بود که در حدّ اشاره مورد بحث قرار گرفت.

دفاع فرهنگی از دین

دوستدار اهل بیت (ع) نمی تواند نسبت به هجوم و تعرّض به حریم دین بی تفاوت باشد، چراکه حریم دین حریم امام عصر (ع) است، پس یکی از بهترین مصادیق یاری امام غریب، دفاع از اعتقادات اصیل تشیع، مقابله با هجوم مخالفان شیعه، و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام زمان (ع) در زمان غیبت ایشان است. مقابله با دشمنان اهل بیت (ع) به معنای دفاع فرهنگی از دین و امام زمان (ع) است، چراکه در زمان غیبت، مرزهای عقیدتی شیعه بسیار مورد حمله قرار می گیرد، و برای مقابله با ترویج باطل، هر زن و مرد شیعه باید مجهز شوند. هر کس اگر غیرت دینی داشته باشد، در اطراف خویش زمینه هایی برای دفاع از دین می یابد. پس باید با صرف وقت و سرمایه و زحمت و...، در امر دین تفقه کند و خود را به علمی مجهز ساز که بتواند با آن پاسخ دشمن را بدهد، همّ و غمّ او دفاع از حریم امام زمان (ع) باشد و برای انجام این وظیفه ی خویش

احساس مسؤولیت کند، یعنی از لحاظ علمی و تبلیغی آن قدر خود را قوی سازد که دشمنان در حضور او جرأت عرض اندام و اظهار شبهه به خود ندهند.

در میان شیعیان، وجود مردان و زنانی ضرورت دارد که مرزبان تشیع باشند و با پشتوانه ی علمی خود، باعث دلگرمی ضعفای شیعه گردند. برای رسیدن به این درجه از تفقّه در اعتقادات، باید زحمت زیادی کشید، و تحمّل رنجهایی را بر خود هموار کرد. در زمان غیبتِ صاحب دین که جوانان و حتّی افراد با تجربه، در انواع دامهای منحرفان و دشمنان اهل بیت (ع) گرفتار می شوند، ضرورت وجود چنین افرادی به خوبی محسوی است.

شیعیان دلسوز و کسانی که از غربت امام زمان (ع) رنج می برند، باید جستجو کنند که سنگر تشیع و امام زمان (ع) از کجا لطمه خورده و چگونه در معرض خطر واقع شده است، تا با تفقّه و بصیرت در دین، بتوانند در مقابل انحرافات ایستادگی کنند، و در این تلاش و کوشش، نیت و همّتی جز کسب رضایت خدا و امام زمان (ع) نداشته باشند، و به خوش آمدن یا عدمِ رضایتِ غیر ایشان اهمیتی ندهند.

امام حسن عسکری (ع) در روایتی، دل های دوستان امام زمان (ع) را به پرندگانی تشبیه فرموده اند که به سوی آشیان خویش پر می کشند، و در ادامه می فرمایند:

هُم مَعشَرٌ یَطلُعُونَ بِمَخائِلِ الذِلَّهِ وَ الاِ ستِکانَهِ وَ هُم عِندَ اللهِ بَرَرَهُ اَعِزّاءُ

ص: ۶۸

این ها نزد خدا نیکوکردار و محترم هستند، اما به گمان دیگران، خوار و حقیر به نظر می آیند.

«مخائل» جمع «مخیله» به معنای «مظنّه» یعنی محل ظنّ و گمان است. یاوران امام زمان (ع) ممکن است در معرض عزّت و احترام دیگران نباشند، بلکه برعکس شاید مردم درباره ی آن ها خیال ذلّت و خواری کنند. به تعبیر دیگر، آن ها در چشم مردم بی خبر خیلی بزرگ نیستند، چون نخواسته اند که خودشان را مطرح کنند، اما در پیشگاه خدای متعال، عزیز و محترم می باشند.

یَبرُزُونَ بِاَنفُسٍ مُختَلَّهٍ مُحتاجَهٍ وَ هُم اَهلُ القَناعَهِ وَ الاِعتِصامِ

آن ها به صورت افراد علیل و فقیر آشکار می شوند، در حالی که اهل قناعت و اعتصام به خدا هستند.

اینان در ظاهر فقیر و دردمند به نظر می رسند ولی در واقع اهل عافیت هستند، چشم طمع به کسی ندارند، و تنها نقطه ی پناه و دستگیری شان خداست.

اِستَنبَطُوا الدّینَ فَوازَرُوهُ عَلی مُجاهَدَهِ الاَضدادِ

دین را استنباط می کنند، و از طریق مجاهده با دشمنان به یاری آن اقدام می کنند.

«استنباط» در لغت، یعنی کندن چاه و بیرون آوردن آب از آن به وسیله ی دَلو یا سطل. یاران امام عصر (ع) توانایی استنباط دین را دارند، یعنی می توانند با تلاش و کوشش علمی به عمق آن برسند، و معارف دینی را از ریشه و پایه (منابع اصلی آن) به دست آورند. این همان فقاهتی است که توانایی بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل دینی

را به انسان می دهد.

یـاران امـام عصـر (ع) با ابزار فقاهت و از طریق مجاهـده ی علمی با دشـمنان دین، آن را یاری می نمایـد. البته توجه داریم که مجاهـده به آمادگی نیاز دارد. ورود به میـدان بحث بـدون تجهیز قبلی امکان ندارد. یک جنگجو برای پیکار در میدان جنگ، باید دوره ی آموزش نظامی ببیند. و اگر انسان برای مبارزه در جهاد فرهنگی نیز کسب مهارت نکند، هم خودش و هم دیگران را به خطر می اندازد.

امام حسن عسکری (ع) در ادامه ی روایت یاد شده می فرمایند:

خَصَّهُمُ اللهُ بِاحتِمـالِ الضَّیمِ فِی الـدُّنیا لِیَشـمُلَهُم بَاتِّساعِ العِزِّ فِی دار القَرارِ، وَ جَبَّلَهُم عَلی خَلائِقِ الصَّبرِ لِیَکُونَ لَهُمُ العاقِبَهُ الحُسـنی (۱)

خـدا آن هـا را به تحمل کردن ظلم و سـتم در دنیا اختصاص داده است، برای این که ایشان را مشـمول عزّت وسـیع در آخرت قرار دهد. خداوند ویژگی صبر را در سرشت آن ها قرار داده است، برای این که فرجام نیکو، از آنِ ایشان باشد.

از آن جا که خدای مهربان، مؤمنان را دوست دارد، گاهی آن ها را به یک سلسـله بلایا مبتلا می کند و در دنیا مظلوم واقع می شونـد: مثلاً به آن ها تهمت زده می شود یا تحقیر می شونـد یا حقّی از آن ها ضایع می شود و... البته بدون آن که خودشان به این مظلومیت راضـی باشـند و از سر خشنودی زیر بار ظلم بروند. اما خدای عزّوجلّ می خواهد آن ها بدین وسیله ترقّی یابند و مقرب درگاه الهی شوند.۹.

۱- کمال الدین/ص۴۴۸ و ۴۴۹.

لـذا آن ها را از این بلایا خارج نمی سازد، و در نتیجه نزد خـدا عزیزتر می شونـد. در آخرت که پرده ها کنار رفت، معلوم می شود که این ها رستگاران واقعی هستند.

خداوند متعال، فطرت این افراد را با صبر، عجین ساخته است.

اینان با مجاهـدت در دین و تحمّل سـختی ها و ظلم ها، سـرانجام عاقبت به خیر می شوند، و به احسن وجه، نتیجه عمل خویش را می بینند.

نشانه ی دینداری و پیوند با امام عصـر (ع) این نیست که انسان درزندگی هیچ ناملایمتی نداشته باشد و هیچ ظلم و ستمی به او صورت نگیرد. نبایـد تصوّر کرد که هر کس ارتباط و اتّصال با امام زمان (ع) داشـته باشد، دیگر هیچ درد و ناراحتی نباید پیدا کند.

خـدای متعال گاهی برای این گونه کسان، سـختی و بلا مقدّر می کند تا خالص تر شوند و به مقامات بالاتری برسـند. از طرفی همواره بایـد توجه داشـته باشـند که دنیا محلّ آرامش نیست و انسان برای خوش گذرانی به دنیا نیامده است، بنا بر این، باید با تحمل سختی های دوران غیبت در دین ثابت قدم بماند.

پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان

کسـانی را که خـدای منّان از هلاکت در زمان غیبت نجات بخشـیده است، بایـد برای شـکر این نعمت الهی احساس مسؤولیت نمایند و دست دیگران را هم بگیرند، تا رایحه ی خوش معرفت امام (ع) به مشام آن ها هم برسد.

ص: ۷۱

اگر کسی واقعاً دوستدار امام زمان (ع) باشد، حقیقتاً علاقمند است که دوستداران حضرتش زیاد شوند. چنین کسی غربت محبوب خویش را به هیچ قیمتی نمی پسندد. لذا افزایش شمارِ یاورانِ امام عصر (ع) برای او اهمیت بسیار دارد و از آن لذت می برد. از این رو، هرگز از تربیتِ امام شناس واقعی دریغ نمی ورزد. خداوند متعال نیز در مقابل عمل آن ها که افضل اعمال است، بهترین پاداش های خویش را به ایشان ارزانی می دارد. امام حسن عسکری (ع) از قول امام رضا (ع) می فرمایند:

أَفضَلُ مَا یُقَدِّمُهُ العَالِمُ مِن مُحِبِّینَا وَ مَوَالِینَا أَمَامَهُ لِیَوم فَقرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسکَنَتِهِ أَن یُغِیثَ فِی الدُّنیَا مِسکِیناً مِن مُحِبِّینَا مِن یَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ یَقُومُ مِن قَبرِهِ وَ المَلَائِکَهُ صُفُوفٌ مِن شَفِیرِ قَبرِهِ إِلَی مَوضِعِ مَحَلِّهِ مِن جِنَانِ اللَّهِ فَیَحمِلُونَهُ عَلَی أَجنِحَتِهِم یَقُولُونَ مَرحَباً طُوبَاکَ طُوبَاکَ یَا دَافِعَ الکِلَابِ عَنِ الأَبرَارِ وَ یَا أَیُّهَا المُتَعَصِّبُ لِلأَئِمَّهِ الأَخیَارِ (۱)

بهترین چیزی که یک عالم از دوستداران اهل ولایت ما، برای روز فقر و نیازمندی و خواری و بیچارگی خود پیش می فرستد، این است که در دنیا به فریاد بیچاره ای از دوستان ما که به دست دشمن خدا و پیامبر (ص) گرفتار است – برسد. چنین فردی (در قیامت) از قبرش برمی خیزد، در حالی که فرشتگان (خدا) برای استقبال از او، از کنار قبرش تا۱.

ص: ۷۲

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۱۱/ح۲۱.

جایگـاهی که در بهشت هـای الهی دارد، صف کشـیده انـد. پس او را روی بالهای خود می برنـد و به او می گوینـد: خوشا به حال تو، ای ردّ کننده ی سگ ها از خوبان، و ای کسی که نسبت به امام برگزیده تعصّب داشته ای.

یکی از کارهـای دشـمنان اهـل بیـت (ع) و بعضـی از فریـب خوردگـان آن هـا، گرفتن غیرت دینی از شـیعیان است، که تحت عناوین ظاهر فریبی همچون «مسالمت دینی»، مردم را به بی قیدی نسـبت به مبانی محکم دینی و اعتقادی فرا می خوانند. به این ترتیب، کم کم بدعتهای صریح و اساسی در دین رواج پیدا می کند و زشتی عمل آن ها از بین می رود.

البته این گونه افراد – که به قول امام رضا (ع) ماننـد سـگان به نیکان حمله می کننـد – همیشه عنوانِ «غیر شـیعه» ندارند. بلکه غالباً تحت عنوان دین و تشیع، اعتقادات صـحیح را به بازی می گیرند، و با کلام و قلم خویش به تشـکیک در اصول اعتقادی می پردازنـد. غالباً هم عدّه ای خوش باور و بی سواد که خالصانه دنبال علم دین هسـتند، کتابها و مقالاتِ اینان را با علاقه و از روی غیرت دینی می خوانند و دچار تزلزل می شوند.

کسانی که به فضل خـدای متعال اهل علم و ثبات در دین هسـتند، باید با دقت و ظرافت و دلسوزی، و بدون در نظر گرفتن نفع شخصـی به نیت یـاری امـام عصـر (ع)، افراد نا آگاه را مطلّع سازنـد. و از حضـرت عاجزانه بخواهنـد که به آن ها توفیق درک صحیح دین را عطا فرمایند.

کسی که می خواهد در وادی حمایت و یاری امام زمانش قدم گذارد و ایشان را از جهت مقابله با دشمنانشان یاری کند، باید به ارزش و اهمیت کار خود، آگاه باشد تا با قوّت قلب، استوار و ثابت قدم در مقابل مشکلات این مجاهده، ایستادگی نماید.

امام صادق (ع) ضمن ارائه ی یک دستورالعمل برای مقابل با دشمنان، در بیان پاداش افرادی که به دفاع از مرزهای دین می پردازند، فرموده اند:

مَن کانَ هَمُّهُ فی کَسرِ النَّواصِبِ عَنِ المَساکینِ مِن شیعَتِنا المُوالینَ لَنا اَهلَ البَیتِ یَکسِرُهُم عَنهُم وَ یَکشِفُ عَن مَخازیهِم وَ یُبَیِّنُ عَوارتِهِم و یُفَخِّمُ اَمرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم جَعَلَ اللهُ هَمَّهُ اَملاکَ الجِنانِ فی بِناءِ قُصورِهِ وَ دُورِهِ یَستَعمِلُ بِکُلِّ حَرفٍ مِن حُرُوفِ حُجَجِهِ عَلی اَعداءِ اللهِ اَکثَرَ مِن عَدَدِ اَهلِ الدُّنیا اَملاکاً قُوَّةُ کُلَّ واحِدٍ تَفضُلُ عَن حَملِ السَّماواتِ وَالاَرضِ فَکَم مِن بِناء و کَم مِن نِعمَةٍ وَ کَم مِن قُصُورٍ لا یَعرِفُ قَدرَها اِلّا رَبُّ العالَمین(۱)

کسی که همتش این باشد که دشمنان اهل بیت (ع) را بکشند، و شرّ آن ها را از سر شیعیان و دوستانِ بیچاره ی ما کم کند، و از آنچه نشانه ی رسوایی آن ها است پرده برداری نماید، و زشتی های آن ها را آشکار کند، و شکوه و جلالِ امر محمد و آل محمد (ص) را نمایان سازد، خداوند همین همّتِ او را به دارایی های بهشتی برای ساختن قصرها و خانه هایشان ۹.

ص: ۷۴

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۱۰/ ح۱۹.

تبدیل می کند که به ازاء هر حرفی از حجت هایش علیه دشـمنان خدا، بیش از دارایی هایی که توان هر یک از آن ها بیش از (قدرت) حمل آسمانها و زمین است.

پس چه بسـیار ساختمـان ها و چه بسـیار نعمت ها و چه بسـیار قصـرهایی (خواهـد داشت) که ارزش آن ها را غیر از پروردگار مالک جهانها نمی داند.

طبـق سـفارش امـام (ع)، این ثواب عظیم که فقـط خـدای بزرگ قـدر عظمت آن را می دانـد، به کسـانی تعلق می گیرد که بر شکستن ابّهت علمی دشمنان اهل بیت (ع) همّت گمارند، و شرّ آن ها را از سر ضعفای شیعه کم کنند.

طبق سـفارش امام (ع) باید دشمنان دین را از طریق آشکار کردن عقاید نادرست و مغرضانه ی آن ها خرد نمود و بدین ترتیب موقعیت و منزلت آن ها را نزد دیگران پایین آورد. پس به هر وسیله ی مشروع، باید از جنایات علمی و عملی و عیوب دشمنان اهل بیت (ع) پرده برداری کرد تا خوار و رسوا شونـد. شـبهات آن ها را پاسـخ داد تا دیگران فریب نخورنـد. تمام این کارهای ارزشـمند را بـا الهـام و اسـتمداد از علوم و معـارف اهـل بیت (ع) می توان انجام داد، تا از این طریق، عظمت علمی ایشان برای مردم واضـح و روشن گردد، و عزت و سـربلندی ایشان نزد شـیعیان محفوظ ماند، و ضـعفاء شـیعه نیز، از خطر گمراهی مصون بمانند.

پاداش دیگر خداوند برای انجام این خدمت بزرگ، حفظ دین در

هنگام مرگ می باشد.

یکی از مهمترین نگرانی های اهل معرفت، این است که بتوانند دین خود را تا لحظه ی مرگ حفظ نمایند، و این تنها گوهرِ ارزشمند زندگی خویش را به سر منزل مقصود برسانند، تا در مواقفِ هولناکِ بعد از مرگ – خصوصاً شب اول قبر – بتواند پاسخگوی اعتقادات خویش باشند. خدای متعال به کسانی که در راه حفظ و صیانت دین افراد می کوشند، وعده فرموده است که در آن منزل خطرناک، اعتقادات صحیح را خود به آن ها تلقین نماید، و آن ها را به عالی ترین درجات بهشت برساند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) درباره این وعده ی الهی فرموده اند:

مَن قَوَّی مِسکِیناً فِی دِینِهِ ضَعِیفاً فِی مَعرِفَتِهِ عَلَی نَاصِبِ مُخَالِفٍ فَأَفحَمَهُ لقنه الله یَومَ یُدلی فی قَبرِهِ اَن یَقُولَ : اللهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ نَبِیّی وَ عَلِیٌّ وَلِیّی وَ الکَعبَهُ قِلَبتی وَ القُرآنُ بَهجَتی وَ عُدَّتی وَ المؤمِنُونَ اِخوانی فَیَقُولُ اللهُ اَدلَیتَ بِالحُجَّهِ فَوَجَبَت لَکَ اَعالی دَرَجاتِ الجَنَّهِ فَعِنَد ذلِکَ یَتَحَوَّلُ عَلَیهِ قَبرُهُ اَنزَهَ رِیاضِ الجَنَّهِ (۱)

کسی که فردی نیازمند در امر دینش و ناتوان در معرفتش را در مقابل یک دشمن مخالف تقویت کند تا این که آن دشمن را محکوم، نماید، روزی که او را در قبر می گذارند خدا به او تلقین می فرماید که بگوید: الله، پروردگار من، حضرت محمد (ص) پیامبر من و حضرت علی (ع) ولی من است، و کعبه،۴.

ص: ۷۶

۱- بحارالانوار/ ج۲/ ص۷/ ح۱۴.

قبله ی من، و قرآن، شادمانی (قلب) و ساز و برگ من، و مؤمنان برادران من هستند. پس خداوند می فرماید: دلیل و برهان قاطع آوردی، پس به این سبب بالاـترین درجات بهشت بر تو واجب شد. در این هنگام، قبرش به یکی از فرح بخش ترین باغهای بهشت تبدیل می شود.

این حدیث مصداقی از وعده الهی است که به عنوان پاداش یاری کنندگانش مقرّر فرموده است:

اِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرُکُم و یُثَبِّتُ اقدامکم (۱)

اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری می کند و قدمهایتان را ثابت می دارد.

ثبات قدم در دینداری تا هنگام مرگ از بالاترین پاداش های خدا به مؤمنان است.

توجه و عنایت ائمّه (ع) به یاران خویش

اکنون ما در زمان غیبت به سر می بریم که لزوم حمایت از حقوق امام غریب (ع) و حفظ یاران حضرت از سقوط در گرداب گمراهی مشهودتر است. در زمانی که دینداری در آن بسیار سخت توصیف شده است، مؤمنان نباید از هیچ گونه کوششی در راه حفظ دین خود و دیگر شیعیان دریغ کنند، و باید مطمئن باشند که از این راه می توانند به رضایتِ ولی نعمت خویش برسند.۷.

۱- محمد (ص) /۷.

خوانـدن شـرح حال کسانی که در زمان ائمّه ی پیشـین (ص) موفق به دفاع از حریم امام زمان خویش بوده اند، سـرمشق خوبی برای محرومان از درک حضور امام (ع) است:

حضـرت امام حسن عسـکری (ع) برای بعضـی از اصحاب خود بیان فرموده اند که عده ای از دوستان و محبّان آل پیامبر (ص) خدمت ایشان رسـیده بودند و عرض کردند: ای پسـر رسول خدا، ما یک همسایه ی ناصبی داریم که ما را آزار می دهد، برای مـا دلیـل می آورد که اولی و دومی و سـومی بر امیرالمـؤمنین (ع) ترجیـح دارنـد، و سـخنانی می گویـد که نمی دانیم چگـونه جواب آن ها را بدهیم و از پس آن ها برآییم.

حضـرت عسـکری (ع) (به یکی از شـاگردان خود) فرمودنـد: سـراغ جمعی که با این ناصبی هم عقیـده هسـتند برو، و خوب به حرفهایشـان گوش بـده. آن هـا از تو می خواهنـد که بحث کنی، پس تو هم وارد بحث شو و رئیس آن هـا را محکوم سـاز، و شوکت و عزّت او را خرد کن، و با دلیل، تند و تیزی او را در هم شکن، و چیزی از حجت ها یش باقی نگذار.

آن شـاگرد (به محل مورد نظر) رفت. آن ها هم جمع شدنـد و او با آن ها بحث کرد و رئیسـشان را محکوم ساخت و آن چنان او را پیچاند که نفهمید در آسمان است یا در زمین!

اصـحاب امام حسن عسـکری (ع) گفتنـد: ما آن قـدر شادمان شدیم که کسـی غیر از خدا اندازه ی آن را نمی داند. و به همان اندازه که ما خوشحال شدیم، آن فرد ناصبی و پیروان متعصّب

او ناراحت و غمناک شدند. وقتی خدمت آن حضرت (ع) بر گشتیم، ایشان فرمودند:

إنَّ الَّذی فِی السَّماواتِ مِنَ الفَرَحِ وَالطَّرَبِ بِکَسرِهذَا العَدُوّ لِلهِ کانَ أکثَرَ مِمّاکانَ بِحَضرَتکُم والَّذی کانَ بِحَضرَهِ إبلیسَ وَعُتاهِ (۱) مَرَدَتِهِ مِنَ الشَّیاطینِ مِنَ الحُزنِ والغَمّ أَشَدُّ مِمّاکان بِحَضرَتِهِم ، وَلَقَد صَلّی عَلی هذَا الکاسِرِلَهُ مَلائِکَهُ السَّماءِ والحُجُبُ وَالکُرسِیُ ، وَقابَلَهَا اللهُ بِالِاجابَهِ فَأکرَمَ إیابَهُ وَعَظَّمَ ثَوابَهُ ، وَلَقَد لَعَنتُ تِلکَ المَلائِکَهُ عَدُو اللهِ المَکسُورَ وقابَلَهَا اللهُ بِالاِجابَهِ فَشَدَّدَ حِسابَهُ وأطالَ عَذابَهُ(۱)

(۱)

آسمانیان به خاطر شکست دادن این دشمن خدا، از شما خوشحال تر هستند. و شیطان و اطرافیانش، بیش تر از متعصّبین و ناصبی ها ناراحت و غمناک هستند. و ملائکه ی آسمان حجاب ها و کرسی، بر این کسی که دشمن امام (ع) را شکست داده، درود فرستادند. (خدا) صلواتِ ایشان را اجابت نمود، و او را در بازگشت (از این مجاهده) احترام کرد و پاداش بزرگ به او عنایت فرمود. و آن فرشتگان، دشمن خدا را که شکست خورده بود لغنت کردند، و خدا هم اجابت نمود پس حساب او را سنگین و غذابش را طولانی کرد.

مقابله ی این شاگرد امام عسکری (ع) با دشمنان دین و غلبه ی او بر آن ها، تا این حدّ باعث خوشحالی ایشان گشت، و این چنین دست۳.

۱- بحارالانوار/ج۲/ص۱۱/ح۲۳.

پرورده ی خود را مورد تشویق قرار دادند، و فضائل بسیاری برای عمل او شمردند.

امام زمان (ع) هم، وقتی شاهد مقابله ی دوستان خویش با دشمنان دین شوند، خوشحال می گردند و آنها را به همین صورت مورد استقبال قرار داده و برای آن ها دعا می کنند. یکی از دعاهای آن حضرت برای کسانی که برای دفاع از دین خدا به مجاهده با دشمنان می پردازند، چنین است:

وَاجعَل مَن یَتَّبِعُنی لِنُصرهِ دِینکَ مُؤَیَّدینَ وَ فی سَبیِلکَ مُجاهِدینَ وَ عَلی مَن اَرادَنی وَ اَرادَهُم بِسُوءٍ مَنصُورینَ (۱)

(خدایا)! آن کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می کنند، تأیید فرما. و آنان را (از) مجاهدان در راه خود قرار بده. و آن ها را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما.

امام جواد (ع) نیز درباره ی فضیلت دفع دشمنان دین می فرمایند:

اِنَّ عَدُوّا مِن اَعدائِنا النَّواصِبِ یَدفَعُهُ بِما تَعَلَّمَهُ مِن عُلُومِنا اَهلَ البَیتِ لأَفضَلُ لَهُ مِن کُلِّ مالٍ لِمَن فُضِّلَ عَلَیهِ وَ لَو تَصَدَّقَ بِأَلفِ ضِعفِهٍ(۲)

اگر کسی به وسیله ی آنچه از علوم اهل بیت (ع) آموخته، دشمنی از دشمنان ما را دفع کند، برایش بهتر است از هر مالی که دیگری با داشتن آن بر او برتری پیدا کرده است، هر چند۲.

۱- مهج الدعوات/ ص۳۰۲.

۲- بحارالانوار/ ج۲/ ص۱۱/ ح۲۲.

که هزار برابر آن را صدقه داده باشد.

در زمان غیبت باید بر توجه به مسائل دین همّت گماشت و در این امر، بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد ، بلکه همه باید خود را مسؤول بدانند و آن را از مصادیقِ قطعی یاری امام زمان (ع) بدانند، و به یاری حضرتش، در راه تعلیم و تعلّمِ علم دین امیدوار باشند.

مواردی از توجه خاصّ امام زمان (ع) به مدافعان حضرتش – حتی در زمان غیبت کبری- پویندگان این راه را دلگرم می سازد. به عنوان نمونه به این قضیه که مربوط به علامه ی حلّی است، توجه شود:

سید شهید قاضی نورالله شوشتری در احوال آیت الله علّامه ی حلی گفته است که در بین اهل ایمان مشهور شده یکی از علمای اهل سنت – که دربعضی فنون علمی استاد شیخ بود – کتابی در ردّ مذهب شیعه ی امامّیه نوشته بود و در مجالس آن را می خواند و مردم را گمراه می کرد. و لی از بیم آن که مبادا علمای شیعه آن را رد کنند، آن کتاب را به کسی نمی داد که بنویسد. علامه ی حلّی دنبال راهی می گشت که آن کتاب را به دست آورد و ردّ به سینه ی او زند، گفت: سوگند یاد کرده ام که این کتاب را بیش تر از یک شب پیش کسی نگذارم. علّامه ی حلّی، آن زمان را غنیمت شمرد و کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان بنویسد. چون به نوشتن آن

مشغول شد و نیمی از شب گذشت، خواب بر او غلبه کرد. حضرت صاحب الامر (ع) پیدا شد و به علامه حلّی فرمود که کتاب را به من واگذار، و تو بخواب. چون علّامه از خواب بیدار شد، آن نسخه از کرامت صاحب الامر (ع) تمام شده بود.(۱)

این حکایت به نقل دیگری در کشکول علی بن ابراهیم مازندرانی چنین آمده است:

«علامه ی حلّی کتابی را از یکی از علمای عامّه (اهل سنّت) خواست ه از آن نسخه برداری کند و او آن کتاب را به علّامه نمی داد، تا این که کتاب را – به شرط این که فقط یک شب نزد خود نگه دارد – به او امانت داد. ولی نسخه برداری از آن زمانی بیش تر وقت می خواست. علّامه آن را به منزل آورد و شروع به نوشتن نمود. پس از نوشتن چند صفحه خسته شد. آن گاه دید مردی که به نظر اثل حجاز می رسید، وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای شیخ! شما خط کشی کن و من این اوراق را می نویسم. شیخ برای او خط می کشید. امام سرعت نوشتن آن بزرگوار، به قدری زیاد بود که شیخ به خط کشی اوراق نمی رسید. وقتی صبح شد، نوشتن کتاب به پایان رسیده بود. و بعضی گفته اند که شیخ خسته شد و خوابید. و چون بیدار شد، کتاب را نوشته دید.»(۲)ن.

ص: ۸۲

۱- نجم الّثاقب مرحوم نوری/ باب ۷ / حکایت ۱۵/با اندکی تغییر ادبی در متن.

۲- نجم الّثاقب مرحوم نوری/ باب ۷ / حکایت ۱۵/با اندکی تغییر ادبی در متن.

این داستان، یکی از مصادیقِ یاری امام عصر (ع) در زمان غیبت است. می بینیم که چگونه تأییدات حضرت نسبت به عمل شیخ آشکار شد. در حالی که می دانیم علّامه حلّی درآن شب مشغول عبادت (به معنای رایج آن، یعنی نماز و دعا و...) نبوده، بلکه سخنان باطل آن ناصبی را می نوشته، تا مطلب را یاد بگیرد و دشمن را با آن محکوم کند. البته ثواب این عملش از سایر عبادات کم تر نبوده، و می بینیم که مهر تأیید و رضایت حضرتش بر عمل او نمایان گشته است.

از این بحث نتیجه می گیریم که آشنایی با شبهات مخالفان تشیع و هیاهوی دشمنان امام زمان (ع) و چگونگی جواب به آن ها و احتجاج منطقی و صحیح، از مصادیق یاری به زبان است که به عناوین مختلف مورد تأیید اهل بیت (ع) قرار گرفته است. و دیدیم که ائمّه (ع) کسانی را که در این مسیر گام برداشته اند، چگونه مورد عنایت قرار داده اند. این عنایت ها مصداق وعده ی خداوند به کسانی است که او را یاری می کنند:

ولَیَصُرَنَّ اللهُ من یَنصُرُه (۱)

و خداوند قطعاً یاری کننده ی خود را یاری می کند.

کسی که دین خداوند و حجت معصوم او را یاری کند، خدا را یاری کرده و چنین کسی را خداوند قطعاً یاری می فرماید.۰

ص: ۸۳

۱- حج/۴۰.

فصل چهارم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با عمل

اشاره

لازمه شکر عملی نعمت امام (ع) یاری ایشان با عمل است. هر کس در هر موقعیتی، بایـد برای یاری امامش بکوشد، و با عمل خود در حفـظ و نگهـداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاـش کنـد و از همه ی امکانـات و توانایی های خود در این زمینه بهره گیرد. تا از این طریق به وظیفه ی «نصـرت» به «ید» - که بالاترین درجه ی یاری اهل بیت (ع) است – نائل شود و مشمول دعاهای خیر امام عصـر (ع) قرار گیرد. «ید» به معنای «دست»، وسیله ی اعمال قدرت در انسان است. و به هر کاری که انسان با هر یک از اعضاء و جوارحش انجام می دهد، اطلاق کارِ «یدی» می شود. مثلاً وقتی گفته می شود: «هر کاری از دستت بر می آیـد، انجـام بـده»، منظور از دست فقط یک عضو خاصّ بـدن نیست، بلکه هر امکانِ عملی که در اختیار انسان قرار دارد و می توان انجام دهد، مورد نظر می باشد.

پس عبارت «ناصرنا بیده» به کسی گفته می شود که با عمل

خویش اهل بیت (ع) را یاری نمایـد که شامل هر گونه عملی در جهت یاری ایشان می شود. با این توضـیحات می توان گفت که از جهتی مهم ترین شـکل یـاری امـام (ع) این است که انسان در خلق و خوی و رفتارهای فردی و اجتماعی، هر چه بیش تر به رنگ ائمّه (ع) درآید، و بتواند با عمل خویش به تبلیغ دین و یاری امام زمان (ع) بپردازد.

تبلیغِ عملی دین

تبلیغ صحیح برای امام زمان (ع) تنها به وسیله ی زبان و قلم – مانند درس دادن و نوشتن – عملی نمی شود، بلکه هر عملی که به نحوی حضرت را به دیگران شناسانده و نزد آن ها محبوب سازد، تبلیغ دین و امام عصر (ع) محسوب می شود.

اگر کسـی بخواهـد فقط به وسـیله ی سـخن و قلم تبلیغ کنـد – در حالی که عملش تصدیق کننده ی کلامش نباشد – غالباً اثر منفی دارد. لذا در مسأله ی تبلیغ دین، عمل، اثر بخش تر و مهم تر از سـخن است. و دیگران، آن گونه که رفتار شخص را مبنا قرار می دهند، به گفتارهایش توجه نمی کنند.

امام صادق (ع) توصیه فرموده اند:

کُونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِاخَیرِ بِغَیرِ السِنَتِکُم لِیَرَوا مِنکُمُ الاِجتِهادَ وَ الصِّدقَ وَ الوَرَعَ (۱)۸.

ص: ۸۶

۱- بحارالانوار/ج ۷۱/ ص ۷/ح ۸.

مردم را بدون (بهره گیری از) زبانهایتان دعوت به خوبی ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند.

اگر انسان همزمان با تبلیغ زبانی، با انجام اعمال پسندیده، دیگران را به دینداری دعوت کند، مسلماً در جذب افراد به سمت دین، موفّق تر خواهد بود؛ چراکه مردم، عموماً نحوه ی عملکرد مبلّغان دینی را بیش تر از سخنانشان مورد توجه قرار می دهند.

کسانی که از اعتقادات صحیح برخوردار هستند و به اهل بیت (ع) ارادت دارند، اگر مرتکب اعمالی شوند که مورد رضایت پروردگار نیست، در حقیقت موجبات سرزنش موالیان خویش را فراهم کرده اند.

امام صادق (ع) تأکید فرموده اند:

اِیّاکُم اَن تَعمَلُوا عَمَلاً نُعَیِّرُ بِهِ فَاِنَّ وَلَدَ السَّوءِ یُعَیِّرُ والِدُهُ بِعَلَمِهِ (۱)

مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطاکار با عملش باعث سرزنش پدر خود می شود.

اگر از فرزندی عمل نادرستی سر بزند، پدرش مورد نکوهش قرار می گیرد، و دیگران به ولی او ایراد می گیرند که چرا او را درست تربیت نکرده است. ائمّه (ع) خود را به شیعیان خویش بسیار نزدیک می دانند. و به سان پدر دلسوز، عملکردِ فرزندانشان را مورد توجه قرار می دهند، به طوری که اگر شیعیان مرتکب اعمال خطا شوند، از عمل آن ها بسیار می رنجند، اشتباهات دوستان خود را ۸.

ص: ۸۷

۱- بحارالانوار/ ج۷۵/(ص) ۴۳۱/ح۸.

سبب ننگ و عار خویش می شمارند، و از آن ها توقّع دارند که رفتارشان به گونه ای باشد که امام (ع) به آن ها افتخار کند.

حضرت امام صادق (ع) در ادامه ی همان حدیث می فرمایند:

کُونُوا لِمَنِ انقَطَعتُم اِلَیهِ زَیناً و لا تَکوُنوُا عَلَیهِ شَیناً (۱)

برای کسی که منسوب به او هستید، زینت باشید، و باعث بدنامی و رسوایی او نباشید.

دوستدارانِ اهل بیت (ع) به اندازه ای به ویژ گی ولایت و محبت شناخته شده اند، منسوب به ایشان هستند. بنا بر این، به خاطر افزودن به اعتبار ولی نعمتشان باید مراقب اعمال خویش باشند، و نباید کاری کنند که موجبات سرشکستگی و بدنامی امام زمان (ع) فراهم شود، زیرا هر عملی که آن ها انجام دهند، دیگران آن را منسوب به آن حضرت می دانند. و اگر لغزشی در اعمال یا رفتار آن ها مشاهده شود، بدین وسیله امام (ع) را مورد طعن قرار می دهند. لذا ائمّه معصومین (ع) همواره به مناسبتهای مختلف از شیعیان می خواستند که برای نگاهداری آبروی آن ها نسبت به رفتار خود دقت بیش تری داشته باشند. آن پیشوایان هدایت (ع)، گاه به صراحت توضیح داده اند که دوست دارند شیعیانشان در میان مردم چگونه شناخته شوند. امام صادق (ع) فرموده اند:

یا مَعشَر الشِّیعَهِ إنَّکم قَد نُسِبتُم إلَینا کونُوا لَنا زَیناً وَ لا تَکونُوا عَلَینا شَیناً، کونوا مثل اصحاب علی(ع) فی الناس ان کان الرجل منهم لیکون فی القبیله فَیَکُونُ اِمامَهُم وَ مُؤَذِّنَهُم وَ صاحِبَ امّاناتِهِم وَ وَدائِعِهِم

۱-بحارالانوار/ج۷۵/ ص۴۳۱/ح۹۱.

لَیَکونَ فِی القبیلَهِ فَیَکونُ اِمامَهُم وَ مُؤَذِّنَهُم وَ صاحِبَ اَماناتِهم وَ وَدائِعِهِم (۱)

ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید. زینت ما باشید و مایه ی ننگ (ما) نباشید. مانند اصحاب علی (ع) در بین مردم باشید که اگر یکی از آن ها در قبیله حضور داشت، امام جماعت و اذان گو و امانتدار و نگه دارنده ی ودیعه های آن ها بود.

شیعیان اهل بیت (ع) باید چنان رفتار کنند که میان مردم ممتاز و برجسته باشند و از آن ها به نیکی یاد شود، تا جایی که در هنگام انتخاب بهترین فرد از میان خود، او را بر دیگران ترجیح دهند، و از هر جهت به او اعتماد کنند.

به طور کلّی شیعیان باید در عمل چنان سنجیده رفتار کنند که باعث خوش نامی ولی نعمت خود شوند، نه این که مردم با دیدن رفتار آن ها، از دین، زده شوند و نسبت به خدای تعالی و امام عصر (عج) در آن ها بدبینی به وجود آید. لذا باید در برخورد با دیگران، آداب معاشرت را رعایت کنند. و با توجه کردن به مسائل اخلاقی و انسانی دل های آن ها را به سوی دین و امام زمانشان متمایل سازند.

امیر المؤمنین (ع) با یک کافر ذِمّی(۲) (که حضرت رات.

ص: ۸۹

۱- بحارالانوار/ج۸۸/ص۱۱۹/ح۸۳.
۲- کافر ذمّی یعنی کافر اهل کتاب که با پذیرش شرایط «ذمّه» اجازه می یابد در جامعه ی اسلامی زندگی کند، و مال و جانش محترم باشد. شرایط اهل ذمّه در کتب فقهی ذکر شده است.

نمی شناخت) ملاقات نمود. و با هم همراه شدند. شخص کافر از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: شما کجا می روید؟ فرمودند: کوفه. وقتی به محلّی رسیدند که مسیر آن ها از هم جدا می شد، حضرت همراه او ادامه ی مسیر دادند؛ کافر ذمّی گفت: مگر شما نمی خواستید به کوفه بروید؟ حضرت (ع) فرمودند: بلی. کافر ذمّی گفت: از راه کوفه گذشتید، حضرت فرمودند: بله می دانم، کافر پرسید: اگر می دانید، چرا با من می آیید؟ حضرت فرمودند:

هذا مِن تَمام حُسنِ الصُّحبَهِ اَن یُشَیِّعَ الرَّجُلُ صاحِبَهُ هُنَیَئَهً اِذا فارَقَهُ وَ کَذلِکَ اَمَرَنَا نَبِیُّنا(ع)

از چیزهایی که مصاحبت خوب را کامل می کند، این است که انسان، همراه و مصاحب خود را هنگام جدایی، مدت زمان کمی بدرقه کند. و پیامبر ما (ص) به ما این چنین دستور داده اند. ذِمّی گفت: آیا واقعاً پیامبر شما این گونه دستور داده اند؟ حضرت فرمودند: بلی. ذِمّی گفت:

لا جَرَمَ اِنَّما تَبِعَهُ مَن تَبِعَهُ لِاَفعالِهِ الکَریمَهِ فَاَنا اُشهِدُکَ انّی عَلی دینِکَ (۱)

به طور مسلّم، کسانی که از او پیروی کرده اند، به خاطر همین کارهای بزرگوارانه ی او بوده است. پس من هم شهادت می دهم که بر دین تو هستم. آن مرد، با امیرالمؤمنین (ع) به کوفه۵.

۱- اصول کافی/ کتاب العشره/ باب حسنِ الصَّحابه و حقِّ الصاحبِ فی السّفر/ ح۵.

بازگشت. و وقتی ایشان را شناخت، مسلمان شد.

شیعیان می توانند با برخوردی مناسب، در سطح جامعه و محلّ کار و حدّاقل در خانواده ی خود، از این طریق به تبلیغ درست دین و معرفی صحیح امام زمان (ع) بپردازند.

امیر مؤمنان (ع) الگوی مؤمنان

هر کسی که امیرالمؤمنین و فرزندانش (ع) را امامان خویش می داند، باید در عمل نیز به ایشان اقتدا کند و با روش ایشان دیگران را به دین دعوت نماید. حضرت علی (ع) فرموده اند:

أَلَا وَإِنَّ لِکُلِّ مَأمُوم إِمَاماً، یَقتَدِی بِهِ، وَیَستَضِیءُ بِنُورِ عِلمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَکُم قَدِ اکتَفَی مِن دُنیَاهُ بِطِمرَیهِ، وَمِن طُعمِهِ بِقُرصَیهِ. أَلَا وَإِنَّکُم لَا تَقدِرُونَ عَلَی ذلِکَ، وَلکِن أَعِینُونی بِوَرَعٍ وَاجتِهَادٍ، وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ (۱)

بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می کند و از علم او نور می گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه ی کهنه و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی توانید این گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفّت و استقامت در راه راست، مرا یاری کنید.

البته ما نمی توانیم مثل امیرالمؤمنان (ع) زندگی کنیم، ولی می توانیم به ایشان اقتدا کنیم، و بکوشیم اهل دنیا نشویم. کشش ها و۵.

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام/ نامه ۴۵.

جذبه های دنیا بسیار زیاد است، و معمولاً انسان را به خود مشغول می سازد و او را از هدف اصلی باز می دارد.

کسانی که می خواهند دنباله رو امیرالمؤمنن (ع) باشند، باید توجه کنند که قطعاً نمی توانند همه ی امکانات دنیا را برای خود فراهم آورند و در عین حال دلبستگی به آن ها پیدا نکنند! هرگز چنین نیست. و هر کس خود بهتر می داند که دنیا چقدر برایش اهمیت دارد. به ویژه در مواردی که بین امکانات مادی و امور معنوی تعارضی پیش آید، که لازم شود یکی فدای دیگر گردد. مثلاً ـ برای تبلیغ دین یا حلّ مشکل یکی از اهل ایمان لازم بیاید که چیزی از توانایی های مادی شخص مصرف شود. در آن صورت، میزان تعلّق انسان به دنیا خوب محک می خورد.

امیرالمؤمنین (ع) از ما کمک خواسته اند که ایشان را با عمل خود یاری کنیم. و با ارائه ی شیوه ی یاری رساندن به ما توصیه فرموده اند که اجتهاد و ورع و عفّت و ثبات در راه راست را پیشه خود سازیم. اگر کسی می خواهد در راه یاری امام زمان (ع) قدم بردارد، نمی تواند از این مسائل غافل باشد.

امام صادق (ع) در سفارش خود به یکی از یارانشان چنین فرمودند:

اَقرِء عَلی مَن تَری أنَّه یُطیعُنی مِنهُم وَیَأخُذُ بِقَولِیَ السَّلامَ، وَأُوصیکُم بِتَقوَی اللهِ عزَّ وَجَلَّ، وَالوَرَعِ فِی دینِکُم، والِاجتِهادِ لِله، وَصِدقِ الحَدیثِ، وَأَداءِ الأَمانَهِ، وَطُولِ السُّجودِ، وَحُسنِ الجِوارِ، فَبِهذا جاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه

وآله، أَدُّوا الأَمانَةَ إِلى مَنِ ائتَمَنَكَم عَلَيها بَرّاً أَو فاجِراً، ....صِلُوا عَشائِرَكُم، وَاشهَدُوا جَنائِزَهمُ، وَعُودُوا مَرضاهُم، وَأَدُّوا حُقُوقَهُم،

به هر کس از شیعیان که می بینی از من اطاعت می کند و سخنان مرا می پذیرد، سلام برسان. و بگو من شما را به تقوی و ورع در دین خود سفارش می کنم و این که برای خدا کوشش کنید، راستگو باشید، اداء امانت کنید، سجده های طولانی کنید، و خوب همسایه داری کنید که پیامبر (ص) این احکام را آورده اند. امانت هر کس را – خوب یابد، که شما را امین دانسته است – به او برگردانید... با بستگان خود، ارتباط و رسیدگی داشته باشید، بر جنازه های آن ها (اهل سنت) حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید، و حقوق آن ها را ادا کنید.

شیعیان در هر موقعیتی که قرار دارند، باید این گونه نکات اخلاقی و شرعی را رعایت کنند. آلودگی های محیط اطراف، نباید مسؤولیت ها را از یاد آنها ببرد. حتی اگر کار نادرستی در جامعه شایع شد، دوستان اهل بیت (ع) نباید گسترش یافتن آن گناه را مجوّز کوتاهی خویش قرار دهند. بلکه همواره باید با پیشه کردنِ تقوا و ورع، خود را از آفات مختلف اخلاقی و دینی مصون بدارند.

رعایت برخی از مسائل اخلاقی، بر دیگران، اثر به سزایی می نهد. مثلاً- خوب همسایه داری کردن، پیوندت با بستگان و رسیدگی به آن ها، راست بودن در گفتار و کردار و امانتدار بودن، عملاً تبلیغ تشیع و یاری امام زمان (ع) به حساب می آید. حتی نسبت به غیر

شیعیان رعایت آدابی همچون شرکت در تشییع جنازه هایشان و عیادت از بیماران آن ها، باعث می شود که به تشیع علاقه مند شوند.

هر چند که شیعیان به عنوان وظیفه ی قلبی، هیچ گاه از تبرّی نسبت به دشمنان ائمّه (ع) غافل نمی شوند، ولی این مجوّز بد رفتاری با آن ها نیست. باید رفتارشان به گونه ای باشد که افراد غیر معتقد را جذب نماید. در زمان امام صادق (ع) اکثریت جامعه را اهل سنت تشکیل می دادند و لذا سفارشات حضرتش، برای خوش بینی آن ها نسبت به شیعیان آن زمان بسیار مؤثر و لازم بود.

در جامعه ای که اکثر قریب به اتفاق مردم، شیعه و دوستدار اهل بیت (ع) هستند، عمل به این سفارشات، ضرورت بیش تری دارد. در این میان، کسانی که نسبت و ارتباطشان با اهل بیت (ع) بیش تر از دیگران است، عملاً آموزگار مکتب و روش ائمّه (ع) هستند. و انتظار طبیعی و بجای مردم از آن ها، این است که در عمل، تبلیغ کننده ی راه و مرام امام زمان (ع) باشند.

جذب افراد به تشیع با عمل

این ها باید به گونه ای رفتار کنند که دیگران با دیدن حسن خلق و صداقت و ورع آن ها تربیت صحیح در مکتب اهل بیت (ع) را ببینند، و چنین بیندیشند که این ها به دلیل ارتباط و نسبت با ائمّه (ع) چنین خلق و خویی پیدا کرده اند، و این باعث می شود که علاقه ی آن ها به مکتب اهل بیت (ع) بیش تر و کم کم به ایشان روی آورند.

امام صادق (ع) در ادامه روایت فوق فرموده اند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنکَم إِذَا وَرِعَ فِی دِینِهِ وَ صَدَقَ الحدِیثَ وَ أَدَّی الأمانَةَ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِیلَ هَذَا جعفرِیٌّ فَیَسُرُّنِی ذَلِکَ وَ یَدخُلُ عَلَیَّ مِنهُ السُّرُورُ وَ قِیلَ هَذَا أَدَبُ جَعفَرٍ وَ إِذَا کَانَ عَلَی غَیرِ ذَلِکَ دَخَلَ عَلَیَّ بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِیلَ هَذَا أَدَبُ جَعفَرٍ (۱)

اگر یکی از شما اهل ورع در دینش و صداقت در گفتار و اداء امانت باشد، و با مردم اخلاق نیکو داشته باشد، می گویند: او جعفری است، این مطلب مرا خوشحال می سازد. و از او مسرور می شوم و می گویند: این تربیت شده ی جعفر (ع) است. و اگر چنین اخلاق و رفتاری نداشته باشند، در آن صورت، گرفتاری و ننگ او به من نسبت داده می شود، و می گویند: این است تربیت جعفر (ع)!

در پایان حدیث، امام صادق (ع) قسم یاد می کنند که پدرم – حضرت باقرالعلوم (ع) – فرمودند:

هر یک از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) در قبیله ی خودش چنان بود که با اخلاق و رفتارش زینت آن قبیله محسوب می شد، چون در امانتداری، رعایت حقوق دیگران و صداقت در گفتار، سرآمد ایشان بود. وقتی از دیگران درباره ی او سؤال می شد، همه می گفتند: هیچ کس مانند او نیست، در امانتداری و راستگویی از همه ی ما بهتر است!

کسانی که به دوستی و ارتباط با اهل بیت (ع) شناخته شده اند،۵.

۱- اصول کافی/ کتاب العشره/ باب ما یجب من المعاشره/ ح۵.

رفتارشان – هر گونه باشد – به حساب پیشوایان آن ها گذاشته می شود. به تعبیر دقیق تر، می توان گفت که مردم، ائمّه (ع) را در آیینه ی اعمال و رفتار پیروانشان می بینند. از این رو، شیعیان با اعمالشان، هم می توانند مردم را بسوی محبت و ارادت نسبت به اهل بیت (ع) جلب کنند یا سبب نسبت دادن بدیها به ایشان بشوند.

حالت اول، از مصادیق یاری امام (ع) و حالت دوم، مصداق ظلم به امام (ع) است. باید مراقب بود که خدای ناکرده، کسانی که افتخارشان انتساب به اهل بیت (ع) است، ناخودآگاه در مسیر ستم به ایشان قرار نگیرند.

امام حسن عسکری (ع) در سفارش خود، پس از توصیه به تقوی و ورع و صداقت در گفتار و... تذکر داده اند که رفتار خوب دوستداران اهل بیت (ع) باعث شادمانی ایشان می شود. آن گاه سخن خود را چنین ادامه می دهند:

إِتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا زَیْنًا وَ لا تَکُونُوا شَیْنًا، جُرُّوا إِلَینا کُلَّ مَوَدَّه وَ ادفَعُوا عَنّا کُلَّ قَبیح، فَإِنَّهُ ما قیلَ فینا مِن حَسَن فَنَحنُ أَهلُهُ وَ ما قیلَ فینا مِن سُوء فَما نَحنُ کَذلِکَ. (۱)

تقوای الهی را حفظ کنید و زینت بخش (ما) باشید، و مایه ی ننگ و بی آبرویی (ما) نباشید. دوستی ها را (با اعمال خوب خود) به سوی ما جلب کنید و بدی ها را از ما دور سازید، چون آنچه از خوبی درباره ی ما گفته می شود، ما شایسته ی آن۲.

ص: ۹۶

۱- بحارالانوار/ ج۷۸/ ص۳۷۲/ ح۱۲.

هستیم، ولی بدی هایی که به ما نسبت می دهند، ما چنین نیستیم!

را در دل های دیگران به وجود آورند و آن ها را دوستدار و ارادتمند به ایشان کنند. از این رو نباید با کوتاهی در این مورد، موجبات بی آبرویی و نسبت دادن صفات زشت را به پیشوایان خود فراهم آورند.

با این ترتیب، روشن است که رعایت ورع و تقوی و جدّیت در عمل به دین، می تواند از مهم ترین مصادیقِ یاری ائمّه (ع) باشد.

ورع و احتیاط در دین

انجام دادن اعمال خیر ذاتاً پسندیده است. و همین کارها اگر به قصد یاری امام زمان (ع) انجام پذیرد، ارزش چندین برابر پیدا می کند. مثلاً خوش رفتاری با همسایه، اگر به قصد یاری امام زمان (ع) باشد، ثواب آن بسیار بیش ترخواهد بود. اگر به نیت کسب خوش نامی برای حضرت مهدی (ع)، هر گونه که می توانیم به دیگران رسیدگی کنیم، فضیلت بی شماری به دست آورده ایم. اگر به قصد یاری امام عصر (ع) «ورع» را پیشه ی خود سازیم و بدین وسیله تبلیغ حضرت را بکنیم، قطعاً جلب خوشنودی ایشان را کرده ایم و عمل ما از مصادیق یاری امام غریب محسوب خواهد شد.

البته همین یاری کردن، فرجی برای یاری کننده است، چراکه اهل بیت (ع) خودشان فرموده اند:

أعينُونا بالوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَن لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالوَرَعِ كانَ لَهُ عِندَ اللهِ فَرَجاً(۱) ما را به وسیله ی ورع یاری کنید. زیرا کسی که با ورع خدای عزّوجلّ را ملاقات کند، نزد برای او فرجی خواهد بود.

رعایت ورع به این است که انسان نسبت به حرامهای قطعی، حریم بگیرد. یعنی به شکلی حرکت کند که مطمئن باشد به حرام نمی افتد. و این صرفاً با رعایت احکام فقهی در حدّ واجب و حرام تأمین نمی شود. «فقه»، متکفّلِ بیان احکام و حدود الهی است. فقیه تا وقتی از روی ادلّه ی شرعی یقین به حرمت چیزی پیدا نکند، نمی تواند به آن فتوا بدهد. ولی ممکن است احتیاط کند. رعایت ورع به این است که انسان به این احتیاط – هر چند احتیاط مستحب – عمل کند. «حرام» مرزی است در دین که مشخص می کند از چه محدوده ای نباید فراتر رفت. و «ورع» فضیلتی است که نه فقط با پرهیز از حرام های قطعی بلکه با اجتناب از شبهات (اموری که حرام نیست، ولی به حرام شباهت دارد) حاصل می شود. ائمّه ی اطهار (ع) فرموده اند:

اَورَعُ النّاسِ من وَقَفَ عِند الشُّبهَهِ (۲)

با ورع ترین مردم، کسی است که در موارد شبهه ناک توقّف کند.

احتیاط در امر این، حکم عقل است که می گوید: تا قبل از۵.

ص: ۹۸

۱- بحارالانوار/ ج ۷۰/ ص ۳۰۱/ ح ۱۱.

۲- بحارالانوار/ ج ۷۰/ ص ۳۰۵.

رسیدن به مرز حرامِ قطعی، انسان باید توقّف کند، تا مطمئن شود به حرام نمی افتد. انسان اگر درست روی مرز حرکت کند، احتمال لغزش برای او بسیار است، پس برای حصول اطمینان از این که به حرام نیفتد، عقل میگوید: احتیاط کن!

ما، در امور مادی دنیوی، احتیاط های عقلی داریم. و در مواردی که خطر جدّی وجود دارد، بی مبالاتی نمی کنیم. مثلاً هیچ گاه روی لبه ی پرتگاهی که یخ زده است، راه نمی رویم و با خود نمی گوییم که ما یقین به پرت شدن نداریم! بلکه می گوییم: چون احتمال پرت شدن یک احتمال جدّی است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. بنا بر این، از لبه ی پرتگاه تا حدی که مطمئن شویم سقوط نمی کنیم، فاصله می گیریم.

جایی که در امور مادی و دنیوی چنین احتیاطی پسندیده است، به طریق اولی در امر این که ضرر احتمالی آن بسیار عمیق تر است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سفارشی به جناب کمیل بن زیاد – که از خواصّ اصحاب ایشان بود – فرمودند:

یا کُمیلُ!اَخُوکَ دینُکَ فَاحتَط لِدینِکَ بِما شِئتَ (۱)

ای کمیل! برادرت دین توست. پس به هر صورتی که می خواهی، برای (حفظ) دین خود احتیاط کن.

امیرالمؤمنین (ع) این سفارش را به صورت عمومی نفرموده اند،۴.

ص: ۹۹

۱- بحارالانوار/ ج۲/ ص۲۵۸/ ح۴.

بلکه به کمیل – که از نزدیکان اصحاب ایشان بوده است – چنین توصیه فرموده اند. بنا بر این، کسانی که می خواهند جزء یاران و نزدیکان امام عصر (ع) باشند، باید این گونه سفارشات را الگوی اعمال و رفتار خود قرار دهند، نه این که در پی آن باشند که راهی – هر چند خلاف احتیاط – برای حلال دانستن آنچه مشکوک است، پیدا کنند.

پیامبر خدا (ص) با بیان مثال بسیار زیبایی، لزوم پرهیز از مشتبهات را به امّت خود تذکر فرموده اند:

اِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمىً، وَ اِنَّ حِمَى اللهِ حَلالُهُ وَ حَرامُهُ و المُشتَبِهاتُ بَينَ ذلِكَ كَما لَو اَنَّ راعِياً رَعى اِلى جانِبِ الحِمى لَم تَلبَث غَنَمُهُ اَن تَقَعَ فِى وَسَطِهِ، فَدَعُوا المُشتَبِهاتِ(۱)

هر پادشاهی دارای حریم و حوزه ی استحفاظی ویژه ای است و حریم خدا، حلال حرام اوست. و موارد شبهه ناک، بین این دو محدوده (حلال و حرام قطعی) هستند. همان طور که اگر چوپانی (گله خود را) در کنار حریم مشخصی به چرا ببرد، بی درنگ گوسفندانش داخل آن حریم خواهند شد. (در کنار مرز حرام خدا هم حرکت کردن همین طور است) پس از موارد شبهه ناک پرهیز کنید.

انسان وقتی نزدیک مرز حرام خدا حرکت کند، بدون آن که خودش بفهمد، به حرام می افتد. یک چوپان وقتی گوسفندهایش را۶.

ص: ۱۰۰

۱- بحارالانوار/ ج۲/ص۲۵۹/ ح۶.

در کنار حریم محافظت شده ای رها کند، اطمینان ندارد که وارد آن حریم نشوند و مرز آن را محترم بشمارند. چنین چوپان لاابالی، یک لحظه که به خود می آید، متوجه می شود که گوسفندهایش وارد حریم ممنوعه شده اند، و دیگر کاری از دستش برنمی آید.

ما انسان ها نیز چنین هستیم. وقتی چسبیده به مرزهای حرام حرکت کنیم و به گمان خود بخواهیم از حلال، حداکثرِ استفاده را ببریم، آن وقت بدون این که متوجه شویم، به حرام قطعی می افتیم. عقل و نقل می گویند که انسان به حلال قطعی بسنده کند، و در پی عمل به موارد شبهه ناک نباشد، تا از خطر افتادن به حرامِ قطعی در امان بماند.

این جا موضع تسامح و تساهل نیست، چون احتمال یک ضرر جدّی و جبران ناپذیر است. اگر دین انسان از دست او برود، به هیچ عنوان قابل جبران نیست و لذا عقل می گوید که انسان، طریق احتیاط را پیش بگیرد.

بنا بر این، کسی که می خواهد امامِ غریبش رایاری کند، باید از طریق ورع اقدام نماید، و به این وعده امیدار باشد که خداوند در این رعایت ورع، برای او فرجی قرار دهد و گشایش در کارهایش فراهم کند.

و هر کس که غیبت امام زمان (ع) را بزرگترین گرفتاری خود می داند، می تواند تعجیل در فرج ایشان را بدین وسیله جستجو نماید تا به مراد و محبوب خود برسد.

با این همه سفارش که در باره ی امام عصر (ع) از طریق ورع

رسیده، مناسب است به برخی از روش های عملی رعایت ورع بویژه در مورد خانم ها اشاره ای داشته باشیم.

ورع و عفّت خانم ها

همه ی شیعیان امام شناس – اعم از زن و مرد – موظّف به یاری امام زمانشان هستند. همه باید در عمل، مبلّغ دین باشند، چراکه وظیفه ی تبلیغ و معرفی امام زمانشان، با مردان سهیم باشند. پس برای این که بتوانند این وظیف ی خویش اصول کافی به خوبی ادا کنند، باید در درجه ی اول، خودشان عامل به دستورات دین باشند و روح ورع یا مراقبت از دین را در خود تقویت نمایند.

کسی که می خواهد با عمل خود به تبلیغ دین بپردازد، بیاد تا آن جا که می تواند، ورع در دینداری را رعایت کند. برخی از این رعایت ها ویژه ی خانم ها است، که متأسفانه گاهی اوقات، آن چنان که شایسته ی زنان شیعه است رعایت نمی شود. و این عدم رعایت اگر رواج پیدا کند، سبب می شود که بعضی از ارزش های صحیح، در میان افراد متدین به صورت وارونه جلوه کند.

اما کسانی که به واقع می خواهند امام زمان خود را یاری کنند، باید در درجه ی اول وظایف خود را خوب بدانند، و سپس با عمل به آن ها رضای اهل بیت (ع) را جستجو نمایند، حتّی اگر با ارزش های ساختگی در جامعه و آنچه در بین مردم رایج است، مخالفت و تعارض داشته باشد.

ص: ۱۰۲

در این قسمت به بیان برخی از مسائلی می پردازیم که مخصوص بانوان است و به دینداری آن ها مربوط می شود، تا ان شاءالله بتوانند با آگاهی بهتر نسبت به وظایف خویش، راه پیاده کردن ورع را بیش تر بشناسند و به آن کاملتر عمل کنند و از طریق ثبات در دینداری به تبلیغ دین بپردازند.

سیره ی عملی حضرت زهرا (س) می تواند بهترین الگو و منبع برای خانم ها در جهت شناخت وظایف خاصِّ ایشان باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که :

امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) نزد پیامبر (ص) رفتند، تا ایشان در مورد وظایف خاص هر کدام حکم فرمایند.

پیامبر (ص) چنین حکم فرمودند که: حضرت فاطمه (س) کارهای داخل منزل را انجام دهند، و امیرالمؤمنین (ع) وظایف خارج از منزل را بر عهده گیرند. این جا بود که حضرت زهرا (س) فرمودند:

فلا یَعلَمُ ما دَخَلَنی مِنَ السُّرورِ الاَّ اللهُ بِاِکفائی رَسُولُ اللهِ تَحَمُّلَ اَرقابِ الرِّجالِ (۱)

جز خدا کسی نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از این که پیامبر خدا (ص) تماس و برخورد با مردها را از عهده ی من برداشتند!

اگر پیامبر (ص) کار بیرون از خانه را به عهده ی حضرت زهرا (س) ۱.

ص: ۱۰۳

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۹/ ح۱.

می گذاشتند، ایشان ناچار با مردها سر و کار پیدا می کردند و می بینیم که دختر پیامبر (ص) بسیار از این کار کراهت داشتند. در مقابل، انجام وظیفه در خانه را برای خود پسندیده دانسته و آن را حقیر نشمرده اند.

هر خانم متدینی، باید در انتخاب کار و وظیفه ی خویش، در درجه ی اول رضای خدا و اهل بیت (ع) را جستجو کند، و کار کردن بر آن مبنا را برای خود افتخار بداند، حتی اگر محیط و اجتماع، پذیرای عمل او نباشند، و نحوه ی عملکرد او را نشانه ی بی عرضگی او بدانند.

اگر در بعضی شرایط خاص و محدود، خانم ها به دلایل مختلف مجبور به کار کردن خارج از خانه می شوند، باید همواره به این نکته توجه کنند که خروج از منزل برای آن ها به عنوان «ارزش» مطرح نشود، بلکه این امر از روی ضرورت و اجبار مطرح شده است، به طوری که اگر ضرورتی در کار نبود، ترجیح می دادند مطابق تقسیم کار پیامبر (ص) عمل نمایند.

البته کسانی که تفقّه در دین داشته باشند، از شناخت مسؤولیت خویش و عمل به آن، خشنود و راضی می شوند. هم چنان که حضرت زهرا (س) خشنودی خود از حکم پیامبر (ص) را وصف ناپذیر شمردند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز وقتی بی دقتی مردها در کنترل خروج زن ها از منزل و برخورد آن ها با نامحرم را دیدند، با تعجب بسیار، آن را چنین عتاب و خطاب فرمودند:

یا اَهلَ العِراقِ نُبئتُ اَنَّ نِساءَکُم یُدافِعنَ الرِّجالَ فِی الطّریقِ اما تَستَحیُونَ؟!(۱)

تستَحیونَ؟! (۱)

ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه ها با مردها برخورد می نمایند، آیا حیا نمی کنید؟!

اَما تَستَحیُونَ وَ لا تَغارونَ نِساءَکُم یَخرُجنَ اِلَی الاَسواقِ و یُزاحِمنَ العُلُوجَ ؟!(۲)

آیا حیا نمی کنید؟! و آیا غیرت نمی کنید که زن های شما به بازارها می روند و با مردهای خشن سر و کار پیدا می کنند!

وقتی زنان در مکانهای عمومی مثل بازار رفت و آمد کنند، خواه ناخواه برخوردهای گوناگونی با مردان نامحرم پیدا می کنند، اعم از برخوردهای فیزیکی که در جاهای شلوغ بیش تر پیش می آید، یا سر و کلّه زدن و اختلاط های گوناگون درباره مسائل مختلف، که همه ی این ها خلاف رضای پروردگار متعال و اهل بیت (ع) است.

نظر شرع مقّدس در مورد عبادات بانوان

در شرع مقدس، نه تنها خروج زنان و اختلاط آن ها با نامحرمان برای کارهای روزمره ی دنیوی مذمّت شده، بلکه بسیاری از اعمال عبادی که لازمه ی آن ها شرکت در مجامع عمومی و تماس و برخورد ت.

۱- وسائل الشیعه/ج۱۴/ باب۱۳۲/ح۱.

۲- وسائل الشیعه/ج۱۴/ باب۱۳۲/ح۲. روایات از باب ۱۳۲ از ج ۱۴ کتاب وسائل الشیعه، تحت عنوان: «باب کراهِ خروجِ النِساء و اختلاطِهِنَّ باالرجال» (باب مکروه بودن بیرون رفتن زنان و اختلاط آن ها با مردان) ذکر شده است.

با نامحرمان و در معرض تماشای آن ها قرار گرفتن است، از عهده ی ایشان برداشته شده است.

پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

یا عَلیُّ! لَیسَ عَلَی النِّساء جُمعَهُ وَ لا جَماعَهٌ وَ لا اَذانٌ وَ لا اِقامَهٌ... وَ لا هَروَلَهٌ بَینَ الصَّفا وَ المَروَهِ وَ لَا استِلامُ الَحجَرِ...(۱)

ای علی! برای زن ها، شرکت درنماز جمعه و جماعت (عمومی در خارج از منزل)، اذان و اقامه گفتن (برای عموم)،... هَروَله بین صفا و مروه، و استلام حجرالاسود نیست.

پیامبر اکرم (ص) حفظ و صیانت زنان از نامحرمان را، مهم تر از بسیاری از اعمالِ مستحبی شمرده و تصریح کرده اند که این گونه امور برای آن ها وجوب و یا استحباب ندارد.

به عنوان مثال، استلام حجر یعنی دست مالیدن به حجرالاسود – با توجه به ازدحامی که معمولاً اطراف آن هست – باعث می شود که زنان، تماس بدنی با مردان پیدا کنند.

اذان شو شدن در مجامع عمومی (نه این که اذان را در منزل برای خود بگویند) آن را در معرض توجه و دید نامحرمان قرار می دهد.

هَروَله کردن – حالتی بین دویدن و راه رفتن در مسافتی معین از سعی بین صفا و مروه که محلّ رفت و آمد عموم حجّاج است – برای زنان مناسب نیست، چون سبب جلب توجه مردان نامحرم به۶.

ص: ۱۰۶

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۱۷/ ح۶.

اندامهای بدن ایشان می گردد.

وظیفه ی شرکت در نماز جماعت هم از خانم ها برداشته شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

صَلاهُ المَرأهِ وَحدَها فی بَیتِها کَفضلِ صَلاتِها فِی الجَمعِ خَمساً وَ عشرینَ دَرَجَهً (۱)

نماز زن به تنهایی در خانه اش، از نماز جماعت او بیست و پنج برابر بیش تر فضیلت دارد.

اگر خانم ها توجه کنند که ثواب نماز آن ها در خانه، بیست و پنج برابر ثواب نماز جماعت در خارج منزل است، باور می کنند که نماز خواندن آن ها در خانه به منزله ی محروم شدن از ثواب و فضیلت نماز جماعت نیست. بلکه خداوند که شارع دین است، این گونه عبادت پوشیده را برای آن ها شایسته تر شمرده و ثواب بیش تری به آن بخشیده است.

فقهای بزرگ شیعه حضرت آیه الله العظمی مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در کتاب شریف «العروه الوثقی» در بحث مکان نمازگزار چنین فتوا داده اند:

اَلاَفضَلُ لِلنساءِ الصَلاهُ فی بُیُوتِهِنَّ و اَفضَلُ البُیوتِ بَیتُ ۱.

۱- بحارالانوار/ج۸۳/ص ۳۷۱/ح ۳۱.

المَخدَعِ (۱)

برای زنان بهتر است که در خانه هایشان نماز گزارند و بهترین اتاقها، اتاق خلوت (جایی که محلّ ورود بیگانگان نباشد) است. (۲)

بنـا بر این، خـانم هـا بهتر است مکـان هـای خلوت و پوشـیده را – که محـلّ ورود و عبور نامحرمان نیست – برای نماز انتخاب کننـد و از این طریق امیـد ثواب بیش تر را از خداوند داشـته باشـند. در این گونه موارد، ضـرورت و اهمیت یادگیری علم دین ملموس تر می شود تا انسان بتواند با تحمّل زحمت کم تر، رضای پروردگار خویش را بهتر و کامل تر به دست آورد.

کلام حضرت زهرا (س) در مورد قرب زن به پروردگار

وقتی خـدای عزّوجـلّ – حتی برای انجام برخی از عبادات – راضـی به خروج خانم ها از منزل و تماس آن ها با نامحرم نیست، زشتی ظاهر شدن بانوان در مناظر و مجامع عمومی برای انجام امور دنیوی کاملًا بدیهی است، هر چند که متأسـفانه در مواردی – به خاطر عدم رعایت این حکم شرعی و الهی – قبح آن حتی در نظر بسیاری از ۱)

۱- العروه الوثقی/ ج ۱/ ص ۵۹۶.

۲- مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در رساله ی خود چنین آورده اند: «صَلاهُ المَرأَهِ فی بَیتِها اَفضَلُ وَ اَفضَلُ البُیوتِ المَخدَعُ» (منهاج الصالحین/ ج ۱/ مسأله ۵۶۱) نماز خوانـدن زن در خانه اش بهتر است و بهترین جای خانه (برای نماز زن) اتاق خلوت است. حضرت آیه الله العظمی شیخ وحید خراسانی هم عیناً به همین فتوا داده اند. (منهاج الصالحین/ ج ۱/ مسأله ۵۶۱)

مردان و زنان با ایمان، از بین رفته است.

البته زنـانی که می خواهنـد بـا ورع و دینـداری، امـام و مقتـدای خود رایـاری کننـد، هرگز وضع محیـط اطراف را ملاک عمل خویش نمی گیرنـد، بلکه همواره به دنبال رضای الهی هسـتند، و الگوی مناسب برای رسـیدن به این هـدف را بر می گزینند تا بتوانند به بالاترین درجات قرب به پروردگار برسند.

روزی پیامبر خدا (ص) از اصحاب خود – که امیرالمؤمنین (ع) هم در میان ایشان بود – پرسیدند:

مَتی تَکُونُ(المَرأَةُ) اَدنی مِن رَبِّها

چه موقع زن بالاترین درجه ی قرب به پروردگارش را دارد؟

وقتی امیرالمؤمنین (ع) این سؤال را خدمت حضرت زهرا (س) مطرح کردند، ایشان در پاسخ فرمودند:

اَدنی ما تَکُونُ مِن رَبِّها اَن تَلزَمَ قَعرَ بَیتِها

نزدیک ترین حالت زن به پروردگارش، آن است که ملازم اندرونی ترین قسمت خانه اش باشد.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که من جواب فاطمه (س) را به پیامبر اکرم (ص) عرضه داشتم. رسول خدا (ص) فرمودند:

اِنَّ فاطمَهَ بَضعَهٌ مِنّی (۱)

به درستی که فاطمه (س) پاره ی تن من است.

در این روایت به صورت خیلی صریح تأکید شده است که۳.

۱- بحارالانوار/ ج۱۰۳/ ص ۲۵۰/ ح۳.

خانم ها اگر بخواهند تقرّب بیش تر به خدا پیدا کنند، باید ملازم قعر خانه خود باشند، یعنی درحقیقت به غیر «ضرورت» نباید از خانه خارج شوند، و هر یک باری که با نامحرم کم تر تماس بگیرند، بهتر است.

حضرت زهرا (س) فرموده اند:

خَیرٌلِلنِّساءِ اَن لا یَرینَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ (۱)

برای زنان بهتر است که نه مردی را ببینند، و نه این که مردها آن ها را ببینند.

بانوان در هر موقعیتی که قرار می گیرند، می توانند این اصل کلی را رعایت کنند، و تا جایی که ضرورت ندارد از برخورد باآقایان بپرهیزند. حتی وقتی که مجبور هستند که از خانه خارج شوند، لازم نیست که با نامحرمان اختلاط کنند. و مستقیماً در معرض دید آن ها واقع شوند. و اگر چنین عمل کنند، برای خودشان بهتر است.

تعبیری که حضرت زهرا (س) به کار برده اند، تعبیر «خیر» به معنای «بهتر» است. کلام قدسی ایشان برای کسانی است که تحصیل رضای خدای عزّوجلّ برایشان اهمیت دارد و در پی یافتن مسیری هستند که بهتر بتوانند خدا را بندگی کنند.

در این مسیر، بعضی از کارهایی که شرعاً هم مباح شمرده می شود، به خاطر رعایت ورع کنار گذاشته می شوند. به عنوان مثال نگاه کردن زن بدون لذّت به سر و صورت مرد نامحرم، به فتوای ۳.

ص: ۱۱۰

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۲۹/ ح۳.

عده ای از فقها حرام (۱) و به فتوای بعضی دیگر جایز می باشد، هر چند که احتیاط مستحب در ترک آن است.(۲)

پس اقتضای ورع این است که بانوان متدین از این کار پرهیز کنند. چون همان طور که بیان شد، «ورع» این است که شخص نه تنها از محرمات قطعی، بلکه از مشتبهات نیز بپرهیزد. و چیزی که فقهای بزرگ شیعه بعضی آن را حرام می دانند و بعضی دیگر احتیاط مستحب را در ترک آن دانسته اند، قطعا جزء مشتبهات محسوب می شود. زنان مؤمن و ارادتمند به امام زمان (ع) می توانند به این سفارش عمل کنند. و در عین حال، در حد ضرورت – نه بیشتر از آن – و بدون لذت با نامحرم سخن بگویند یا سخن او را بشنوند.

ضرورت تعلیم و تعلّم برای زنان

یکی از مهم ترین اموری که برای زن و مرد به طور مساوی ضرورت دارد، تحصیل علوم و معارف دینی است که به تصریح پیامبر (ص) بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است:

طَلَبُ العِلمِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ وَ مُسلِمَهٍ (۳)

جست و جوی علم (دین) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است. (۴)لم

ص: ۱۱۱

۱- العروه الوثقی/ج۲/ کتاب النکاح/ ص۸۰۳/ مسأله ی ۳۱.

۲- منهاج الصالحین/ مرحوم آیه الله خویی/ ج۲/ ص۲۶۰/ مسأله ی ۱۲۳۲.

۳- بحارالانوار/ ج۱/ ص۱۷۷/ ح۵۴.

۴- برای روشن شدن این که چرا منظور از «علم» در این حدیث و احادیث مشابه آن، علم

حال اگر خانم ها بتوانند علم دین را بدون تماس با نامحرمان بیاموزند، باید چنین کنند. و گرنه مجازند که در حدّ ضرورت، در مجلس درس کسی که به ایشان نامحرم است شرکت کنند و درس دین را بیاموزند، اما لازمه ی این کار، نگاه آن ها به مرد نامحرم و نگاه کردن آن مرد به ایشان نیست، بلکه در این مورد می توانند به توصیه ی قرآن کریم عمل کنند که فرموده است:

اِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسأَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ذلِکُم اطهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ (۱)

هنگامی که از زن ها چیزی می خواهید، از پشت حجابی از آن ها درخواست کنید. این کار برای حفظ پاکی دل های شما و آن ها بهتر است.

به طور کلّی اگر مبنا و اساس برخوردهای زنان متدین و پیرو امام زمان (ع) با نامحرم، همان سفارش حضرت زهرا (س) باشد، همه ی رویارویی ها و تماس های مستقیم آن ها با نامحرم، از زندگی حذف می شود. آن گاه در مواردی که بیرون رفتن از خانه با نامحرمان ضرورت می یابد، حتّی المقدور می کوشند که اولاً تماس مستقیم با آن ها نداشته باشند، ثانیاً سخن گفتن با نامحرم را به حداقل لازم تقلیل می دهند و با توجه به مبانی یاد شده، این رفتار را نه خودشان حمل بر بی ادبی و عدم رعایت آداب معاشرت می کنند، نه دیگران البته ضرورت مورد بحث، همیشه ضرورت شرعی و وجوب۴.

ص: ۱۱۲

۱- احزاب/۵۴.

فقهی نیست، بلکه ضرورت های عرفی را هم شامل می شود. مثلا خانمی که وظیفه ی خرید مایحتاج زندگی را خود بر عهده دارد، مجبور می شود برای خرید، خودش به بازار برود. در این صورت ضرورتی او را از خانه بیرون آورده است. اما این ضرورت اقتضا نمی کند که او هنگام خرید، بیش از حد لازم سخن بگوید، یا در برخورد با مردم کوچه و بازار، رعایت های لازم را به کار نبندد.

در سخن گفتن هم رعایت حداقل آداب معاشرت، جزء ضرورتهای عرفی به حساب می آید، مانند سلام کردن زن به مرد که در شرع مطهر اسلام، ابتدا کردن مرد در سلام به زن مکروه است، (۱) ولی سلام کردن زن به مرد، مکروه دانسته نشده است.

امر تعلیم و تربیت دختران مؤمن و مسلمان هم یک ضرورت است که باید خانم های مؤمن و متدین عهده دار آن شوند، هر چند لازمه ی آن، بیرون آمدن از خانه و برخورد محدود با نامحرمان باشد اشتغال به تحصیل در علوم روز و حتی متخصص شدن در رشته هایی نظیر بیماریهای زنان که اختصاص به خانم ها دارد، در حد تأمین نیاز زنان و دختران مؤمن و متدین؛ اگر عملاً ضربه ای به اعتقادات و اخلاق و تدین شخص وارد نکند، می تواند جزء ضروریات به حساب آید. در این خصوص، حفظ فرد از تنزّل روحی در امر دین بر هر خدمتی که می تواند به جامعه برساند، قطعاً).

۱- العروه الوثقی/ ج۲/ کتاب النکاح/ ص۸۰۴ و ۸۰۵ و یکرَهُ لِلرَّجُلِ ابتداءُ النِّساءِ بِالسَّلام... و تَتأکّدُ الکِراهَهُ فی الشابَّهِ (برای مرد، ابتدا کردن در سلام به زنان مکروه است... و این کراهت در مورد زن جوان مؤکّد می شود).

مقدم است. بنا بر این، کسی که احتمال انحراف او از مسیر شرع و سست شدن در عمل به وظایف دینی اش جدی است، نباید وارد این گونه عرصه ها شود. همچنین است تحصیل در رشته هایی که تخصص در آن ها هیچ گونه ضرورتی برای خانم های متدین و مسلمان ندارد. دراین موارد آن چه ایشان با ورود به محیط های ناسالم از دست می دهند، بسیار بیش از چیزی است که به دست می آورند.

مواردی نظیر صله رحم و انجام مراسم حج و عمره و یا زیارت مشاهد مشرّفه ی پیامبر (ص)، حضرت زهرا (س) و ائمه ی اطهار (ع) و مانند این ها که تأکید زیادی در شرع اسلام نسبت به آن ها وجود دارد، از ضروریات شرعی و عرفی است که خانم های متدین می توانند برای تقرب بیش تر به سوی پروردگارشان، به این گونه امور ملتزم باشند.

اما در مجموع، نسبت به غیر چنین مواردی، مذاق دین و طریقه ی مورد رضای خدای سبحان و امام زمان (ع) این است که زنان پاک و عفیف و مؤمن، حتّی المقدور از منزل خارج نشوند، تا هم تماس ایشان با نامحرمان به حدّ اقل لازم و ضروری کاهش یابد، و هم بتوانند کانون خانواده را بهتر گرم و صمیمی سازند.

ارزش کانون خانواده

یکی از حکمت های دستور شرع برای کم تر خارج شدن زن از خانه این است که او بتواند بنیان مقدس خانواده را استحکام بخشد.

محور کانون خانواده در اسلام، بانوی خانه است. او می تواند با

حسن رفتار خود، یک محیط گرم و سازنده برای همه ی اعضاء خانواده فراهم آورد، که این کار، کم از تلاش های خالصانه ی مرد در بیرون از خانه، ندارد. یک خانم متدین نباید تصور کند که پایبند بودن به خانه و کم تر خارج شدن از آن، او را از توفیقات بسیار محروم می کند. برعکس، خدای متعال، کسب بسیاری از ثوابها و انجام خیرات را برای او بسیار آسان کرده است. اگر زن، طریق تعبّد پیشه سازد و در اعمال خویش نیت درست داشته باشد، می تواند به این پاداش های بزرگ دست یابد.

به عنوان نمونه، به این کلام امام صادق (ع) توجه کنید:

ما مِن امرَأهٍ تَسقی زَوجَها شَربَهً مِن ماءٍ الّا کانَ خَیراً لَها مِن عِبادَهِ سَنَهٍ صِیامِ نَهارِها وَ قِیامِ لَیلِها وَ یَبنِی اللهُ لَها بِکُلِّ شَربَهٍ تَسقی زَوجَها مَدینَهً فِی الجَنَّهِ وَ غَفَرَ لَها سِتّینَ خَطیئَهً(۱)

هیچ زنی نیست که به همسرش یک جرعه آب بدهد، مگر این که این عمل برایش بهتر است از عبادت یکسال که روزهایش روزه گرفته و شب هایش مشغول عبادت باشد. و هر بار که او به شوهر خود آب بدهد، خدا برایش شهری در بهشت می سازد و شصت گناه او را می بخشاید.

وقتی انسان اعمال خود را با اعتقاد و نیت صحیح انجام دهد، از نتیجه ی آن هم بهره مند می شود. اما گاهی شخص زحمات بسیاری را تحمّل می کند، در حالی که عملش مطابق شرع نیست (حرمت۳.

ص: ۱۱۵

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۹/ ح۳.

یا کراهت دارد) و اعتقاد و نیت صحیح نداشته است؛ لذا خود را از ثواب بی شمار آن محروم می سازد.

در شرع مقدّس اسلام به سلامت و گرمی خانواده اهمیت زیادی داده شده است، و این مهم جز با همکاری و همراهی زن و شوهر با یکدیگر، تحقق نمی یابد. البته مادر خانواده، نقش اساسی و محوری در گرم نگه داشتن این کانون مقدس دارد، اما شوهر او نیز با رفتار نیک و شایسته ی خود، می تواند همسرش را در حفظ این حالتِ محوری، کمک فراوان نماید. یکی از این رفتارهای شایسته را، امیرالمؤمنین (ع) در نامه ی خود به امام مجتبی (ع) تذکر فرموده اند:

لاَ تُمَلِّكِ اَلمَرأَهَ مِن أَمرِهَا مَا يُجَاوِزُ نَفسَهَا فَإِنَّ ذلِكَ اَنعَمُ لِحالِها وَ اَرخی لِبالِها وَ اَدوَمُ لِجَمالِها فَاِنَّ اَلمَرأَهَ رَيحَانَهٌ وَ لَيسَت بِقَهرَمَانَهٍ (۱)

به زن، مسؤولیتی که بالاتر از حدّ (تحمل) اوست، واگذار نکن. رعایت این نکته، حال او را بهتر می کند، فکر و خیالش را آسوده تر می دارد، و به زیباییش دوام بیش تر می دهد. چرا که زن، گل خوشبو است و قهرمان نیست!

اطلاق تعبیر «ریحانه» بر زن، بسیار دقیق و درس آموز است، دانستن این خصوصیت زن برای خانم ها و آقایان لازم و مفید است. آقایان متوجه می شوند که چگونه باید با زن برخورد کنند؛ شایسته است که با او رفتاری چون رفتار باغبان با گل داشته باشند و از سختی دادن به زن و اعمال خشونت و زورگویی به او بپرهیزند و۱.

۱- وسائل الشیع/ ج۱۴/ باب۸۷/ ح۱.

حتی المقدور به وسیله ی اظهار محبت و با برخوردهای لطیف و ملایم خانواده ی خود را اداره کنند. و زنان نیز با توجه به این خصوصیت، قدر خود را بیش تر دانسته و متوجه می شوند که اگر شرع انجام بعضی امور را از عهده ی آن ها ساقط کرده است، به جهت رعایت «ریحانه» بودن آن هاست. و داعیه ی برابری با آقایان، هم مخالف با نحوه ی خلقت و آفرینش آن ها است، و هم به خیر و صلاح خودشان نیست.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «زن، قهرمان نیست»، و تحمیل وظایف سنگین تحت عناوین فریبنده و شعارهای زیبا، چیزی جز ضایع کردن حقوقشان نمی باشد، و آن ها را از مسیر بندگی پروردگار خارج می سازد.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت دیگری به پسرشان محمدبن حنفیه بر آن عبارات قبلی، این جملات را افزوده اند:

فَدارِها عَلی کُلِّ حالٍ وَ أحسِنِ الصُّحبَهَ لَها (۱)

پس با او در هر حالی مدارا کن و با او خوش رفتار باش.

خداوند، زن را قهرمان نیافریده است. بنا بر این، مردها باید با مدارا کردن با زن ها و فراهم کردن اسباب رفاهشان، با تعبیرهای مختلفی به مردها توصیه شده و بعضی از مصادیق آن هم به عنوان حقّ زن بر مرد بیان شده است. به عنوان مثال:۳.

ص: ۱۱۷

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۷/ ح۳.

اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) پرسید: حق زن بر شوهر چیست که اگر (شوهر) آن را انجام دهد، به زنش احسان کرده است؟ حضرت فرمودند: یشبِعُها وَ یکسُوها، وَ إن جَهِلَت غَفَرَ لَها برای او غذا و لباس مناسب تهیه کند و اگر از روی نادانی کار بدی کرد او را ببخشاید. (۱)

روحیه گذشت و سختگیری نکردن مرد نسبت به زن در روایات متعدّدی مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که اگر مردی بر بداخلاقی همسرش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، پاداش عظیمی نزد خدا خواهد داشت.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

مَن صَبَرَ عَلی سُوءِ خُلقِ امرَأتِهِ وَ احتَسَبَهُ أعطاهُ اللهُ لَهُ بِکُلِّ مَرَّةٍ یَصبِرُ عَلَیها مِنَ الثَّوابِ مِثلَ ما أعطی أیُّوبَ علیه السلام علی بلائه (۲)

کسی که نسبت به بداخلاقی زنش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به ازای هر بار که او بد اخلاقی زنش را تحمل می کند، پاداشی معادل آنچه به حضرت ایوب (در صبر) بر گرفتاری اش بخشود، عطا می فرماید.

شرع مقدس اسلام از یک سو به زن، دستور خوب شوهر داری داده، و از سوی دیگر، به مرد سفارش کرده است که بداخلاقی همسر خود را تحمّل کند و آن را به حساب خدا بگذارد. هدف از این توصیه هایی که در دین به زن و شوهر شده، حفظ شدن اصالت۱.

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۸/ ح۱.

۲- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۲/ ح۱.

خانواده و سلامت آن است، چون این بناء در اسلام بیش از هر چیزی محبوب خدای متعال است. پیامبر خدا (ص) فرمودند:

ما بُنِیَ بِناءٌ فِی الِاسلامِ اَحَبُّ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزویجِ (۱)

هیچ ساختمانی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای عزّ و جلّ، از ازدواج، دوست داشتنی تر باشد.

برای حفظ این بناء، باید زن و شوهر، کمال همکاری را با یکدیگر داشته باشند و هر دو به معنای واقعی کلمه، «جهاد» کنند.

جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند، امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند:

جِهادُ المَرأهِ حُسنُ التَّبَعُّلِ (۲)

جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

و جهاد مرد هم این است که در هر حالی با همسرش مدارا کند، بر بداخلاقی او صبر داشته باشد، انتظار بیش از حد از او نداشته باشد، از او چون یک گل خوشبو مراقبت و محافظت کند، مسؤولیت های سنگین بر عهده ایش نگذارد، و اگر خطایی از او سر زد، خرده نگیرد.

انجام این دو نوع وظیفه، هر دو جهاد است. و تا این جهادها صورت نگیرد، کانون خانواده گرم و سالم نمی ماند، و با کوچک ترین اختلافی از هم می پاشد.

یکی دیگر از وظایف مرد نسبت به خانواده اش، این است که به ۲.

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱/ ح۴.

۲- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۱/ح۲.

آن ها رسیدگی خوب داشته باشد، نه این که خدای ناکرده خوش خلقی هایش در بیرون از خانه باش و کسالت و بد اخلاقی اش مربوط به خانواده اش باشد. رسیدگی مرد به خانواده، هم رسیدگی های روحی و معنوی و هم رسیدگی مادی است.

پیامبر اکرم (ص) خودشان بیش تر از همه به اهل خانه خویش رسیدگی می کردند و دیگران را هم به این مسأله ترغیب می نمودند:

خَیرُکُم خَیرُکُم لِاَهلِهِ وَ اَنا خَیرُکُم لِاَهلی (۱)

بهترین شما، بهترین شما برای خانواده اش است. و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم.

رسیدگی به اهل خانه، وظیفه ی آقایان است. کسانی که بیرون خانه خیرشان به همه می رسد، ولی نسبت به اهل خانه بی توجهی می کنند، مطابق دستور پیامبر اکرم (ص) عمل نمی کنند. بلکه رسیدگی و انجام کارهای خیر، در درجه ی اول باید متوجه افراد نزدیک و خانواده باشد. وقت گذاری و اهتمام به امر تربیت فرزندان از اهّم اقسام رسیدگی به خانواده است.

این ها بعضی از مصادیق ورع برای آقایان است که می توانند با رعایت آن قصد یاری امام زمان خود (ع)، را داشته باشند، و به این وسیله، هم به وظایف خود عمل کنند، و هم پاداش فوق العاده بزرگ یاری امام غریب خود را ببرند.۸.

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۸۸/ ح۸.

رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم

اشاره

مرد و زن نامحرم در ارتباط با یکدیگر باید جوری عفّت را رعایت کنند که مطمئن شوند در حرام واقع نمی گردند. در این جا به ذکر نمونه هایی از خلاف عفّت در ارتباط مرد و زنِ نامحرم با یکدیگر می پردازیم:

دست دادن با نامحرم

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

مَن صافَحَ امرَأَةً حَراماً جاءَ یَومَ القِیامَهِ مَغلولاً ثُمَّ یُؤمَرُ بِهِ اِلَی النّار (۱)

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در حالی محشور می شود که به غل و زنجیر کشیده شده، سپس دستور می دهند که او را در آتش بیندازند.

تماس بدنی مرد و زن نامحرم با یکدیگر – هرچند بدون شهرت – قطعاً حرام است، علاوه بر این اگر قسمت هایی از بدنِ دو مرد یا دو زن هم با یکدیگر تماس شهوت آلود، پیدا کنند؛ مرتکب حرام قطعی شده اند.

نگاه شهوت آلود

نگاه شهوت آلود، هم خودش گناه است، و هم ریشه و زمینه ساز

۱-وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب ۱۰۶/ح۴.

گناهان بعدی در انسان می شود. امام صادق (ع) فرمودند:

النَّظَرَهُ سَهمٌ مِن سِهامِ اِبلیسَ مَسمُومُ وَ کَم مِن نَظَرَهٍ اَورَثَت حَسرَهٍ طَویلَهً (۱)

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه بسیار نگاه هایی که حسرت طولانی به دنبال می آورد.

نگاه حرام، مقدمه ی انجام گناهانی است که چه بسا انسان در ابتدا تصوّر انجام آن ها را هم نمی کند. و به همین جهت است که شرع مقدّس اسلام، نسبت به رو در رو قرار نگرفتن زن و مرد نامحرم سختگیری کرده است. نگاه حرام ممکن است از مرد به زن یا مرد به مرد و نیز از زن به زن به مرد یا زن به زن باشد. امام صادق (ع) فرمودند:

اَلَّنظَرَهُ بَعدَ النَظرَهِ تَزرَعُ فِی القَلبِ الشَهوَهَ وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فَتَنَهً (۲)

نگاه بعد از نگاه، در دل، (بذر) شهوت را می کارد. و برای فریب دادن نگاه کننده کفایت می کند.

گاهی انسان نگاهش به نامحرم می افتد، این نگاه اول که اختیاری هم نیست، بخشوده شده است. ولی اگر انسان عمداً نگاهش را به نامحرم ادامه دهد، این نگاه یا نگاه های بعدی بذر شهوت را در دل انسان می کارد، و همین برای انحراف او از مسیر صحیح و افتادن به حرام های بعدی کفایت می کند. اما اگر به خاطر رضای خدا از نگاه عمدی و اختیاری چشم بپوشد، خدای متعال وعده فرموده است که پاداش معنوی او را در همین دنیا بلافاصله۶.

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۰۴/ح۱.
۲- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۰۴/ ح۶.

عطا فرماید. امام صادق (ع) فرمودند:

اَلنَّظَرَةُ سَهمٌ مِن سِهام اِبلیسَ مَسمُومٌ مَن تَرَکَها للهِ عَزَّوَجَلَّ لا لِغَیرِهِ اَعقَبَهُ اللهُ وَ اِیمانا یَجِدُ طَعمَهُ (۱)

نگاه حرام تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس به خاطر خدای عزوجل – نه به خاطر غیر او – از آن چشم پوشد، خداوند، آرامش و ایمانی که طعم آن را بچشد، بلافاصله به او عطا می فرماید.

این پاداش وجدانی از بزرگ ترین نعمت های خدا در دنیاست که انسان می تواند از طریق ورع به دست آورد. و اگر به نیت یاری امام زمانش باشد، پاداش یاری امام (ع) هم به آن ضمیمه می شود که بسیار شیرین تر و لذّت بخش تر خواهد شد.

شوخی با نامحرم

انسان در مسیر انجام کارهای مشروع (مستحبّ یا واجب) در ارتباط با نامحرم، نباید از حدّ مجاز شرعی تجاوز کند که یکی از مصادیق آن، شوخی با نامحرم است.

ابوبصیر، از یاران و شاگردان برجسته ی امام صادق و امام باقر (ع) بوده و احادیث بسیاری از طریق او نقل شده است. او می گوید:

کُنتُ اُقرِی امرَأةً کُنتُ اُعَلِّمُهَا القُرآنَ فَمازَ حتُها بِشَیءٍ فَقَدِمتُ عَلی اَبی جَعفَرٍ فَقالَ لی: اَیَّ شَیءٍ قُلتَ لَلمَرأهِ ؟فَغَطَّیتُ وَجهی۵.

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۰۴/ ح۵.

فقال (ع) لا تَعُودَنَّ اَلَيها(۱)

من به زنی قرآن یاد می دادم، پس با او یک شوخی کردم! وقتی خدمت امام باقر (ع) رسیدم (بدون مقدمه) به من فرمودند: به آن زن چه گفتی؟ ابوبصیر می گوید: صورتم را (از خجالت) پوشاندم. حضرت فرمودند: دیگر پیش آن زن برنگرد.

ابوبصیر، یک شخصیت مورد توجه و علاقه ی امام (ع) بوده است. ولی به هر حال معصوم نبود، و در یک لحظه، در ضمن تعلیم قرآن – که یک امر کاملاً دینی و مورد رضای خداوند است – از حدّ مجاز شرع در ارتباط با نامحرم تجاوز کرد. همین باعث شد که امام زمانش از او آزرده خاطر شده و به خاطر حفظ خودش، به او دستور دهند که دیگر با آن زن نامحرم، رفت و آمد نکند، یعنی از خیر تعلیم قرآن هم به او بگذرد.

این درسی است برای همه ی شیعیان، که در ارتباط با نامحرم به امور غیر ضروری کشیده نشوند، و تماس آن ها – حتی در سخن گفتن – بسیار سنجیده و حساب شده باشد، و از شوخی با نامحرمان اجتناب کنند. این امر، به خصوص در مورد کسانی که به امر مقدّس تعلیم و تربیت دینی با زنان نامحرم سر و کار دارند، اهمیت خاصی پیدا می کند. اینان باید بدانند که شیطان، در مورد کسانی که به امور دینی اشتغال دارند، فعالیت بیش تر و زیرکانه تری دارد. گاهی آن ها۵.

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۰۶/ ح۵.

را از طریق یک توجیه به ظاهر شرعی فریب می دهد، به طوری که خیال می کنند که کار حرام آن ها، درمسیر تعلیم و تربیت بهتر ایشان است! و از نیرنگ شیطان غافل می شوند.

دقت در این امور لازم است. نباید رعایت مسائلی را که در شرع، چنین واضح و روشن است، از مصادیق مقدّس بازی و افراطی گری دانست. این گونه برخورد کردن، خود مصداق فریب و نیرنگ شیطان است. و کسانی که قصد یاری امام زمانشان (ع) را دارند، نباید تا این حد ساده لوح و سطحی نگر باشند.

ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ی ولی او

اصولاً وارد شدن مرد بر زن نامحرم، در صورتی که پدر یا شوهر او اجازه نداده باشند، امر پسندیده ای نیست.

امام صادق (ع) فرموده اند:

نَهی رَسُولُ الله(ص) اَن یَدخُلَ الرِّجالُ عَلَی النِّساءِ اِلّا بِاِذنِ اَولِیائِهِن(۱)

پیامبر نهی فرمودند که مردها بر زن ها – بدون اجازه ی اولیای آن ها وارد شوند.

مرد، حق ندارد وارد خانه ای شود که در آن زن نامحرم هست و زن هم نباید به چنین عملی رضایت دهد، مگر این که ولی او یعنی پدر یا شوهرش اجازه داده باشند.۱.

ص: ۱۲۵

۱- وسائل الشیعه/ ج۱۴/ باب۱۱۸/ ح۱.

خلوت کردن مرد با زن نامحرم، مقـدمه ی بسـیاری از انحرافات بعـدی است که در شـرع، از آن نهی شـده است. این عمل، در صورتی که فرد دیگری نتواند وارد محلّ آن ها شود و احتمال وقوع معصیتی وجود داشته باشد، شرعاً حرام است.(۱)

خلوت بـا زن نامحرم، در غیر این صورت ها – یعنی اگر فرد سومی بتوانـد وارد شود یا این که احتمال وقوع در حرام برای آن ها نباشد – حرام فقهی نیست. ولی رعایت وَرع اقتضا می کند که دوسـتداران اهل بیت (ع) از این امر مشـتبه بپرهیزند، و به این وسیله، هم دین خود را حفظ کنند، و هم امام زمانشان را یاری نمایند.).

ص: ۱۲۶

۱- المسائل المنتخبه/ مرحوم آیه الله العظمی خویی/ ص۳۰۸/ مسأله ۱۰۳۰. و به فتوای حضرت آیه الله العظمی سیستانی، خلوت کردن زن و مرد نـامحرم، تنهـا در صورتی که احتمال وقوع معصـیت نباشـد، جایز است و امکان ورود فرد دیگر به محل آن ها مانع حرمت خلوت کردن آنها نیست. (تعلیقه آیه الله سیستانی بر «المسائل المنتخبه» مرحوم آیه الله العظمی خویی ص۸۸).

فصل پنجم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با یاری امام حسین عجله الله تعالی فرجه الشریف

یاری امام حسین (ع)، بالاترین درجه ی یاری امام عصر (ع)

یکی از راه هایی که ائمّه ی اطهار (ع) برای یاری امام زمان (ع) به ما آموخته اند، کمک به حضرتش از طریق یاری امام حسین (ع) است، همان طور که خود امام حسین (ع) در کربلا به یاران خویش فرمودند:

فَقَد اَخبَرنی جَدّی اَنَّ وَلَدِیَ الحُسَینَ(ع) یُقتَلُ بِطَفِّ کَربَلاءَ غَریباً وَحیداً عَطشاناَ فَمَن نَصَرَهُ فَقَد نَصَرَنی و نَصَرَ وَلَدَهُ القائِم(ع)(۱)

جدّم رسول خدا (ص) به من خبر دادند که فرزندم حسین (ع) در بیابان کربلا در حال غربت و تنهایی و تشنگی کشته می شود. پس کسی که او را یاری کند، به تحقیق مرا و فرزندش «قائم (ع)» را یاری کرده است.۶.

ص: ۱۲۷

۱- فوائد المشاهد/ ج۲/ ص۴۶۶.

یاران امام حسین (ع)، در حقیقت یاران امام زمان (ع) هستند. اگر کسی امام حسین (ع) را یاری کند، در حقیقت به یاری قائم آل محمد (ع) شتافته است.

در زمان غربت امام زمان (ع) کسانی که در صدد یاری حضرتش هستند، باید این عمل مقدّس را سرلوحه ی برنامه خویش قرار دهند. و بدانند که اصحاب امام حسین (ع) ولی نعمت خویش را با گرانمایه ترین سرمایه ی خود – یعنی «جان» - یاری کردند، و در زمره ی سادات شهدا قرار گرفتند.

امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

...وَخَیرُ الخَلقِ وَ سَیِّدُهُم بَعدَ الحَسَنِ (ع) ابنی اَخُوهُ الحُسینُ(ع) المَظلُومُ بَعدَ اَخیهِ، المَقتُولُ فِی اَرضِ کَربٍ وَ بَلاءٍ اَلا اِنَّهُ وَ اَصحابَهُ مِن ساداتِ یَومَ القِیامهِ (۱)

بهترین خلق و آقای آن ها بعد از پسرم حسن (ع)، برادرش حسین (ع) است که بعد از برادرش مورد ظلم قرار می گیرد، و در سرزمین ناراحتی و گرفتاری به قتل می رسد. آگاه باشید که او و اصحابش در روز قیامت، در زمره ی سروران شهیدان هستند.

تا قبل از شهادت امام حسین (ع) و اصحابش، جناب حمزه بن عبدالمطلب، ملقّب به سید الشهدا بودند. امّا بعد از عاشورای سال ۶۱ هجری، این لقب به صورت مطلق برای امام حسین (ع) به کار۳.

ص: ۱۲۸

۱- بحارالانوار/ ج۳۶/ ص۲۵۳.

می رود. اصحاب آن حضرت نیز به واسطه ی ایشان کسب شرافت و سیادت کرده اند، و جزو سروران شهداء قرار گرفته اند.

از آن جا که این عدّه، گرانبهاترین کالای زندگی خویش را – با معرفت و محبت – در راه یاری امام زمان خود در طبق اخلاص نهادند، به بالاترین حدّ یاری امام زمان (ع) دست یافتند. امیرالمؤمنین (ع) نیز بالاترین حدّ یاری اهل بیت (ع) را جنگ با دشمنان ایشان دانسته اند، و ثواب این عمل را بالاترین درجه ی سعادت اخروی شمرده اند:

مَن اَحَبَّنا بِقَلبِهِ وَ اَعانَنا بِلِسانِهِ وَ قاتَلَ مَعَنا اَعداءَنا بِيَدِهِ فَهُم مَعَنا فِی دَرَجَتِنا وَ مَن اَحَبَّنا وَ اَعانَنا بِلِسانِهِ وَ لَم يُقاتِل مَعَنا اَعداءَنا فَهُوَ اَسفَلُ مِن ذلِکَ بِدَرَجهٍ(۱)

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبانش یاری کند، و همراه ما با دشمنان ما با همه ی امکاناتش بجنگد پس (در قیامت) با ما و در درجه ی ما خواهد بود. و کسی که ما را دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، ولی همراه ما با دشمنان ما نجنگد، یک درجه پایین تر قرار دارد.

کسانی که می خواهند به بالاترین درجه ی یاری امام (ع) دست یابند، باید به جنگ با دشمنان اهل بیت (ع) برخیزند و جان خویش را دراین راه بذل نمایند. اصحاب امام حسین (ع) نمونه ی بارز این نوع یاری امام هستند.۹.

ص: ۱۲۹

۱- بحارالانوار/ ج۲۷/ ص۸۹/ ح۳۹.

مؤمنـان در زمـان غیبت امـام عصـر (ع)، بایـد از خـدا بخواهنـد تـا معرفتی به آن هـا عطـا فرمایـد که بفهمنـد اگر چه در زمـان سیدالشهدا (ع) نبوده اند، ولی می توانند از طریق یاری ایشان عملاً به این توفیق دست یابند.

یاری سیدالشهدا (ع) در زمان ما

امام حسین (ع) در سال ۶۱هجری قمری به شـهادت رسیده اند. و اکنون که بیش از ۱۳۶۰ سال از آن تاریخ گذشـته است، باز هم می توان ایشان را یاری کرد، و از این طریق در زمره ی یاری کنندگان امام زمان (ع) قرار گرفت.

یکی از راه هـای یـاری امـام حسـین (ع) برای کسـانی که در زمان ایشان در کربلا حاضـر نبوده انـد، این است که در دنیا قلب خویش را بـا آن امام (ع) گره بزننـد، و به وسـیله ی ابراز محبت قلبی ِعمیق به حضـرت و عمل به لوازم این محبت به فوز اکبر دست یابند.

جـابربن عبـدالله انصاری یکی از یاران با وفای پیامبر اکرم (ص) بود که زمان امامت امام حسـین (ع) را نیز درک کرد، ولی در روز عاشورا موفّق به شرکت در لشکر آن حضرت نشد.

جابر در روز اربعین همان سال توفیق زیارت قبر ایشان را یافت و چون نابینا بود، از عطیه ی عوفی خواست که دست او را روی قبر سیدالشـهدا (ع) بگذارد. سـپس – از شدت ناراحتی و مصیبت – از هوش رفت و روی قبر افتاد. وقتی به هوش آمد، سه بار «یا حسین» گفت و افزود:

حَبیبٌ لا یجیبُ حَبیبَهُ

دوستی که پاسخ دوستش را نمی دهد.

بعد سخنانی خطاب به آن حضرت گفت و سپس به ارواح شهدا سلام نمود و عرض کرد:

قسم به خداوندی که پیامبر (ص) را به حق مبعوث کرد، ما با شما در هر آنچه شما وارد شدید، شریک شدیم.

عطیه از جابر پرسید: ما که کوه و دشتی را طی نکردیم و شمشیر نزدیم، در حالی که بین سرها و بدن های ایشان و نیز بین آن ها و فرزندانشان جدایی افتاد، و زن های ایشان همسران خود را از دست دادند. پس چگونه ما با ایشان شریک شدیم؟!

جابر در پاسخ گفت:

یا عَطِیّهُ سَمِعتُ حَبیبی رَسُولَ اللهِ(ص) یَقولُ: مَن اَحَبَّ قَوماً حُشِرَ مَعَهُم وَ مَن اَحَبَّ عَمَلَ قَومٍ اُشرِکَ فِی عَمَلِهِم

ای عطیه! از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: کسی که گروهی را دوست بدارد، با آن ها محشور می شود. و کسی که عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آن ها شریک دانسته می شود.

سپس اضافه می کند:

وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً(ص) بِالحَقِ اِنَّ نِیَّتی وَ نِیَّهَ اَصحابی عَلی ما مَضی عَلَیهِ الحُسَینُ(ع) وَ اَصحابُهُ (۱)۶.

۱- بحارالانوار/ ج۱۰۱/ ص۱۹۶.

قسم به کسی که محمد (ص) را به حق برانگیخت، نیت من و اصحابم (دوستانم) همان نیتی است که امام حسین (ع) و اصحابش داشته اند.

جابربن عبدالله انصاری از قول پیامبر (ص) یک قانون الهی را بیان می کند. محبت یک عمل قلبی و اختیاری است که می تواند انسان را به محبوب خویش برساند.

از این رو، کسانی که همراه حضرت سیدالشهدا (ع) در کربلا نبوده اند، در هر زمانی که هستند، می توانند با «نیت» و «محبت» خود، همراه ایشان در دنیا جزء اصحاب امام حسین (ع) شوند، و هم در آخرت پاداش یاران باوفای ایشان را ببرند.

نیت، یک عمل قلبی است که روح و جان اعمال خارجی است، و قدر و منزلت آن ها را رقم می زند. امام باقر (ع) درباره ی ارزش نیت فرموده اند:

نِیَّهُ المُؤمِنِ اَفضَلُ مِن عَمَلِهِ وَ ذلِکَ لِاَّنَهُ یَنوی مِنَ الخَیرِ ما لا یُدرِکُهُ

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست، زیرا او کار خوبی را نیت می کند که به انجامش موفّق نمی شود.

وَنِیَّهُ الکافِرِ شَرٌ مِن عَمَلِهِ وَ ذلِکَ لِاَنَّ الکافِرَ یَنوی الشَّرَّ وَ یَامُلُ مِنَ الشَّرِّ ما لا یُدرِکُهُ (۱)۷.

ص: ۱۳۲

۱- وسائل الشیعه/ ج۱/ ص۳۹/ ح۱۷.

و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر قصد و آرزوی کار بدی را می کند که به (انجام دادن) آن نمی رسد.

پس نیت انسان، مهم تر از کار اوست، چه آن را انجام بدهد یا ندهد. معیار و ملاک ارزش اعمال، همین نیت است. خداوند هم به نیت ها توجه می کند و ملاک حسابرسی او نیات انسان هاست. بسیاری از اعمال هست که افراد می خواسته اند آن ها را انجام دهند، ولی موفّق نشده اند، اما در روز قیامت، آن اعمال را در نامه ی عمل خویش مشاهده می نمایند.

امام صادق (ع) فرموده اند:

اِنَّ اللّهَ یَحشُرُ النّاسَ عَلی نِیّاتِهِم یَومَ القِیامَهِ (۱)

خداوند، مردم را در روز قیامت، بر اساس نیت هایشان محشور می کند.

پس هر کسی نیت جدّی و اساسی برای یاری امام حسین (ع) دارد، اجر آن را می برد، و همان فضیلت را در پیشگاه الهی خواهد داشت. اما نکته ی مهم، تسلیم بودن در مقابل این قانون الهی است. یعنی انسان با دل و جان، این سنّت الهی را باور کند و نسبت به وعده ی الهی در این خصوص حسن ظن داشته باشد، تا به وسیله ی نیتش در زمره ی یاران امام حسین (ع) قرار گیرد. امام صادق (ع) در روز واقعه ی عاشورا هنوز متولّد نشده بودند، و پدر بزرگوارشان در آن سفر، تقریباً پنج ساله بودند. با این همه،۵.

ص: ۱۳۳

۱- وسائل الشیعه/ ج۱/ ص۳۴/ ح۵.

خود و تمام شیعیانشان را در زمره ی شهدای کربلا می شمارند و می فرمایند:

اِنّی لا اُخرِجُ نَفسی مِن شُهَداءِ الطُّفُوفِ وَ لا اَعُدُّ ثَوابی اَقَلَّ مِنهُمْ لِاَنَّ مِن نِیَّتی النُّصرَهَ لَو شَهِدتُ ذلِکَ الیَومَ وَ کَذلِکَ شیعَتُنا هُمَ الشُّهداءُ وَ اِن ماتُوا عَلی فُرُشِهِم (۱)

من خود را خارج از شهدای دشت کربلا نمی دانم و پاداشم را کم تر از آنها نمی شمارم، زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک می کردم (امام حسین (ع) را) یاری می کردم. و هم چنین شیعیان ما، شهیدان (محسوب) هستند، هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

محبت به امام (ع) و نیت یاری ایشان، رمز و کلید فتح این سعادت بزرگ است. انسان با این دو عمل اختیاری قلبی، می تواند به درجات بسیار والا صعود نماید.

امام رضا (ع) به ریان بن شبیب – که روز اول محرم خدمت حضرتش رسیده بود – چنین آموخته اند:

یَا ابنَ شَبیبٍ اِن سَرَّکَ اَن یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثلُ ما لِمَنِ استُشهِدَ مَعَ الحُسَینِ (ع) فَقُل مَتی ما ذَکَرتَهُ یا لَیتَنی کُنتُ مَعَهُم فَافُوزَ فَوزاً عَظیماً(۲)

ای پسر شبیب! اگر خوشحال می شوی از این که مانند ثواب کسانی را که همراه امام حسین (ع) به شهادت رسیده اند داشته۶.

۱- مکیال المکارم/ ج۲/ ص۲۲۸/ به نقل از شرح صحیفه ی سجادیه ی سید نعمت الله جزایری.

۲- بحارالانوار/ ج۴۴/ ص۲۸۶.

باشی، هر وقت به یاد آن ها می افتی، بگو: «ای کاش من با آن ها بودم، و به رستگاری بزرگی دست می یافتم».

دوستان امام حسین (ع) وقتی به یاد سیدالشهدا (ع) و یاران ایشان می افتند، از سویدای دل آرزو می کنند که ای کاش در آن زمان بودند و به یاری حضرتش می شتافتند. این نیت و محبّت آن ها تصنّعی نیست، بلکه اعمال درونی و بیرونی آن ها بر این تمنّای قلبی گواهی می دهد، و همین آرزوی خود را به زبان اظهار می دارند. از این رو، به فضل الهی، مشمول ثواب عظیم این عمل می گردند.

«تأسّف» بر عدم توانایی یاری امام حسین و دیگر ائمّه معصومین (ع)، نشانه ای بارز برای وجود این آرزو و تمنّای قلبی است. اگر کسی واقعاً نیت فداکاری و جانفشانی در رکاب امام حسین (ع) را از سرمحبت داشته باشد، حقیقتاً به خاطر عدم توفیق نسبت به انجام آن، تأسّف و حسرت می خورد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» در بخشی از زیارت جامعه ائمهُ المؤمنین (ع) نقل می نماید که:

بِأَبِی وَ أُمِّی یَا آلَ المُصطَفَی.....فَنَحنُ نُشهِدُ اللَّهَ أَنَّا قَد شَارَکنَا أَولِیَاءَکُم وَ أَنصَارَکُمُ المُتَقَدِّمِینَ فِی إِرَاقَهِ دِمَاءِ النَّاکِثِینَ وَ القَاسِطِینَ وَ المَارِقِینَ وَ قَتَلَهِ أَبِی عَبدِ اللَّهِ سَیِّدِ شَبَابِ أَهلِ الجَنَّهِ یَومَ کَربَلَاءَ بِالنِّیَّاتِ وَ القُلُوبِ وَ التَّأَسُّفِ عَلَی فَوتِ تِلکَ المَوَاقِفِ الَّتِی حَضَرُوا لِنُصرَتِکُم وَ عَلَیکُم مِنَّا السَّلَامُ وَ رَحمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُه (۱)ر.

ص: ۱۳۵

۱- مفاتیح الجنان/ مرحوم شیخ عبّاس قمی به نقل از مصباح الزائر.

ای آل مصطفی (ص) پدر و مادرم فدایتان باد... ما خدا را شاهد می گیریم که با دوستان و یاران دیرین شما در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفّین و نهروان در زمان امیرالمؤمنین (ع)) شریک هستیم. و نیز در ریختن خون کشندگان ابی عبدالله (ع) سید جوانان اهل بهشت در روز کربلا – با نیت ها و دل ها و با تأسف خوردن به جهت از دست دادن موقعیت هایی که یاران شما به خاطر یاری کردن شما داشتند – شریک هستیم. و بر شما باد از جانب ما درود و رحمت و برکات خداوند.

انسان اگر چیز ارزشکندی را از دست بدهد، تأسف می خورد، البته به شرط این که نسبت به آن معرفت داشته و به ارزش آن پی برده باشد. بعضی از افراد امام شناس به درجه ای ازمعرفت می رسند که وقتی یاد کربلا و اصحاب امام حسین (ع) می افتند، واقعاً حسرت و تأسف می خورند و در دل های خود که مالامال از معرفت و محبّت امام است، احساس اندوه می کنند و غصّه می خورند که چرا در آن زمان و آن موقعیت، حاضر نبودند تا از سیدالشهدا (ع) دفاع کنند و جان ناقابل خود را فدای آن حضرت نمایند.

هر کسی که واقعاً این حالت تأسف را داشته باشد و در دل حسرت درک آن شرایط را بخورد، با همین معرفت و محبت و نیتش می تواند امیدوار باشد که در همین زمان – پس از گذشت قرن ها – خود را در حادثه عاشورا حاضر بداند، و از یاران امام حسین (ع) محسوب شود، و به وسیله ی یاری آن حضرت، امام زمان

غریبش را یـاری کنـد. آن امـام همام، که ثائر و خونخواه امام حسـین (ع) است، بیش از همه، در مصـیبت روز عاشورا درد می کشـد و اشتیـاق ایشـان به یـاری و خونخواهی جـدّ غریبش از هر کس دیگری بیش تر است. ان شاءالله روزی خواهـد آمـد که یاران مخلص قائم آل محمد (عج)، حضرتش را در خونخواهی پدر بزرگوارشان یاری کنند.

شعار امام عصر و یارانش

یکی از مهم ترین مـأموریت های الهی امام عصـر (ع) در زمان ظهور انتقام خون سـید الشـهدا (ع) از دشـمنان ایشان است. این مسأله آن قدر اهمیت دارد که شعار اصلی آن حضرت محسوب می شود.

در زیارتی خطاب به ناحیه ی مقدّسه ی آن حضرت چنین می خوانیم.

السَّلَامُ عَلَى الإِمَام العَالِم الغَائِب عَنِ الأَبصَارِ وَ الحَاضِرِ فِی الأَمصَارِ وَ الغَائِب عَنِ العُیُونِ وَ الحَاضِرِ فِی الأَفکَارِ بقیه الاخیار، الوارِثِ ذَالفَقـارِ، الَّذی یَظهَرُ فِی بَیتِ اللهِ الحَرام ذِی الَاسـتارِ وَ یُنادی بِشِعارِ یا لَثاراتِ الحُسـینِ، اَنَا الطّالِبُ بِالَاوتارِ، اَنَا قاصِمُ کُلِّ جَبّارِ القائِمُ المُنتَظَرُ ابنُ الحَسَنِ عَلَیهِ وَ آلِهِ اَفضَلُ السّلامُ (۱)

سلام بر امام دانای پنهان از دیدگان و حاضـر در شـهرها، و پنهان از چشم ها و حاضـر در اندیشه ها، باقیمانده ی نیکان، وارث ذوالفقار، همان کسی که در خانه ی پرده پوشِ خدا آشکار ۴.

ص: ۱۳۷

۱- بحارالانوار/ ج۱۰۲/ ص۱۹۳و۱۹۴.

می شود و شعار خونخواهی حسین (ع) را سر می دهد (و می گوید): من قصاص کننده خون های به ناحق ریخته ام، من خرد کننده ی هر ستمگر هستم، و آن قیام کننده ام که در انتظارم بوده اند، پسر (امام) حسن که بر او و خاندانش بهترین درودها باد.

معمولاً ـ در شعارهای هر کس، عصاره و چکیده ی هدف او را می توان یافت. شعار خونخواهی حضرت مهدی (ع) از جدّ مظلوم خود در هنگام ظهور، اهمیت این امر را در نزد خدای عزّوجلّ و امام زمان (ع) نشان می دهد.

یکی از اوصاف یاران امام زمان (ع) نیز، این است که در زمان ظهور به تبعیت از مولای خویش به خونخواهی حسین (ع) بر می خیزد و آرزویشان توفیق شهادت در راه خداست. امام صادق (ع) در توصیف آن ها فرموده اند:

یَتَمَنَّون اَن یُقتَلَوا فِی سَبیلِ اللهِ شِعارُهُم ی لَثاراتِ الحُسینِ...بِهِم یَنصُرُاللهُ اِمامَ الحَقِّ (۱)

آرزو می کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان «یا لثارات الحسین (ع)» است... خدا به وسیله آن ها امام حق را یاری می کند.

«ثارات» جمع «ثار» به معنای «خون» است. ترکیب «یا لَثارات...» در مصیبت هایی به کار می رود که انسان، از شدت آن ها۲.

ص: ۱۳۸

۱- بحارالانوار / ج۵۲/ ص۳۰۸/ح۸۲.

به «نـدبه» (زاری و فریـاد) می افتـد. پس منظور از تعبیر «یالثـارات الحسـین (ع)»، نـدبه کردن برای خونخواهی امام حسـین (ع) است.

یکی از القاب امام حسین (ع) و پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین (ع) «ثارالله» است، همان طور که در زیارت عاشورا می خوانیم:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ثارَاللهِ وَ ابنَ ثارِهِ (۱)

سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خونش.

در تعبیر «ثارالله» کلمه ی «ثار» به «الله» اضافه شده و این ترکیب اضافه ی تشریفی است. از آن جا که خون حضرت سیدالشهداء به شـرافت بسیاری نزد پروردگار دارد و خدای متعال، خود، خونخواهِ اوست، لذا آن را به خود منسوب کرده است، همان طور که به اهل بیت (ع) به خاطر شرافتشان «آل الله» گفته می شود، و خانه کعبه به دلیل احترامش نزد خداوند، «بیت الله» نام دارد.

خون امام حسـین (ع) از شریف ترین خون هایی است که در عالم بر زمین ریخته شده و انتقام آن هنوز گرفته نشده است. امام زمان (ع) هنگام ظهورشان، به کمک یاوران خویش، انتقام ایشان را از دشمنان آل محمد (ص) می گیرند.

امام عصـر (ع) و یارانشان، با شـعار خونخواهی امام حسـین (ع) بر می خیزند. و این شعار، همه ی اهداف و خواسته های آن ها را یک جا بیان می دارد. بنا بر این، در صدر برنامه ی یاران امام زمان (ع) آشنایی۴.

ص: ۱۳۹

۱- بحارالانوار/ ج ۱۰۱/ ص ۲۹۴.

بیش تر با سیدالشـهداء (ع) و اصـحاب با وفای ایشان است، تا بهتر بداننـد که خون به ناحق ریخته شـده ی این بزرگواران، چه ارزشـی نزد خـدای متعـال دارد، تـا آن جـا کـه موعـود تمـام انبیـاء و اولیـاء و نـور چشـم همه ی خوبـان عـالم، ظهـورش برای خونخواهی از این گوهرهای گرانقدر است.

ارزش خون یاران مخلص ابی عبـدالله الحسـین (ع) به این است که در راه دفاع از امام زمانشان که غریب و تنها و طرید و و بی کس مانـده بـود، مظلومـانه بـه زمیـن ریخته شـد. این خونهـا وقـتی بـا خـون حجّت خـدا (ثـارالله) درآمیخت، به شـرافت خـون حضرتش، شرافتی یافت که در تاریخ بشریت بی نظیر است.

پس بایـد از اصـحاب سیدالشـهداء (ع) درس معرفـت و محبـت و اخلاـص و فـدا کردن همه چیز در راه یـاری امـام زمـان (ع) آموخت. چه بهتر که بعضی از احوال و اوصاف ایشان را از تاریخ بیاموزیم.

احوال یاران امام حسین (ع)

اشاره

آرزوی بزرگان شیعیان، این بوده است که در زمره ی یاران سیدالشهداء (ع) باشند. اینان، تمنّای ظهور امام زمان (ع) را دارند، تا در رکابش به خونخواهی حضـرت ابی عبدالله الحسین (ع) برخیزند. البته این افراد، باید از احوال یاران حضرتش مطلع باشند و بداننـد که آن ها چه نیتی داشته انـد و چگونه در راه یاری امام زمان خویش، همه ی دارایی و هستی خود را فدا کردند. هر کسی نمی تواند ادعا کند که نیت اصحاب سیدالشهدا (ع) را دارد.

ص: ۱۴۰

اصحاب امام حسین (ع) تا وقتی زنده بودند، اجازه ندادند که هیچ یک از فرزندان پیامبر (ص) به میدان بروند. آنان، همه چیز خود را فدای امام حسین (ع) و اولاد ایشان نمودند، همواره نسبت به اهل بیت (ع) اظهار ارادت می کردند و در عمل نیز محبت قلبی خویش را نشان دادند. به چند نمونه از فداکاری ها و جانفشانی های اصحاب امام حسین (ع) اشاره می کنیم که واقعاً می خواهند امام زمان خویش را از طریق یاری امام حسین (ع) یاری نمایند چگونه باید باشد.

چون شب عاشورا فرا رسید، امام حسین (ع) یارانشان را جمع کردند و پس از حمد و ثنای الهی به آن ها فرمودند:

أَمّا بَعدُ، فَإِنّی لا أَعلَمُ أَصحاباً أَصلَحَ مِنکُم وَلا أَهلَ بَیت أَبَرَّ، وَ لا أَفضَلَ مِن أَهلِ بَیتی، فَجَزاکُمُ اللهُ جَمیعاً عَنّی خَیراً. وَ هذَا الّیلُ قَد غَشِیَکُم، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلاَ وَ لیَأخُذ کُلُّ رَجُلٍ مِنکُم بِیَدِ رَجُلٍ مِن اَهلِ بَیتی وَ تَفَرَّقُوا فی سَوادِ هذَا الّیلِ وَ ذَرونی وَ هؤُلاءِ القَومِ فَاِنَّهُم لا یُریدُون غیری(۱)

من اصحابی شایسته تر از شما و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر دهد. تاریکی شب، شما را فرا گرفته است، پس آن را مرکب خود قرار دهید. و هر کدام از شما، دست یکی از افراد خاندان۰.

ص: ۱۴۱

۱- اللّهوف علی قتلی الطفوف/ ص۹۰.

مرا بگیرد. در تاریکی این شب پخش شوید، و مرا با این قوم رها کنید که این ها با کسی غیر از من کاری ندارند.

برادران و فرزندان حضرت سیدالشهدا (ع) و فرزندان حضرت زینب (س) گفتند: چرا چنین کاری کنیم؟! برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز خدا برای ما چنین چیزی را نخواهد. نخستین کسی که این سخنان را به زبان آورد، حضرت عبّاس بن علی (ع) بود و دیگران هم پس از او سخن گفتند.

وقتی نوبت به اصحاب رسید، «مسلم بن عوسجه» برخاست و گفت:

ما شما را این چنین تنها بگذاریم، در حالی که دشمن شما را احاطه کرده است، و روی برگردانیم و برویم؟! نه، هرگز خداوند مرا بدین حال نبیند. من چنین نمی کنم مگر این که نیزه ی خود را در سینه های آن خرد کنم. و تا شمشیر به دستم هست، با آن ها می جنگم، و اگر بدون سلاح بمانم، با سنگ آن ها را می زنم، و از شما جدا نمی شوم تا در کنارتان بمیرم.

سپس «سعید بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت:

نه، قسم به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنها نمی گذاریم تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر (ص) را در مورد شما حفظ کرده ایم. و اگر بدانم که در رکاب شما کشته می شوم و باز زنده خارج شده و تمام ذرّات بدنم را به باد می دهند، هفتاد بار بر من چنین رود، باز هم از شما جدا نمی شوم تا جان خود را فدایتان بکنم. اکنون که یک کشته

شدن بیش تر نسبت و پس از آن کرامتی جاودان خواهد بود، چرا چنین نکنم؟!

سپس «زهیربن قین» برخاست و گفت:

قسم به خدا، ای پسر رسول خدا (ص)! دوست داشتم هزار بار کشته شده و سپس زنده گردم، و خدا با این کشته شدن های من، کشته شدن را از شما و از برادران و فرزندان و اهل بیت جوان شما دفع کند. (۱)

می بینیم که اصحاب امام حسین (ع) خدمت امام زمانشان عرض می کنند که حاضرند بارها و بارها به جای ایشان و خاندانشان کشته شوند، و کشته شدن دراین مسیر، در کامشان بسیار گوارا و لذیذ است. راستی چه کسانی می توانند چنین صادقانه اظهار کنند که حاضرند به جای اهل بیت (ع) کشته شوند؟ مسلماً این ها از محبت بسیار بالایی نسبت به امام برخوردار بودند. اصحاب امام حسین (ع) این گونه بودند، و ادّعای خود را در روز عاشورا ثابت کردند، به طوری که برای فدا کردن جانشان پیش روی امام (ع) با یکدیگر مسابقه گذاشتند. (۲)

سعیدبن عبدالله حنفی

روز عاشورا هنگام نماز ظهر، امام حسین (ع) به «زهیربن قین» ۳.

ص: ۱۴۳

۱- متن سخنان این سه یار باوفای امام حسین (ع) در کتاب «اللّهوفُ علی قَتلَی الطُفُوف» ص۹۱تا۹۳ آمده است که ما ترجمه آن را در این جا آوردیم.

۲- موسوعه الامام الحسین (ع)/ ج۳/ ص۶۸۳.

و «سعیدبن عبدالله حنفی» فرمودند که جلوی آن حضرت بایستند. سپس ایشان با عده ای از یارانشان به نماز خوف ایستادند. یک تیر به سوی حضرت آمد. «سعیدبن عبدالله حنفی» خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید و هر تیری که به سمت حضرت می آمد، به استقبال آن می رفت تا این که بر زمین افتاد، در حالی که مخالفین را لعنت می کرد و می گفت: «خدایا به پیامبرت سلام مرا ابلاغ کن، و ایشان را از درد زخم های من آگاه کن. من می خواستم پاداش یاری فرزند پیغمبرت را ببرم». سپس از دنیا رفت، در حالی که غیر از زخم هایی که بر اثر ضربه های شمشیر و نیزه به وجود آمده بود سیزده تیر در بدنش باقی بود. (۱)

در نقل دیگری آمده است که این شهید والا مقام، در آخرین لحظات حیات، این جملات را بر زبان جاری کرد:

اللهُمَّ العَنهُم لَعنَ عادٍ وثمودَ، اللهُمَّ أَبلِغ نبیَّک عنّی السلامَ، وأَبلِغه ما لَقِیتُ من ألمِ الجِراحِ، فإنّی أردتُ بذلک ثوابَک فی نُصرَهِ ذُرِّیهِ نبیِّکَ (۲)

خدایا آن ها را همچون قوم عاد و ثمود لعنت کن. خدایا سلام مرابه پیامبر برسان و درد زخم های مرا به او ابلاغ کن، من می خواستم با این کار خود، فرزندان پیامبرت را یاری کنم.

سپس به اباعبدالله (ع) رو کرد و گفت:

أَ وَفَیتُ یا ابنَ رَسُولِ الله؟ی.

۱- اللّهوف علی قتیلی الطفوف/ص ۱۱۰و۱۱۱.

۲- موسوعه الامام حسین (ع)/ ج۳/ ص۶۳۳/ به نقل از مقتل الحسین (ع) خوارزمی.

ای پسر رسول خدا! آیا (به عهد خود) وفا کردم؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَم، اَنتَ اَمامی فِی الجَنَّهِ (۱)

بله، تو در بهشت پیش روی من هستی.

می بینیم که سعیدبن عبدالله حنفی در حالی که از همه چیز در راه مولای خود گذشته است، در لحظات آخر هم، تنها رضایت ایشان را مدّ نظر دارد و می خواهداز وفاداری خود اطمینان پیدا کند.

برادران غفاری

سپس عبدالله و عبدالرحمان غفاری به خدمت آن شاه شهدا آمدند و گفتند:

«السّلام علیک یا ابا عبدالله»! به خدمت تو آمده ایم که جان خود را فدای تو کنیم.»

حضرت فرمودند: «مرحبا! پیش بیایید و مهیای شهادت شوید!»

به نزدیک آمدند، و قطرات اشک حسرت از دیده باریدند. حضرت فرمودند: «ای فرزندان برادر! سبب گریه ی شما چیست؟ به خدا سوگند امیدوارم که بعد از یک ساعت دیگر، دید شما روشن و دل شما شاد باشد».

گفتند: فدای تو شویم! بر حال خود گریه نمی کنیم! ولیکن برم.

۱- موسوعه الامام الحسین (ع)/ ج۲/ ص۶۳۸/ به نقل از مقتل الحسین (ع) مقرّم.

حال تو می گرییم که مخالفان از همه طرف به تو احاطه کردند و نمی توانیم شرّ ایشان را از تو دفع کنیم».

حضرت فرمودند: «خدا جزا دهد شما را به سبب اندوهی که بر حال من دارید، بهترین جزاهای پرهیزکاران».

پس آن حضرت را وداع کردند و به سوی میدان روان شدند و سرهای خود را در راه آن سرور درباختند و سر عزّت بر اوج رفعت افراختند. (۱)

در این مورد هم، می بینیم که این دو برادر برای بذل جان هایشان پیش روی ولی نعمت خویش، چگونه مشتاق بودند. انسان به طور طبیعی کشته شدن را دوست ندارد، ولی محبت آن ها به امام زمانشان آن قدر زیاد بود که کشته شدن را محبوب ایشان ساخته بود. خود را مواجه با مرگ می دیدند، ولی نگران خود نبودند. بلکه چون می دیدند دشمن، امام زمانشان را محاصره کرده و آن ها نمی توانند از ایشان دفاع کنند، اندوهناک بودند، و بالاخره در این راه، جان خود را فدا کردند.

عابس بن ابی شبیب

یکی دیگر از اصحاب بسیار والامقام امام حسین (ع)، «عابس بن ابی شبیب» نام دارد که شرح حال او در حوادث روز عاشورا آمده است. وی به امام حسین (ع) عرض کرد:۳.

۱- موسوعه الامام الحسين (ع) / ج۳/ص۶۸۷/ به نقل از جلاء العيون مرحوم علامه مجلسی/ ص۶۷۲ و۶۷۳.

یَا أَباعَبدِالله! أَما وَاللهِ ما أَمسی عَلی ظَهرِ الارضِ قَریبٌ وَلابَعیدٌ أَعَزُّ عَلَیَّ وَلا أَحَبُّ إِلَیَّ مِنکَ، وَلَو قَدَرتُ عَلی أَن أَدفَعَ عَنکَ الضَّیمَ وَالقَتلَ بِشَیء أَعَزُّ عَلَیَّ مِن نَفسِی وَدَمی، لَفَعَلتُهُ (۱)

یا ابا عبدالله! به خدا قسم روی زمین، از دور و نزدیک، کسی عزیزتر و محبوب تر از تو نزد من نیست. و اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جان خونم، ستم و کشته شدن را از شما دفع کنم، قطعاً این کار را می کردم.

محبت، نیروی محرّکه ی انسان است و انسان به وسیله ی محبت می تواند به درجه ای برسد که مثل «عابس» آرزو کند که عزیزترین متاع خویش را در راه محبوب فدا نماید.

عمروبن جُناده

«عمروبن جناده» نوجوانی است که با وجود کم سنّ و سال بودن، از درجه بالایی از معرفت امام (ع) برخوردار بود. پدر این نوجوان، «جناده بن کعب انصاری» از شیعیان با اخلاص بود که در میدان دفاع از حضرت سیدالشهداء (ع) شرکت کرده بود، و همسرش «امّ عَمرو» و پسرش «عمرو» را همراه خود به کربلا آورده بود. «عمرو»، نه سال – و به قولی یازده سال – بیش تر نداشت، و هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود.

«وقتی جناده بن کعب کشته شد، همسر او لباس رزم به تن۵.

ص: ۱۴۷

۱- موسوعه الامام الحسین (ع)/ ج۳/ ص۷۱۵.

پسرش کرد و به او گفت: ای پسرکم، برو در پیش روی پسر رسول خدا بجنگ.

عمرو آمد و خدمت امام حسین (ع) رسید تا اجازه بگیرد. امام به او اجازه نفرمودند و گفتند: این نوجوانی است که پدرش در میدان جنگ کشته شده است، شاید مادرش از این که او به جنگ برود کراهت داشته باشد. پسر عرض کرد: مادرم به من چنین دستور داده است!»(۱)

می بینیم که این نو جوان در سنّ و سالی بوده که امام حسین (ع) به او ترحّم می کنند و اجازه نبرد نمی دهند. ولی او با شجاعت، اذن میدان می خواهد. رَجَزهای او در میدان جنگ، حاکی از کمال معرفت او و نسبت به امام زمانش است. به راستی نوجوانان لشکر امام حسین (ع) نیز نمونه و الگو بوده اند. هر کدام از یاران امام حسین (ع) که می خواستند به میدان بروند، رجزهایی می خواندند و در ابتدا خود را معرفی می کردند و معمولاً نَسَب خود را بیان می داشتند. اما این پسر به خاطر کمال معرفتی که داشت، نَسَب خود را چنین بیان کرد:

اَمیری حُسَینٌ و نِعمَ الاَمیر

سُرورُ فُؤادِ البَشیرِ النَّذیرِ

عَلِیٌّ وَ فاطِمَهُ والِداهُ

فَهَل تَعلَمُونَ لَهُ مِن نَظیرٍ

لَهُ طَلعَهٌ مِثلُ شَمسِ الضُّحی

لَهُ غُرَّهُ مِثلُ بَدرٍ مُنیرٍ(۲)

امیر من حسین (ع) است، و چه خوب امیری است! امیری که باعثم.

۱- ترجمه ی عبارات موسوعه الامام الحسین (ع)/ج۳/ ص۷۵۱.

۲- موسوعه الامام الحسین (ع)/ ج۳/ ص۷۵۳/ به نقل از مقتل الحسین (ع) بحرالعلوم.

شادی دل پیامبر (ص) است.

علی (ع) و فاطمه (س) پدر و مادرش هستند. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟!

سیمای همچون خورشید تابناک دارد؛ مانند ماه شب چهارده نورانی است.

این رجز، کمال معرفت گوینده ی آن را نشان می دهد. انسان باید حقیقت معرفت امام (ع) را یافته باشد و در نتیجه به نقطه اوج معرفت و بندگی خدا رسیده باشد، تا چنین سخن بگوید. عمل هر کس، در حقیقت میوه ی معرفت اوست، و خدای منّان، این نوجوان را به جایی رسانده بود که در سنّ و سال کم، این چنین امام شناس شود.

این نوجوان جنگید و زود به شهادت رسید. پس سرش را از تن جدا کردند و به طرف لشکر امام حسین (ع) انداختند.

مادر، سر فرزند را برداشت و گفت: احسنت ای پسرکم! ای شادی قلبم! و این نور چشمم! سپس به خیمه برگشت، یک عمود خیمه (یا شمشیری) برداشت، به دشمن حمله کرد، با آن دو نفر را به هلاکت رساند و رجزهایی خواند. امام حسین (ع) فرمودند که برگردد و برایش دعا کردند و او را به خیمه برگرداندند. (۱)

یاری امام حسین (ع) توفیق بزرگی است که تلاش و از خود گذشتگی در مسیر آن، به میزان معرفت و محبّت شخص وابستهم.

۱- موسوعه الامام الحسین (ع)/ج۳/ ص۷۵۳/ ترجمه ای از عبارت مقتل الحسین (ع) بحرالعلوم.

است هر کس در هر سنّ و سالی – چه پیر و چه جوان – می توانـد از همه ی هستی خویش در این راه بگذرد، و تمام توانایی خود را به کار بندد.

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که هر دو از اصحاب پیامبر اسلام (ع) بودند با این که در سنّ پیری بودند، اما باقیمانده ی توان خود را به پیشگاه امامشان تقدیم کرده، و همّ و غمی جز یاری امام (ع) نداشتند.

ابتدا «مسـلم بن عوسـجه» وارد میدان شد و در مبارزه با دشـمن پایداری کرد. بر هول و هراس جنگ شـکیبایی کرد، تا این که روی زمین افتاد، در حالی که هنوز رمقی در بـدن داشت. امام حسـین (ع) – در حالی که حبیب بن مظاهر – همراه ایشان بود، بر بالینش رفتند و فرمودند: مسلم! خدا تو را رحمت کند سپس این آیه را تلاوت کردند:

مِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبدیلًا (۱)

بعضی از آن ها از دنیا رفتند و بعضی دیگر در انتظار هستند و (درراه و روش گذشتگان خود) هیچگونه تغییری ایجاد نکردند.

حبیب به مسلم نزدیک شد و گفت: تحمّل مرگ، تو برای من۳.

۱- احزاب/ ۲۳.

بسیار دشوار است، بشارت باد بر تو بهشت مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا ترا بشارت دهد. سپس حبیب به او گفت: اگر چنین نبود که می دانستم بزودی دنبال تو خواهم آمد، دوست داشتم مرا به آنچه برای اهمیت دارد، وصیت می کردی.

«مسلم» در حالی که به امام حسین (ع) اشاره می کرد، گفت: من تو را به ایشان سفارش می کنم (اُصیک بهذا)، پیش روی او بجنگ تا بمیری.

«حبیب» گفت: کاری می کنم که چشم تو روشن شود. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

عمروبن قرظه انصاری

سپس «عمروبن قرظه الانصاری»(۱) از امام حسین (ع) اجازه میدان گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او – بسان کسانی که دنبال پاداش گرفتن هستند – به جنگ پرداخت، و در خدمتگزاری به حضرتش کوشش زیادی کرد، تا این که جمع زیادی از لشکر ابن زیاد را به هلاکت رساند.

او هم خود می جنگید و هم از امامش دفاع می کرد. هر تیری به سوی حسین (ع) می آمد، او با دستش جلوی آن را می گرفت، و هر شمشیری به سمت امام (ع) روانه می شد با جانش به استقبال آن ت.

ص: ۱۵۱

۱- اللّهوف علی قتلی الطفوف/ ص۱۰۶و۱۰۷، آنچه آمد، ترجمه ی متن کتاب است.

می رفت، به طوری که در آن مدت به امام حسین (ع) هیچ ناراحتی نرسید. سرانجام، از شدت جراحت به زمین افتاد و رو به امام (ع) کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمودند: بله، تو در بهشت پیش روی من هستی. از طرف من به رسول خدا سلام برسان، و به ایشان بگو من هم به دنبال خواهم آمد. عمرو جنگید تا به شهادت رسید.(۱)

غلام ترک

امام حسین (ع) غلام ترکی داشتند فردی صالح و والامرتبه و قاری قرآن بود. از حضرتش اجازه جنگ گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او به لشکر حمله کرد و جنگید و عدّه زیادی را به قتل رساند، تا این که بر زمین افتاد و از امام حسین (ع) کمک خواست. حضرت بر بالینش حاضر شدند و او را در بغل گرفتند و بر او گریستند. غلام دیدگان خود را گشود، امام حسین (ع) را دید و تبسّمی نمود. هنوز رمقی در تن داشت، که با افتخار می گفت:

مَن مِثلی وَ ابنُ رَسُولِ اللهِ واضِعٌ خَدَّهُ عَلی خَدّی (۲)

چه کسی مانند من است که فرزند پیامبر خدا (ص) صورتش را بر صورت من گذاشته است؟!

سپس در محضر حضرت سیدالشهدا (ع) و در میان دو دست ت.

ص: ۱۵۲

۱- اللّهوف علی قتلی الطفوف/ ص۱۰۷و۱۰۸. ترجمه عبارات متن در این جا آمده است.

۲- موسوعه الامام الحسین (ع)/ج۳/ص۷۸۴/ به نقل از مقتل الحسین (ع) بحرالعلوم آن چه آمد، ترجمه ی متن کتاب است.

مبارک ایشان جان سپرد.

این غلام، معرفت بالایی داشت و این افتخار نصیبش شد که جانش را فدای امام زمانش کند. امام حسین (ع) هم به راستی خوب مولایی برای او بودند، نه تنها مانند سایر اصحاب بر بالین او رفتند، بلکه با او کاری کردند که در روز عاشورا، فقط برای یک نفر – آن هم فرزند دلبند و بزرگوار و بی نظیر خود، حضرت علی اکبر (ع) – انجام دادند. همان صورتی را بر صورت غلام گذاشتند، که بر صورت حضرت علی اکبر (ع) نهادند چنین افتخاری به برکت یاری امام زمان (ع) نصیب غلام شد.

انسان، گرچه به حسب ظاهر یا حتی در واقع، بی ارزش باشد، می تواند با یاری امام زمانش به مرتبه ای بسیار والا برسد، تا جایی که برای مولایش مانند فرزند عزیز او گردد، که در لحظه ی مرگ صورت، بر صورتش بگذارد، و توفیق شهادت در رکابش را به او عطا فرماید.

می بینیم که اصحاب امام حسین (ع) در روز عاشورا از همه ی هستی خود گذشتند، جان خود را فدای ایشان و اهل بیتشان کردند و تا هنگامی که یکی از آن ها زنده بود، نگذاشتند هیچ یک از خاندان پیامبر (ص) به میدان بروند.

این الگوها و اسوه ی همه کسانی هستند که آرزوی یاری امام حسین (ع) را در این زمان دارند، و از خدا تمنّا می کنند که در شمار اصحاب آن حضرت باشند و جان خود را فدای ایشان کنند. ما هم اگر چنین آرزویی داریم، باید وضعیت خود را بررسی کنیم و ببینیم

ص: ۱۵۳

تا کنون از چه چیز خود در راه امام زمان (ع) گذشته ایم. آیا حاضر هستیم از پول و مقام و موقعیت دنیایی خود، به خاطر اهل بیت (ع) بگذریم؟

آیا آبروی خود را خرج امام زمان (ع) و رفع گرفتاری از دوستان ایشان می کنیم؟ کدام رنج و سختی را تا به حال درراه یاری آن امام همام (ع) تحمّل کرده ایم؟

آیا در مواردی که راحتی و رفاه ما به خطر می افتد، برای دفاع از حریم امامت و ولایت و مبارزه با دشمنان ائمّه (ع) همت می کنیم؟ آیا رضایت و خشنودی ایشان را بر تحسین و تمجید دیگران ترجیح می دهیم؟

اصحاب امام حسین (ع)، نه تنها خود، بلکه فرزندان و جگر گوشه های خود را هم فدا کردند. آیا ما به فرزندان خود، راه عرض ارادت و سرسپردگی به امام زمانمان (ع) را با قول و عمل آموزش می دهیم؟

آیا تحمّل مرارت ها و ستم ها در راه خدمت به حضرت بقیه الله برای ما گوارا و شیرین هست؟

آیا وقتی شرح فداکاری های اصحاب حضرت سیدالشهدا (ع) را می خوانیم و می شنویم، واقعاً آرزو می کنیم که ای کاش ما هم چنین سعادتی داشتیم و امیدوار باشیم که روزی بتوانیم در رکاب حضرت مهدی (ع) چنین جانبازی کنیم؟ آیا برای چنین روزی خود را آماده ساخته ایم؟ اگر به ما بگویند همین امروز امام زمان شما ظهور می کند، آیا تعلّقات ما به این و آن، اجازه می دهد که بدون تأخیر و

درنـگ به یـاری آن عزیز بشـتابیم؟ آیـا در زنـدگی مـا چیزی مهم تر از این هست که به یادش باشـیم و به آرزوی خـدمت در رکابش روزها و شب ها را سپری کنیم؟

خـدایا! به آبروی آن آبرومنـدانی که در رکـاب حضـرت اباعبـدالله (ع) خـون دادنـد و از همه هسـتی خـود برای دفـاع از امـام زمانشـان گذشـتند و به آبروی خود امام زمان (ع) – که در حال حاضـر، آبرومنـد تر از او کسـی روی کره زمین زنـدگی نمی کنـد – چنین معرفت و این گـونه ارادت و محبت را به همه ی کسـانی که دل هایشـان برای عزیز زهرا (س) به درد می آیـد و چشم هایشان به خاطر مصیبت کربلا و عاشورای امام حسین (ع) اشکبار است، عنایت بفرما!

خـدایا! جوانـان عزیز شـیعه را در زمـان غیبت صـاحب و مولاـ و آقایشان در این مسـیر قرار بـده و این آرزوها را به دل های ما مگذار!

خداوندا! با زیاد کردن شوق انتظار قدوم سـرورمان، در حال صـحّت و سـلامت ایمان، هر چه زودتر چشمان ما را به جمال دل آرایش روشن بفرما!

فداکاری های بانوان کربلا

اشاره

علاوه بر جانفشانی هایی که مردان همراه امام حسین (ع) در رکاب ایشان برای دفاع از آن حضرت انجام دادند، زنان فداکاری هم بودنـد که در حـادثه کربلاـ به شـکل دیگری امام خود را یاری کردنـد. این ها الگوی مناسبی هسـتند برای بانوانی که می خواهند با نیت و عمل خود، از طریق یاری سیدالشهداء (ع)، امام زمان خود حضرت بقیه الله

ارواحنا فداء را یاری کنند.

یک نمونه از این فداکاری ها را در داستان همسر «جناده بن کعب انصاری» نقل کردیم و اکنون بحث را با یادآوری چند نمونه دیگر از این بانوانِ یاران امام حسین (ع) دنبال می کنیم.

نمونه ی اول

«امّ البنین» مادر حضرت ابوالفضل (ع) امکان حضور در کربلا نیافت، ولی چهارتن از میوه های دلش در رکاب امام حسین (ع) بودند که در روز عاشورا به شهادت رسیدند. داستان آگاهی یافتن این بانوی با معرفت از شهید شدن چهار فرزندش، در هنگامی که کاروان بازماندگان کربلا به مدینه رسیدند، شنیدنی و درس آموز است:

بشیر قبل از حضرت زین العابدین (ع) وارد مدینه شد که مردم را از ماجرای اهل بیت (ع) خبر دهد. امالبنین او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر! از حسین (ع) چه خبر آوردی؟ بشیر گفت: ای امّ البنین! خدای تعالی به تو صبر دهد که عبّاس تو کشته شد! امّ البنین فرمود: از حسین (ع) خبر بده! بشیر، یکی یکی خبر قتل فرزندانش را به او داد و امّ البنین مرتباً از امام حسین (ع) خبر می گرفت و می فرمود: فرزندان من و آن چه در زیر آسمان است فدای حسینم باد. وقتی بشیر، خبر قتل آن حضرت را به او داد، صیحه کشید و گفت: رگ دلم را

پاره کردی، آن گاه صدا به ناله و شیون بلند کرد. (۱)

امّ البنین، چهار جوان رشید دلاور را که جگر گوشه هایش بودند، تقدیم امام حسین (ع) نمود، ولی خبر شهادتشان او را چنان تکان نداد که از شنیدن خبر شهادت امام حسین (ع) آن گونه بی تاب شد.

زنان متدین باید چنین معرفت و محبتی به امام زمان خود داشته باشند، تا بتوانند فرزندانی که با تفقّه دینی و ثبات در دینداری، به یاری امام غریب خویش بشتابند.

نمونه ی دوم

امّ خلف همسر مسلم بن عوسجه بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش آماده ی نبرد شد. امام حسین (ع) به او فرمودند ای جوان! پدرت شهید شد. اگر تو نیز کشته شوی، مادرت در این بیابان در پناه چه کسی بگریزد؟ پسر مسلم خواست برگردد. مادرش شتاب زده سر راه او را گرفت و گفت: فرزندم! تو سلامتی خود را بر نصرت پسر پیامبر (ص) ترجیح می دهی؟ من هرگز از تو راضی نمی شوم. پسر مسلم به طرف میدان جنگ برگشت و حمله ی سختی کرد. مادر از پشت سر پیوسته به او می گفت: ای پسر! شاد باش که هم اکنون از ساقی کوثر سیراب خواهی شد. جوان، مردانه کوشید و سی نفر ازبی

۱- ریاحین الشریعه/ ج۳/ ص۲۹۲/ با اندکی تغییر ادبی

مشـرکان را به قتل رساند و شـربت شـهادت نوشید. کوفیان سر او را بریده و به سوی مادرش افکندند. مادر سر او را برداشت و بوسید. و چنان گریست که همه به گریه افتادند. (۱)

امّ خلف در راه امـام حسـین (ع) از همه ی هستی خود گـذشت، در حـالی که می توانست دنبـال مجوّز و توجیهی برای نجات جان پسـرش و راحتی و آسایش خود باشد، و از اذن امام حسین (ع) استفاده کند. در این صورت، بدون این که اشکال شرعی و عرفی بر عملش وارد شود، از زنـدگی بهتر دنیایی بهره منـد می شد. اما دفاع از اهل بیت (ع) را بر همه ی این ها ترجیح داد، و میوه دلش را به میدان فرسـتاد. آیا به راستی عمل او افراط و زیاده روی از حدّ و مرز دین بود؟! حال آیا اگر بانوان از بعضی درخواست هایشان به خاطر حفظ دین خود بگذرند و رعایت ورع را پیشه سازند، مرتکب افراط و مقدّس مآبی شده اند؟!

نمونه ی سوم

«زهیربن قین» از مکّه به طرف عراق حرکت می کرد. وی به دلیل ترس از بنی امیه، به گونه ای راه می پیمود که بر امام حسـین (ع) مواجه نشود. به هر منزلی می رسـید، جـایی خیمه می زد که نزدیک خیمه های امام حسـین (ع) نباشـد. در یکی از منازل، وقتی مشغول خوردن غذا شد، از جانب امام ی.

۱- ریاحین الشریعه/ ج۳/ ص۳۰۵/ با اندکی تغییر ادبی.

حسین (ع) فرستاده ای آمد و گفت: «ای زهیربن قین! ابو عبدالله (ع) تو را می طلبد» جماعت همراه او، از مخالفت با بنی امیه سخت هراسان شدند، در عین حال، نافرمانی امام حسین (ع) را آسان نمی شمردند. لذا، از شدت ناراحتی، لقمه ها را بر زمین گذاشتند.

در این هنگام، همسر زهیربن قین – که دیلم نام داشت – گفت: «سبحان الله! پسر رسول خدا کسی را به سوی تو می فرستد و ترا طلب می کند، و تو، به او پاسخ نمی گویی؟! برخیز و شتاب کن و بشنو که او چه می گوید». زهیر برخاست و با شتاب رفت. زمانی نگذشت که خندان و شادان برگشت، گویی که از چهره اش خورشید برمی تابد. به محض رسیدن، دستور داد که خیمه ی او را کندند، و اثاثیه ی او را جمع نموده و به طرف لشکرگاه امام حسین (ع) حمل کردند. زهیر گفت: من تصمیم قطعی گرفته ام که در ملازمت حسین (ع) کوچ کنم و جان خود را فدای او بنمایم. آن چه مال داشت بین زن و پسر عموهای خود تقسیم کرد و گفت: دیلم را به اهل خود برسانید، چرا که من دوست ندارم اسیر شود. «دیلم» گریه کرد و گفت: تو می خواهی در رکاب پسر علی مرتضی (ع) جانبازی کنی، چرا من نخواهم در خدمت دختر مصطفی (ص) سرافرازی کنم؟! پس همراه زهیر روانه شد. (۱)ی.

ص: ۱۵۹

۱- ریاحین الشریعه/ ج۳/ ص۳۰۶/ با اندکی تصرّف ادبی.

این بـانوی فـداکار، تحمـل ورنـج و اسـارت و سـختی های مسـیر کربلا تا کوفه و شام، و از آن جا به مـدینه در رکاب دختران حضـرت زهرا (س) را بر عـافیت و رفاه خود ترجیـح داد. چنین بانویی، الگوی خوبی برای بانوان ارادتمنـد به امام زمان (ع) در زمان غیبت آن حضـرت می باشـد، که به آن ها درس گذشـتن از مادیات و خوشـی های دنیا را در راه یاری اهل بیت (ع) می دهد.

نمونه ی چهارم

«قمر» مادر وهب، به دست امام حسـین (ع) مسـلمان شـده بود. در روز عاشورا هفده روز از عروسـی «وهب» می گذشت. وقتی جمعی از اصـحاب امام حسـین (ع) به شـهادت رسـیدند، مادرش به نزد او آمد و او را تشویق به جهاد نمود. وهب مانند شیر به میدان تاخت و تعداد زیادی از افراد دشـمن را به هلاکت رسانید. آن گاه به سوی مادرش شـتافت و گفت: ای مادر! آیا از من راضـی شـدی؟ مـادرش جـواب داد: از تـو راضـی نمی شوم، مگر این که در پیش روی حسـین (ع) به شـهادت برسـی... وهب دوباره به میدان جنگ رفت و به فیض شـهادت رسـید. کوفیان سـرش را از تن جدا ساختند و به طرف سپاهیان امام حسین (ع) پرتاب کردند. مادر وهب، سر فرزند را برگرفت و بوسید و گفت:

اَلحَمدُ للهِ الَّذی بَیَّضَ وَجهی بِشَهادَتِکَ بَینَ یَدَی اَبی عَبدِاللهِ(ع) (۱)ی.

۱- ریاحین الشریعه/ ج۳/ ص۳۰۳/ با اندکی تغییر ادبی در متن اصلی.

شکر خدا را که روی مرا با شهادت تو در پیش روی ابی عبدالله (ع) سفید کرد!

افرادی که به یاری امام حسین (ع) شتافتند، از دل و جان همه ی هستی خود را در این راه فدا کردند. اکنون باید به وضع خود بیش تر توجه کنیم. آیا می خواهیم امام زمان خویش را در زمان غربتش یاری کنیم یا نه؟ آیا حاضر هستیم اندکی از رفاه خویش در این راه بگذریم؟ چه مقدار در راه دفاع از حضرت بقیه الله (عج) فعالیت و تلاش می کنیم؟! آیا می توانیم حداقل از مال و منال دنیا، در راه خدمت به مولایمان بگذریم؟! در عمل به آن چه ادعا می کنیم، چقدر نزدیک هستیم؟!

یاری سیدالشهدا (ع) از طریق زیارت ایشان

یکی از نشانه های کسی که نیت یاری سیدالشهدا (ع) را دارد، شوق رغبت او به زیارت ایشان است. این شوق، نشانه ی آن است که خداوند می خواهد به او خیری برساند. امام صادق (ع) فرمودند:

مَن اَراد اللهُ بِهِ الخَیرَ، قَذَفَ فِی قَلبِهِ حُبَّ الحُسَینِ(ع) وَ حُبَّ زِیارَتِهِ(۱)

کسی که خدا برایش خیر بخواهد، در قلب او محبت حسین (ع) و زیارت ایشان را قرار می دهد.

ممکن است توفیق زیارت قبر مطهر حضرت اباعبدالله (ع) برای ۳.

ص: ۱۶۱

۱- کامل الزیارات/ باب ۵۵/ ح۳.

کسی که سالیان سال شوق زیارت حضرتش را دارد، نصیب نشود. اما همین علاقه و اشتیاق او به زیارت، نشان دهنده ی پیوند روحی و قلبی او با امام حسین (ع) و از مصادیق یاری ایشان به قلب می باشد.

به طور کلی یکی از نشانه های محبت به اهل بیت (ع)، شوق و رغبت نسبت به زیارت سیدالشهدا (ع) می باشد. امام باقر (ع) فرمودند:

مَن أَرَادَ أَن یَعلَمَ أَنَّهُ مِن أَهلِ الجَنَّهِ، فَیَعرِضُ حُبَّنَا عَلَی قَلبِهِ، فَإِن قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ وَ مَن کَانَ لَنَا مُحِبّاً فَلیَرغَب فِی زِیَارَهِ قَبرِ الحُسَینِ ع. فَمَن کَانَ لِلحُسَینِ ع زَوَّاراً، عَرَفنَاهُ بِالحُبِّ لَنَا أَهلَ البَیتِ وَ کَانَ مِن أَهلِ الجَنَّهِ وَ مَن لَم یَکُن لِلحُسَینِ زَوَّاراً، کَانَ نَاقِصَ الإِیمَانِ. (۱)

هر کس می خواهد بداند که از اهل بهشت است، باید محبت ما را به قلب خود عرضه کند، اگر قلبش پذیرای آن باشد، پس او مؤمن است. و هر کسی محبت ما را داشته باشد (نشانه اش این است ک) باید شوق و رغبت نسبت به زیارت حسین (ع) داشته باشد. پس کسی که حسین (ع) را مکرّر زیارت کند، ما او را به عنوان دوستدار خود می شناسیم (می پذیریم) و او از اهل بهشت است. و هر کس حسین (ع) را زیاد زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

به این ترتیب، چه انسان بتواند مکرر و متعدد به زیارت امام۴.

ص: ۱۶۳

۱- کامل الزیارات /باب۷۸/ ح۴.

حسین (ع) مشرف شود و چه نتواند، باید شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد. و اگر نتواند از نزدیک قبر مطهر سیدالشهدا (ع) را زیارت کند، از دور این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، هرگز به مرتبه ی ایمان کامل نمی رسد.

نکته ی قابل توجه در حدیث فوق، این است که مبالغه در زیارت امام حسین (ع)، نشانه محبت به اهل بیت (ع) و بهشتی بودن معرفی شده است. و اگر کسی اهل مبالغه در این کار نباشد، او را ناقص الایمان دانسته اند. به هر حال، زیارت قبر امام حسین (ع) یکی از حقوق خدا بر عهده ی انسان هاست که انجام عبادات سخت، خلأ ناشی از آن را پر نمی کند. امام صادق (ع) فرمودند:

لَو أَنَّ أَحَدَكُم حَجَّ أَلفَ حِجَّةٍ ثُمَّ لَم يَأتِ قَبرَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليهما السلام لَكَانَ قَد تَرَكَ حَقّاً مِن حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُئِلَ عَن ذَلِكَ فَقَالَ حَقُّ الحُسَينِ عليه السلام مَفرُوضٌ عَلَى كُلِّ مُسلِم (۱)

اگر یکی از شما هزار بار حج به جا آورد، اما قبر حسین بن علی (ع) را زیارت نکند، یکی از حقوق خداوند را ترک کرده است، و به خاطر این کوتاهی مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد. سپس فرمود: (ادای) حق حسین (ع) بر هر مسلمانی واجب است.

زیارت قبر امام حسین (ع) حقّ خدا و حقّ رسول خدا (ع) و عترت ایشان (ع) است. کوتاهی کردن در ادای این حق از مصادیق۶.

۱- کامل الزیارات/ باب۷۸/ ح۶.

«عقوق» اهل بیت (ع) دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق (ع) می گوید: از ایشان پرسیدم: نظر شما درباره کسی که قادر به رفتن زیارت سیدالشهدا (ع) هست و آن را ترک کند، چیست؟ حضرت فرمودند:

اَقولُ اِنّهُ قَد عَقَّ رَسولَ اللهِ (ص) و عَقَّنا (۱)

نظر من این است که چنین شخصی پیامبر خدا (ص) و ما (اهل بیت (ع)) را ایذاء (عاق) کرده است.

عقوق اهل بیت (ع) از گناهان کبیره ای است که کیفر آن آتش است.

از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند که اگر کسی بدون هیچ عذری، زیارت قبر مطهر سیدالشهدا (ع) را ترک کند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ، فرمودند:

ا رَجُلُ مِن أهلِ النّارِ (۲)

چنین شخصی از اهل آتش است.

ممکن است پذیرفتن این همه تأکید بر زیارت قبر امام حسین (ع) برای برخی افراد، قدری سنگین و دشوار باشد. علت آن آگاهی نداشتن از عظمت و اهمیت این عبادت بزرگ نزد خدای متعال است. هر قدر آشنایی انسان با احادیثی که در فضیلت زیارت سیدالشهدا (ع) وارد شده، کامل تر و عمیق تر باشد، نوع اصرار و تأکیدهایی را که بر آن رفته است، بهتر می پذیرد.۵.

ص: ۱۶۴

۱- کامل الزیارات/ باب۴۶/ ح۳.

۲- کامل الزیارات/ باب۷۸/ ح۵.

نکته قابل تأمّل این که با وجود این همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین (ع) بیان شده است، از بعضی روایات بر یم آید که ائمّه اطهار: بسیاری از آثار و برکات این عمل شریف را ناگفته گذاشته اند. و اگر کسی همه ی احادیث مربوط به فضائل زیارت سیدالشهدا (ع) را هم بداند، باز هم نمی تواند ادعا کند که بر ابعاد وسیع خیراتی که برای آن هست، پی برد است. به این تعبیر عمیقی که حضرت باقرالعلوم (ع) فرموده اند، توجه کنید:

لَو یَعلَمُ النّاسُ ما فِی زِیارَهِ الحُسَینِ(ع) مِنَ الفَضلِ لِماتُوا شَوقاً وَ تَقَطَّعَت اَنفُسُهُم عَلَیهِم حَسَراتٍ (۱)

اگر مردم فضیلت زیارت حسین (ع) را می دانستند، از فرط اشتیاق جان می دادند و جان هایشان از حسرت قطعه قطعه می شد!

این حدیث شریف نشان می دهد که مردم، تحمّل شنیدن تمام فضائل زیارت آن حضرت را ندارند. کسی که شوق چیزی را دارد، ابتدا خندان می شود. اگر شو بیش تر شود، به گریه می افتد. اما شدت اشتیاق، با گریه هم بیان نمی شود. بلکه تحمل از دست می رود و شخص قالب تهی می کند. زیارت سیدالشهدا (ع) نزد خدا چنان ارزشمند و با فضیلت است که اگر کسی حقیقت آن را بداند، از فرط شوق، جان در بدنش قرار نخواهد گرفت.

به هر حال انسان های عادی، تا وقتی در دنیا هستند، به ارزش و۳.

۱- کامل الزیارات/ باب۵۶/ ح۳.

عظمت این عبادت بزرگ پی نمی برند. امام آن گاه که قیامت برپا شود، قدر و منزلت زائران اباعبدالله (ع) چنان آشکار شود که همه ی اهل محشر آرزو می کنند که ای کاش آن ها هم جزء زوّار آن حضرت بودند! حضرت صادق (ع) فرمودند:

ما مِن اَحَدٍ یَومَ القِیامَهِ اَلّا وَ هُوَ یَتَّمَنّی اَنَّهُ مِن زوارِ الحُسَینِ(ع) لِما یَری مِمّا یُصنَعُ بِزُوّارِ الحسَینِ(ع) مِن کَرامَتِهِم عَلَی اللهِ تعالی (۱)

هیچ کس در روز قیامت نیست، مگر آن که آرزو می کند که از زائران حسین (ع) باشد، به خاطر این که کرامت زائران حسین ع را نزد خدای متعال در آن روز می بیند.

البته تمام فضائل زیارت امام حسین (ع) برای ما گفته نشده است. ولی اگر به کسی معرفت صحیح و عمیق نسبت به بعضی از آن چه در روایات آمده عطا شود، و او از شوق، قالب تهی کند، جای شگفتی نیست!

در این دو حدیث شریف دقت فرمایید:

اِنَّ فاطِمهَ بِنتَ مُحَمَّدٍ(ص) تَحضُرُ لِزُوّارِ قَبرِ ابنِها الحُسینِ(ع) فَتَستغفِرُ لَهُم ذُنُوبَهُم (۲)۹.

۱- کامل الزیارات / باب ۵۰/ ح ۱.

۲- بحارالانوار/ ح ۱۰۱/ ص ۶۴/ ح ۴۹.

حضرت حسین بن علی (ع) در نزد پروردگارش عزّوجلّ...(۱) به زیارت کنندگانش نظر می افکند، در حالی که نسبت به آن ها – به اسم خودشان و پدرانشان و درجات و منزلت هایشان نزد خدای عزّوجلّ – آشناتر است از شناختی که یکی از شما به فرزند خود دارد. و او هر کس را که برایش گریه می کند، می بیند؛ پس برای او طلب مغفرت می کند و از پدرانش هم می خواهد که آن ها هم برای این شخص از خدا آمرزش بخواهند. و می فرماید: اگر زائر من، آن چه (از پاداش) را که خدا برایش بیش تر بود. و زیارت کننده ی ایشان (امام حسین (ع)) در حالی (از زیارت) باز می گردد که هیچ گناهی بر او نیست.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

حضرت فاطمه دختر پیامبر (ص) نزد زائران قبر پسرش حسین (ع) حاضر می شود، پس برای آن ها از گناهانشان طلب مغفرت می کند.

کیست که به اوج درک این فضیلت عظمی برسد که زائران کربلا در محضر مقدّس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) به زیارت ۹.

ص: ۱۶۷

۱- کامل الزیارات/ باب ۴۰/ ح۹.

مشرّف می شوند؟ و آن گاه که به یاد سرور شهیدان (ع) اشک می ریزند، خود آقا به ایشان نظر می افکنند، و همه ی اهل بیت (ع) از خداوند برایشان طلب مغفرت می کنند، و این ها مانند روزی که از مادر متولّد شده اند، پاک و پاکیزه به وطن های خود برمی گردند.

این یکی از خیراتی است که بر زیارت قبر مطهر سید الشهدا (ع) مترتّب می شود.

ناگفته نماند که رعایت «اخلاص» در زیارت آن حضرت، اهمیت بسیار دارد. شیطان در اموری که نزد خدا فضیلت بسیار دارد، می کوشد که انسان را به نحوی از خیرات آن محروم کند، و این کار را اغلب از طریق مخدوش کردن نیت شخص انجام می دهد و بنا بر این، زائر ابی عبدالله (ع) باید در زیارت خود، قصد «قربت الی الله» و عرض ارادت به آستان اهل بیت (ع) را فراموش نکند، و بکوشد که خودنمایی و ریا در عملش وارد نشود. بهترین نیت ها در انجام این عمل شریف، بهترین و دوست داشتنی ترین اجر را نزد خداوند سبحان خواهد داشت. امام صادق (ع) فرمودند:

إِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ أَينَ زُوَّارُ الحُسَينِ بن عَلِيٍّ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ لَا يُحصِيهِم إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ لَهُم مَا أَرَدتُم بِزِيَارَهِ قَبرِ الحُسَينِ ع فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَتَينَاهُ حُبّاً لِرَسُولِ اللَّهِ وَ حُبّاً لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ رَحمَهً لَهُ مِمَّا ارتُكِبَ مِنهُ فَيُقَالُ لَهُم هَذَا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ فَالحَقُوا بِهِم فَأَنتُم مَعَهُم فِی دَرَجَتِهِم الحَقُوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَنطَلِقُونَ إِلَى لِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُونَ فِی ظِلِّهِ- وَ اللِّوَاءُ فِی يَدِ عَلِيٍّ ع حَتَّى يدخلون [يَدخُلُوا] الجَنَّهَ جَمِيعاً فَيَكُونُونَ

ص: ۱۶۸

؟؟؟عربی؟؟؟ (۱)

أَمَامَ اللِّوَاءِ وَ عَن یَمِینِهِ وَ عَن یَسَارِهِ وَ مِن خَلفِهِ

در روز قیامت، نـدا دهنـده ای نـدا می کند: زائران حسـین بن علی (ع) کجا هسـتند؟ عده ای از مردم بر می خیزند که جز خدا کسـی شـماره ی آن ها را نمی داند. (آن منادی) به ایشان می گوید: قصد شـما از زیارت قبر حسین (ع) چه بود؟ این ها پاسخ می دهنـد: ای خـدا، زیارت ما به خاطر محبتی بود که به رسول خدا (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) داشتیم، و به جهت آن بود که نسبت به آن چه بر سر ایشان (ع) آوردند. دل ما به رحم آمد.

پس به ایشان گفته می شود: این است پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسـین (ع)، پس به ایشان بپیوندیـد که شـما با آن هـا و در درجه ی آن ها خواهیـد بود. به پرچم رسول خـدا (ص) بپیوندیـد. پس آن ها در زیر سایه ی پرچم پیامبر (ص) که به دست علی (ع) است، قرار می گیرند، و همگی وارد بهشت می شوند، در حالی که بعضی در پیش پرچم، برخی طرف راست، گروهی طرف چپ و عده ای هم در پشت پرچم هستند.

برای دوسـتان اهل بیت (ع) پاداشی که در این حدیث معرفی شده، بسیار ارزشمند و قیمتی است. این پاداش برای کسانی است که در زیارت بر امام حسـین (ع) قصـدی جز عرض ارادت و محبت به خانـدان رسالت و دلسوزی و ترحّم نسـبت به سـتم های وارده بر ایشان نداشته اند. چنین نیتی، البته برخاسته از معرفتی صحیح و

۱-بحارالانوار/ ج۱۰۱/ ص۲۱/ ح۱۱.

عمیق نسبت به آل الله است که با بندگی خدا و رعایت وظایف مقرر نسبت به ایشان به دست می آید. خداوند عزّوجلّ به همه ی علاقمندان و دوستداران اهل بیت (ع) توفیق چنین معرفت و نیتی عطا فرماید.

زیارت عاشورا

مختصری از فضائل زیارت سیدالشهدا (ع) بیان گردید. زیارت ایشان را در هر زمان و مکانی می توان انجام داد، گرچه زیارت قبر مطهر ایشان از نزدیک – یعنی در کربلای معلّی – آثار و برکت خاصی دارد که با مکان های دیگر تفاوت می کند. زمان هایی هم که برای زیارت آن حضرت بیان شده است، بسیار زیاد است، به طوری که کم تر مناسبت مهمی – خصوصاً اعیاد – در طول سال وجود دارد که در آن سفارش به زیارت امام حسین (ع) وارد نشده باشد.

در تمام این مناسبت ها، زیارت آن حضرت به نیت یاری کردن ایشان سفارش شده است. (۱) اما یک روز در سال، امتیاز خاصّی دارد که سایر روزها ندارند. آن روز بیش از سایر ایام، یادآور غربت و تنهایی امام حسین (ع) است و خاطره ی فداکاری ها و جانبازی های اهل بیت (ع) و اصحاب با وفای ایشان را بیش از مواقع دیگر زندهد.

ص: ۱۷۰

۱- زیارت امام حسین (ع) در هر زمان و به هر شکل، از مصادیق یاری آن حضرت و نیز یاری امام عصر (ع) محسوب میشود. علاقمندان به مطالعه در این خصوص، به کتاب ارزشمند «شیوه های یاری قائم آل محمد (ص)» نوشته ی مرحوم آیه الله محمدباقر فقیه ایمانی مراجعه فرمایند.

می کنـد. آن روز، روزی است که جنّ و ملک هم برای یاری کردن آن امام غریب به حضور حضـرتش رسـیدند، اما هر کدام به جهتی توفیق این کار را نیافتند. در آن روز جانسوز، غربت سیدالشهدا (ع) به اوج خود رسید که عنوان «غریب الغرباء»(۱) بر ایشان صادق آمد.

آری، در روز عـاشورا که غمنـاک ترین روز سـال برای اهـل بیت (ع) است، کسـانی که آرزوهایشـان یاری سیدالشـهدا (ع) و شهادت در رکاب ایشان است، با حال و هوای خاصّی به زیارت آن حضـرت می رونـد و بیش از اوقات دیگر، تمنای نصـرت آن غریب الغرباء را می کننـد. بر هیـچ یک از زیارات امام حسـین (ع) به اندازه ی زیارت روز عاشورا در کربلای معلّی تأکید نشده است. عباراتی هم که در متن زیارت عاشورا ذکر شده، نیت یاری کردن ایشان را تقویت می کند و فضـیلتی هم که برای این زیارت بیان شده، دقیقاً آروزی کسانی را بر می آورد که در حسرت یاری ایشان و شهادت در رکابشان به سر می برند.

علقمه بن محمد حَضـرَمی – راوی زیارت عاشورا – می گوید: خدمت حضـرت امام باقر (ع) عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرماییـد، که اگر در روز عـاشورا امام حسـین (ع) را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و نیز دعایی که اگر از نقاط دور و خانه ی خودم ایشان را زیارت کردم، آن را بخوانم.

امام (ع) زیارت عاشورا را همراه با نماز زیارت و آداب خاصّ ت.

ص: ۱۷۱

۱- در مفاتیح الجنان، قسـمت اعمال حرم مطهر سـید الشـهدا (ع) در زیارتی که از مرحوم سید بن طاووس نقل شده است، این نقل برای حضرتش یاد شده است.

دیگر به او تعلیم دادند و سپس در فضیلت خواندن آن فرمودند:

إذا قُلتَ ذلِکَ فَقَد دَعَوتَ بِما یدعو بِهِ زُوّارُهُ مِنَ المَلائِکهِ، وکَتَبَ اللّهُ لَکَ مِئَهَ ألفِ ألفِ دَرَجهٍ، وکنتَ کمَن استُشهِدَ مَعَ الحُسَینِ(ع) حَتّی تُشارِکهُم فی دَرَجاتِهِم، ولا تُعرَفُ إلّا فِی الشُّهَداءِ الَّذینَ استُشهِدوا مَعَهُ، وکتِبَ لَکَ ثَوابُ زِیارَهِ کلِّ نَبی وکلِّ رَسولٍ، وزِیارَهِ کلِّ مَن زارَ الحُسَینَ(ع) مُنذُ یومَ قُتِلَ (۱)

اگر این زیارت را بخوانی، هر آینه همان دعایی را خوانده ای که فرشتگان زیارت کننده ی ایشان می خوانند، و خدا به سبب این زیارت، یکی میلیون حسنه برای تو می نویسد و یک میلیون سیئه (بدی) را از تو می بخشاید و صد میلیون در جه تو را بالا می برد و مانند کسانی خواهی بود که همراه حسین بن علی (ع) به شهادت رسیدند، تا آن جا که با آن ها در درجاتشان شریک خواهی شد، و شناخته نمی شوی مگر در زمره ی شهیدانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، و پاداش هر پیامبر خدا و ثواب زیارت همه ی کسانی برای تو نوشته می شود که حسین بن علی (ع) را از روز شهادتش زیارت کرده اند.

به نظر می آید که هیچ یک از زیارات امام حسین (ع) مجموعه ی این فضائل را نداشته باشد، به ویژه این فضیلت که زائر جزء شهدای۹.

ص: ۱۷۲

۱- کامل الزیارات/ باب۷۱/ قسمت دوم/ حدیث۹.

کربلا- و در درجه ی آن ها شناخته شود، و پاداش زیارت همه ی زیارت کنندگان ایشان تا آن روز نصیبش شود، که بی تردید، شمار زیادی از اولیای خدا و بزرگان دین – از جمله امام عصر ارواحنا فداء – در میان این زیارت کنندگان هستند.

این بزرگترین آرزوی کسانی است که شب و روز در حسرت یاری امام غریب و مظلوم خود به سر می برند و با خواندن این زیارت، می توانند به این آرزوی دیرین خود نائل شوند.

مضامین این زیارت نیز، اعتقاد و عزم بر یاری سیدالشهدا (ع) را در زائر تقویت و تشدید می کند، به عنوان نمونه، فرازی از دعایی که در سجده ی آخر زیارت خوانده می شود، این است:

اَللّهُمَّ ارزُقنی شَفاعَةَ الحُسَینِ یَومَ الوُرُودِ وَ ثَبِّت لی قَدَمَ صِدقٍ عِندَکَ مَعَ الحُسَینِ وَ اَصحابِ الحُسَینِ الَّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُم دُونَ الحُسَینِ عَلَیهِ السَّلامُ (۱)

خدایا شفاعت حسین (ع) را در روز وارد شدن (بر تو در قیامت) نصیب من گردان، و مرا نزد خود ثابت قدم بدار، تا با حسین (ع) و اصحاب حسین (ع) که جان هایشان را فدای حسین (ع) کردند، صادقانه همراه باشیم.

این عبارت، دعای کسانی است که آرزوی قرار گرفتن در زمره ی اصحاب با وفای امام حسین (ع) را دارند. در پایان حدیث، امام باقر (ع) به علقمه کلامی فرمودند که راه سعادتمند شدن در رکاب ۹.

۱- کامل الزیارات/ باب ۷۱/ قسمت دوم/ ح ۹.

سید الشهدا (ع) را برای دوستداران امام عصر (ع) به خوبی هموار می سازد، فرمودند:

اِنِ استَطَعتَ اَن تَزُورَهُ فِی کُلِّ یَومٍ بِهذِهِ الزّیارَهِ مِن دَهرِکَ فَافعَل فَلَکَ ثَوابُ جَمیعِ ذلَکَ اِن شاءَ اللهُ تَعالی(۱)

اگر بتوانی که در طول عمر خود، هر روز، ایشان (امام حسین (ع)) را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده، که در آن صورت، تمام ثوابهایی که بیان شد، ان شاءالله خواهی برد.

این مژده ی بزرگی است برای کسانی که می خواهند از طریق زیارت امام حسین (ع)، امام زمان خود را یاری کنند. اینان با نیت و عمل صحیح خود در غیر روز عاشورا و از راه دور (حتی منزل خود)، هر روز می توانند به فیض شهادت در رکاب سید الشهدا (ع) نائل شوند. یکی از دعاهای زائر در این زیارت شریف، فرازهایی است که در آن روز از خدا می خواهد تا توفیق یاری امام عصر (ع) را پس از ظهور، در خونخواهی از سیدالشهدا (ع) به او عطا فرماید. به عنوان نمونه:

أَسأَلُهُ...اَن یَرزُقَنی طَلَبَ ثارِکُم مَعَ اِمامٍ مَهدِیٍ ناطِقٍ لکُم (۲)

از او (خدا) درخواست می کنم که خونخواهی شما را – به همراه پیشوای هدایت شده (حضرت مهدی (ع)) که سخنگوی شماست – روزی که من گرداند.۹.

ص: ۱۷۴

۱- کامل الزیارات/ باب۷۱/ قسمت دوم/ح۹.

۲- کامل الزیارات/ باب۷۱/ قسمت دوم/ح۹.

اگر انسان هر روز این عبارات را از جان و دل تکرار کند و اعمالش نیز بر صدق نیتش گواه باشد و از خدا بخواهد تا او را از یاران حضرت مهدی (ع) در انتقام گرفتن از جنایت کنندگان کربلا قرار دهد، همین خواندن مکرر، اثر اعتقادی فوق العاده ای در قلب او می گذارد، و او را قلباً و عملاً آماده چنین توفیقی می گرداند. بنا بر این، کسی که نهایت آرزویش، یاری کردن امام زمان (ع) از طریق یاری سیدالشهدا (ع) است، باید خود را به خواندن این زیارت شریف مقید کند و ضمناً بکوشد مضامین و محتوای آن را – به لطف خدای عزّوجلّ و با توسل به اهل بیت (ع) – در خود عملی سازد.

فضیلت این زیارت شریف وقتی ارزشمندتر می شود که زائر که نیابت از امام زمانش و برای دعا در تعجیل فرج ایشان، آن را در سراسر عمر خود بخواند. از خدای تعالی می خواهیم که همه ی دوستداران امام عصر (ع) را موفق به این عبادت بزرگ بگرداند.

اَللَّهُمَّ یا رَبَّ الحُسَینِ، اِشفِ صَدرَ الحُسینِ، بَظُهُورِ الحُجَّهِ اللَّهُمَّ یا رَبَّ الحُجَّهِ، بِحَقِّ الحُجَّهِ، اِشفِ صَدرَ الحُجَّهِ،بِظُهُورِ الحُجَّهِ اللَّهُمَّ یا ربَّ المُؤمِنینَ، بِحَقِّ المُؤمنینَ، اِشفِ صُدورَ المُؤمنینَ، بِظُهُورِ الحُجَّهِ

آمینَ رَبَّ العالَمین

ص: ۱۷۵

فهرست منابع

۱–قرآن کریم

۲–التفسیر، ابوالنضر محمدبن مسعود بن عیاش السمرقندی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰قمری.

۳–العروه الوثقی، سید کاظم یزدی

۴–الکافی، محمد بن یعقوب کلینی تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸.

۵–اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاووس، تهران، انتشارات جهان.

۶–بحارالنوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

۷–تعلیقه علی المسائل المنتخبه، آیهالله سید علی حسینی سیستانی، قم.

۸–روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، تهران آفاق، ۱۳۷۱ش.

۹–ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰قمری.

۱۰–شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ قمری.

۱۱–عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.

۱۲–فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، تهران نیک معارف.

۱۳–کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم، نشر الفقاهه.

۱۴–کمال الدین و تمام النّعمه، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۵–مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

۱۶–مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، سید محمدتقی موسوی اصفهانی، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۷.

۱۷–منهاج الصالحین، السید علی الحسینی السیستانی، قم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴.

۱۸–منهاج الصالحین، الشیخ حسین الوحید الخراسانی، قم، مدرسه الامام باقرالعلوم (ع) .

۱۹–منهاج الصالحین، السید ابوالقاسم الموسوی الخویی، قم، مدینه العلم.

۲۰-موسوعه الامام الحسین (ع)، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۷۸ شمسی.

۲۱-مهج الدعوات، سیدبن طاووس، تهران، کتابخانه سنایی ۱۳۲۳قمری.

۲۲-نجم الثاقب، میرزا حسین نوری.

۲۳-نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران انتشارات صبا، ۱۳۷۹.

۲۴-نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱ش.

۲۵-وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۹ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹